۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۲۶۴

شماره پرونده: ۱۲۶۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به قسمت ۳ از بند «ج» ماده ۵ اساسنامه بنیاد شهید و امور ایثارگران اصلاحی ۱۳۸۷، شرکت کارشناسان حقوقی بنیاد شهید و امور ایثارگران در محاکم ذی‌صلاح به عنوان وکیل در دعاوی جهت دفاع و استیفای حقوق جامعه هدف (خانواده‌های شهید و ایثارگران و..) مجاز شمرده شده است. آیا حدود اختیارات نماینده مورد تعرفه همانند نمایندگان موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است یا مستفاد از ماده ۳۵ قانون مذکور، باید به تمامی اختیارات مشارالیه در امر دادرسی تصریح شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۱۲۷۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در مواردی که برابر مقررات قانونی نماینده حقوقی برای دفاع از دعاوی حقوقی تجویز شده است، عمومات حاکم بر وکالت در دعاوی، از جمله ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مجرا می‌باشد.بنابراین همان‌طور که در مورد وکلای دادگستری تصریح به اختیارات مندرج در این ماده الزامی است، چنان‌چه نماینده حقوقی نیز دارای اختیارات یادشده در ماده مذکور باشد، باید اختیارات وی در این موارد با صراحت ذکر شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۲۵۳

شماره پرونده: ۱۲۵۳-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

آیا وکیل زوج در پرونده تمکین و نفقه که موفق به اخذ حکم بر الزام زوجه به تمکین شده و ایضاً حکم بر بی‌حقی زوجه برای نفقه صادر شده است، متعاقباً می‌تواند در دعوی طلاق ناشی از عسر و حرج وکیل زوجه باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۳مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به ماده ۳۷ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ که مقرر داشته: «وکلا باید بعد از استعفاء از وکالت یا معزول شدن از طرف موکل یا انقضاء وکالت به جهتی از جهات وکالت طرف مقابل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع بر علیه موکل سابق خود یا قائم مقام او قبول نمایند و محاکم وکالت او را نباید در این مورد بپذیرند»؛ و ماده ۸۲ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ که طبق آن: «متخلف از مقررات ذیل به مجازات انتظامی درجه ۶ محکوم خواهد بود. ۲- در صورتی‌که بعد از استعفا یا عزل از طرف موکل یا انقضاء وکالت به جهت دیگر وکالت طرف موکل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع علیه موکل سابق خود یا قائم مقام قانونی او قبول نمایند»، می‌توان گفت که منع قبول وکالت شامل موضوع واحد است؛ بنابراین در فرض استعلام که موضوع وکالت قبلی وکیل، وکالت از زوج در دعوای الزام زوجه به تمکین و نفقه بوده؛ در حالی‌که موضوع دعوای بعدی، درخواست طلاق از جانب زوجه است، علی‌الاصول قبول وکالت زوجه از سوی وکیل سابق زوج در دعوای فعلی با توجه به تفاوت موضوع دعاوی مطروحه، فاقد منع قانونی است؛ مگر این‌که دعاوی قبلی مؤثر در دعوای طلاق باشد؛ مانند آن‌که دعوای طلاق به لحاظ عدم پرداخت نفقه مطرح شده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۱۳۶۴

شماره پرونده: ۱۳۶۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

قانون لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز مصوب ۱۳۵۹ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۸۸ با توجه به این‌که قانون فوق‌الذکر در مصادیقی مانند محوطه‌های اطراف سازمان‌های دولتی، محوطه‌های اطراف هتل‌ها و ساختمان‌های کانون کارشناسان، کانون وکلا، کارخانجات و اماکن مسکونی، بلوک‌ها و مجتمع‌های تجاری و به طور کلی مطلق اماکن اعم از عمومی دولتی و خصوصی با فرض این‌که محوطه آنان دارای پوشش گیاهی و مشجر باشد اما جزو میادین و بزرگراهها، پارک‌ها، بوستان‌ها و باغات و محل‌هایی که به تشخیص شورای شهر باغ شناخته می‌شود محسوب نگردد ابهام دارد و در مقام اجرا و عدم اعلام جرم رویه‌های مختلفی اتخاذ می‌گردد. فلذا مقتضی است نظریه مشورتی آن واحد در خصوص سوال زیر را بیان نمائید:

۱-با توجه به ماده ۶۸۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در خصوص قطع اشجار موضوع ماده یک لایحه قانونی حفظ وگسترش فضای سبز مصوب ۱۳۵۹ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۸۸ مصوب مجلس شورای اسلامی، آیا حذف عبارت «کلیه اماکن» از قانون گسترش فضای سبز مصوب ۱۳۵۲ مجلس و درج هفت مورد معابر، میادین، بزرگراه‌ها، پارک‌ها، بوستان‌ها، محل‌هایی که به تشخیص شورای شهر باغ شناخته می‌شود در لایحه قانونی حفظ وگسترش فضای سبز مصوب ۱۳۵۹ و اصلاحیه ۱۳۸۸ حکایت از آن دارد که مطلق اماکن اعم از عمومی، دولتی و خصوصی دارای پوشش گیاهی و مشجر مشمول قانون مذکور نبوده باید اماکن عمومی دولتی و خصوصی دارای پوشش گیاهی و مشجر بر یکی از هفت مورد مذکور تطبیق نماید یا ذکر هفت مورد از باب مثل بوده و مطلق کلیه اماکن دارای پوشش گیاهی و مشجر ولو اینکه بر هفت مورد مذکور تطبیق ننماید نیز شامل می‌شود؟

۲-آیا اماکنی که حریم خصوصی افراد تلقی می‌شود، مشمول قانون فوق است؟

پاسخ:

احتراما، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۹۴۱۷/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵ در خصوص نامه شماره ۱۱۵/۳۸۲۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۶ مشاور عالی محترم رییس قوه قضاییه و رییس مرکز امور هماهنگی با مجلس شورای اسلامی و نمایندگان در ارتباط با استعلام شماره ۶۲۸۷/۹۸/س مورخ ۱۳۹۸/۶/۶عضو محترم هیأت رییسه مجلس شورای اسلامی، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولا، ماده ۶۸۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با تصویب ماده ۴ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۸ نسخ شده است.

ثانیا، موارد مندرج در ماده یک قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۸ شامل معابر، میادین، بزرگراه‌ها، پارک‌ها، بوستان‌ها، باغات و محل‌هایی که به تشخیص شورای اسلامی شهر باغ شناخته می‌شوند، احصایی و حصری است و لذا شامل اماکن دارای پوشش گیاهی و مشجر خارج از هفت مورد پیش‌گفته نمی‌شود؛ مگر این‌که مشمول تبصره ۲ ماده ۴ قانون پیش‌گفته شود.

بدیهی است قطع درختان متعلق به دیگری حسب مورد می‌تواند واجد عنوان مجرمانه مانند تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۴۳۵

شماره پرونده: ۱۴۳۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

احتراماً با توجه به این‌که قضات زن دادرس علی‌البدل دادگاه محسوب نمی‌شوند و حسب نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه به نامه شماره ۶۳۸/۹۸/۷ مورخه ۱۳۹۸/۵/۲۷ همین موضوع تایید گردیده است، لذا مستدعی است پاسخ فرمایید آیا دادرسان زن اجرای احکام می‌توانند در مواردی از جمله تایید مزایده و تعیین مستثنیات دین از قانون اجرای احکام که به دادگاه محول شده تصمیم‌گیری و اظهارنظر نمایند؟

پاسخ:

احتراماً بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۹۷۹۸/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳ به شماره ثبت وارده ۱۴۳۵ . مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۱، در رابطه با استعلام شماره ۱۰۰/۱۳۲۲۳۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳ رئیس محترم حوزه ریاست قوه قضاییه، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرایند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین اولاً، احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده جهت امضای سند و احراز مستثنیات دین با توجه به این‌که از امور قضایی مربوط به اجرا است بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است؛ ثانیاً، با توجه به ارجاع امور قضایی مربوط به اجرا به مقام قضایی یادشده، موجبی برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود در امور مذکور در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام ایجاد و دارای دادرس علی‌البدل اجرای حکم می‌باشد، نیست و موجب نقض غرض است. ضمناً نظریه شماره ۶۳۸/۹۸/۷ مورخ ۲۷/۵/۱۳۹۸ قبل از تصویب دستورالعمل فوق‌الاشاره صادر شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۶۱۶

شماره پرونده: ۱۶۱۶-۱۹۲-۹۸ک

استعلام

۱- جرم تغییر کاربری باغات و اراضی جرم آنی است یا مستمر؟

۲- آیا قلع و قمع موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مجازات محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره و تاریخ به شماره ثبت وارده ۱۶۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱-تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری تغییر داده شده، واقع شده است و لذا با حصول شرایط مقرر در قانون، می‌تواند مشمول مرور زمان باشد.

۲-حکم به قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها اصلاحی ۱۳۵۸/۸/۱ که به تبع احراز جرم تغییر کاربری غیر مجاز صادر می‌شود و جزء لاینفک حکم کیفری است، امری حقوقی است و ماهیت مجازات را ندارد لذا مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۵۸۲

شماره پرونده: ۱۵۸۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه محکوم پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی حق تجدید نظرخواهی خود را اسقاط کند اما در آن مهلت تقاضای تخفیف مجازات نکند و خارج از آن زمان (مثلاً یک یا دو ماه بعد از اسقاط حق تجدید نظرخواهی) این تقاضا را از دادگاه بنماید، آیا دادگاه کیفری می‌تواند به تقاضای او ترتیب اثر داده و تا یک‌چهارم مجازات او را کسر کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۲۱۲۲/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۵۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

فلسفه ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جلوگیری از تجدید نظرخواهی‌های بی‌مورد است؛ بنابراین در مورد اسقاط حق تجدید نظرخواهی، چون اسقاط این حق تا زمانی ممکن است که شخص حق تجدید نظرخواهی داشته باشد، بنابراین اسقاط حق تجدید نظرخواهی و تقاضای تخفیف باید در مهلت اعتراض باشد؛ اما در مورد استرداد تجدید نظرخواهی تا زمانی که پرونده در دادگاه صادرکننده حکم موجود است، محکوم می‌تواند درخواست تجدیدنظر خود را مسترد و تقاضای تخفیف کند و پس از ارسال پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام، استرداد درخواست موجب تخفیف مجازات نخواهد بود و عبارت «با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم» در ماده فوق‌الذکر مؤید این مطلب است. ضمنا اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در هر صورت منوط به تقاضای تخفیف در مجازات از سوی محکوم است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۶۰۹

شماره پرونده: ۱۶۰۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱-چنانچه محکوم‌علیه مالی که به مرخصی از زندان رفته در موعد مقرر خود را معرفی نکند و با اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار، محکوم‌علیه را معرفی نکنند،آیا با وحدت ملاک از تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود می‌بایست دستور ضبط یا اخذ صادر کند یا به استناد ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها، دادستان باید دستور ضبط صادر کند؟ مهلت اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار با وحدت ملاک از تبصره ۱ ماده ۳ یاد شده بیست روز است یا به استناد ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری سی روز؟ آیا مقررات ماده ۲۳۶ در خصوص اخذ یا ضبط حداکثر یک‌چهارم یک قسمت از چهار قسمت از وجه قرار و رفع اثر از دستور صادره در مورد محکومین مالی که در مرخصی غیبت می‌کنند نیز قابل اعمال است؟

۲- علیه شخصی تحت عنوان آدم‌ربایی، توهین و قدرت‌نمایی با چاقو طرح شکایت شده است. دادسرا در مورد آدم‌ربایی قرار منع تعقیب و در مورد سایر عناوین قرار جلب به دادرسی صادر کرده است. شاکی به قرار منع تعقیب اعتراض کرده و دادگاه کیفری یک در مقام رسیدگی به اعتراض، قرار منع تعقیب را تایید کرده است. رسیدگی به کیفرخواست در مورد اتهامات توهین و قدرت‌نمایی با چاقو در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۳/۷۹۶۵/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱ به شماره ثبت وارده ۱۶۰۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اولاً، منظور از عبارت «مقام قضایی مربوطه» در ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۱۳۸۹/۲/۲۱ حسب مورد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری و یا قاضی اجراکننده حکم مدنی است و به هر صورت، چنانچه دادگاه حقوقی در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دستور بازداشت (حبس) محکوم موضوع مواد ۱ و ۲۷ این قانون را صادر کند، اعطای مرخصی به زندانیان مذکور و اخذ تأمین از آن‌ها نیز بر عهده قاضی اجراکننده حکم مدنی است و مرجعی که تأمین را اخذ نموده است، مرجع صدور دستور ضبط آن نیز می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا، با عنایت به ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اصلاحی ۱۳۸۹/۲/۲۱ و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵، اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی است؛ بر همین اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه و از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و طی تشریفات قانونی نسبت به صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار حسب مورد جهت معرفی محکوم (زندانی) ظرف یک ماه از تاریخ اخطاریه اقدام و در صورت تخطی دستور اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه صادر و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء شود. همچنین با توجه به مراتب فوق، اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون اخیرالذکر که جنبه ارفاقی دارد، نسبت به محکومان مالی که مرتکب غیبت از مرخصی شده‌اند، «با فرض فراهم شدن اقتضای آن» (حضور طوعاً محکوم یا معرفی وی توسط وثیقه‌گذار) تا پیش از اتمام عملیات اجرایی مربوط به اخذ وثیقه امکان‌پذیر است.

۲- به دلالت ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مناط صلاحیت دادگاه کیفری یک، مجازات مقرر قانونی برای رفتار مجرمانه مرتکب است و صلاحیت مرجع موصوف در رسیدگی به اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب صادره از دادسرا در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ در اجرای ماده ۲۷۱ قانون مارالذکر، امری متفاوت از جهات رسیدگی مذکور در مواد ۳۸۲ و ۳۳۵ قانون صدرالذکر است؛ لذا در فرض سوال، با قطعیت قرار منع تعقیب صادره در خصوص اتهام آدم‌ربایی و انتفای موجب صلاحیت دادگاه کیفری یک، رسیدگی به کیفرخواست راجع به اتهام «تهدید» و قدرت‌نمایی با چاقو مشمول حکم مقرر در ماده ۳۰۱ قانون مارالذکر و در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۵۷۶

شماره پرونده: ۹۸-۱۲۷-۱۵۷۶ ح

استعلام:

در دعوی تقسیم ترکه دارای سه نفر خواهان و سه نفر خوانده، حکم بر فروش ترکه به جهت عدم قابلیت تقسیم صادر می‌شود. چنانچه دو نفر از خواندگان بدوی به طرفیت دو نفر از خواهان‌های بدوی دادخواست تجدیدنظر تقدیم کنند و خواهان دیگر را طرف دعوی قرار ندهند، آیا تجدیدنظرخواهی قابلیت استماع دارد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، تصمیم دادگاه در این خصوص چه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۵/د- الف مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تقسیم ترکه در زمره امور حسبی است و رعایت مقررات مذکور در قانون امور حسبی از جمله مواد ۳۲۰ تا ۳۲۴ قانون یادشده در کلیه مراحل ضروری است. بنابراین در فرض سؤال که تجدید نظرخواه فقط بعضی از متقاضیان تقسیم ترکه را طرف دعوای تجدید نظرخواهی خود قرار داده است، هرگاه دادگاه تجدید نظر بخواهد با نقض تصمیم دادگاه بدوی راجع به تقسیم ترکه، ترکه را به نحو دیگری تقسیم کند، با توجه به مواد قانونی یادشده، تقسیم جدید نیز باید با اطلاع سایر ورثه انجام شود و عدم ذکر نام آنان در دعوای تجدید نظرخواهی مانع از اعمال تکلیف مقرر قانونی توسط دادگاه نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۵۷۵

شماره پرونده: ۱۵۷۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به استناد ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط و یا درخواست تجدیدنظر را مسترد و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک‌چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم قطعی است. با بررسی نظرات قضات محاکم در زمینه کیفیت و نحوه اجرای مقررات این ماده دو دیدگاه وجود دارد .گروه اول با این استدلال که درخواست تخفیف مجازات می‌بایست همزمان با اسقاط حق تجدیدنظرخواهی به دادگاه تسلیم شود، در صورت وصول تقاضای تخفیف پس از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی علی‌رغم اسقاط حق اعتراض در مهلت قانونی و عدم اعتراض دادستان، قائل به عدم امکان تخفیف مجازات می‌باشند. گروه دوم با این استدلال که به صرف اقساط حق تجدیدنظرخواهی توسط محکوم در مهلت قانونی و عدم اعتراض دادستان به حکم صادره، صرف نظر از زمان ارائه تقاضای تخفیف و حتی پس از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با تخفیف مجازات به میزان تا یک‌چهارم موافقت می‌نمایند.

تقاضا می‌شود نسبت به صدور نظریه مشورتی دستور فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۹۹۸۹۱۹۶۴۰۰۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، نظر به صراحت حکم مقرر در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و آمره بودن مقررات شکلی و موضوعیت داشتن آن، از جمله شروط اعمال ماده موصوف، تقاضای تخفیف مجازات از ناحیه محکوم است که کیفیت این تقاضا و چگونگی احراز و عبارات و اعمال مشعر بر آن با توجه به محتوای پرونده با مقام قضایی رسیدگی کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا، فلسفه ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جلوگیری از تجدید نظرخواهی‌های بی‌مورد است؛ چون اسقاط حق تجدید نظرخواهی تا زمانی ممکن است که شخص حق تجدید نظرخواهی داشته باشد، بنابراین اسقاط این حق و تقاضای تخفیف باید در مهلت اعتراض باشد، اما در مورد استرداد تجدید نظرخواهی تا زمانی که پرونده در دادگاه صادرکننده حکم موجود است، محکوم می‌تواند درخواست تجدید نظر خود را مسترد و تقاضای تخفیف نماید و پس از ارسال پرونده به مرجع تجدید نظر یا فرجام، استرداد درخواست موجب تخفیف مجازات نخواهد بود و عبارت «با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم» در ماده فوق‌الذکر مؤید این مطلب است. ضمنا اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در هر صورت منوط به تقاضای تخفیف در مجازات از سوی محکوم است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۵۷۷

شماره پرونده: ۱۵۷۷-۱۰/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

آیا بند «الف» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث که خواهان را ملزم به طرح دعوا علیه بیمه‌گر و شخص مقصر نموده است، صرفا در مورد خسارت ناشی از تصادف است یا خسارت ناشی از غیر تصادف را هم در برمی‌گیرد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۱۰/۲۹/ح/ش/۹۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، با عنایت به عنوان قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که بر شمول قانون نسبت به صرف خسارات ایجاد شده در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه تصریح دارد و با توجه به مواد متعدد دیگر قانون که بر شمول قانون نسبت به خسارات بدنی و مالی ناشی از این حوادث تأکید دارد، از جمله حکم مقرر در بندهای «الف» و «ب» ماده یک در مقام تعریف خسارات بدنی و مالی و انحصار حوادث به حوادث ناشی از وسایل نقلیه موضوع بند «ث» همین ماده، تبصره ۴ ماده ۸، تبصره ماده ۹، ماده ۱۴، بندهای ماده ۱۵ و ...، خسارات موضوع شمول این قانون، صرف خسارات بدنی و مالی ناشی از سوانح وسایل نقلیه است و خسارات ناشی از غیر این سوانح را در بر نمی‌گیرد. بر این اساس، حکم مقرر در بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون یادشده مبنی بر طرح دعوا حسب مورد علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارات بدنی و همچنین مسبب حادثه، مستند به صدر همین بندها، ناظر به خسارات بدنی یا مالی ایجاد شده به سبب سانحه ناشی از وسیله نقلیه است و خسارات غیر از سوانح مزبور با لحاظ موارد مذکور در ماده ۱۶ قانون فوق‌الذکر را در برنمی‌گیرد.

ثانیا، مستفاد از جمع مفاد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ و ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مبتنی بر اصول دادرسی نیز می‌باشد، این است که اگر زیان‌دیده بخواهد حسب مورد علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارات بدنی طرح دعوا کند، لزوماً باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ اما عکس قضیه صادق نیست؛ یعنی چنان‌چه زیان‌دیده بخواهد علیه مسبب حادثه طرح دعوا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کند، طرف دعوا قرار دادن بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارات بدنی (حسب مورد) لازم نیست. بنابراین دعوایی که به تنهایی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارات بدنی (بدون طرف قرار دادن مسبب حادثه) طرح شده باشد، به استناد بندهای «الف» و«ب» ماده ۴ یاد شده قابلیت استماع ندارد؛ اما دعوایی که به تنهایی علیه مسبب حادثه طرح شده، با توجه به ماده ۵۰ قانون یاد شده قابلیت استماع دارد؛ ولی حسب مورد بیمه‌گر یا صندوق مذکور باید به عنوان مطلع دعوت شوند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۱۷۱

شماره پرونده: ۱۱۷۱-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

در دعوی ابطال سند رسمی، خواهان با استناد به یک فقره قولنامه عادی مدعی خرید ملک موضوع سند رسمی از شخصی می‌باشد و آن شخص نیز ملک را از شخص ثالثی خریداری نموده است و شخص ثالث نیز ملک را از شخص چهارم خریداری کرده است. حال خواهان با طرح دعوی، صرفاً مالک سند رسمی که غیر از اشخاص فوق‌الذکر است را به عنوان خریدار قرار داده است و سایر اشخاص اعم از شخصی که ملک را به خواهان انتقال داده و سایر افراد که معامله به تعاقب ایادی توسط آن‌ها صورت پذیرفته است طرف دعوی قرار نگرفته‌اند. آیا در چنین حالتی و بدون امکان بررسی صحت معاملات صورت گرفته بین ایادی قبلی می‌توان وارد ماهیت دعوی حاضر شد و حکم بر ابطال سند رسمی صادر کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۵۰/ک مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

شخص«الف» ملکی را به موجب سند عادی خریده و ایادی قبلی وی نیز ملک را به موجب سند عادی خریداری کرده‌اند و بعداً معلوم شده است که دارنده سند رسمی (ب) بعد از فروش عادی ملک، آن را به موجب سند رسمی به شخص دیگری (ج) منتقل کرده است، دعوای ابطال سند رسمی مذکور مستلزم طرف دعوا قرار دادن ایادی واسطه بین شخص «الف» و شخص «ب» نیست. بدیهی است که اشخاص «ب» و «ج» هر دو باید طرف دعوای مزبور قرار گیرند و همچنین هر یک از اصحاب دعوا می‌تواند برابر مقررات شخصی را که لازم می‌داند به دادرسی جلب کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۷/۹۸/۱۱۶۴

شماره پرونده: ۱۱۶۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱۸-گاه برای تسریع در رسیدگی، طرفین توسط دفتر دادگاه با تلفن دعوت می‌شوند و چنانچه در تماس تلفنی اظهار دارند که سازش نموده‌اند یا از دعوی خود صرف نظر کرده‌اند، آیا پرونده قابل مختومه شدن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱۸- اولا، با عنایت به مواد ۱۸۰ و ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ هرگاه سازش خارج از دادگاه واقع شده باشد نیز باید سازش‌نامه به دادگاه ارائه شود. بنابراین صرف اعلام تلفنی مبنی بر وقوع سازش کافی برای احراز سازش نیست.

ثانیا، با توجه به آثار اعلام انصراف از دعوا یا استرداد آن، خواهان باید آن را به موجب لایحه یا با حضور در دادگاه اعلام کند و به اعلام تلفنی وی نمی‌توان ترتیب اثر داد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۸

۷/۹۸/۱۲۲۱

شماره پرونده: ۱۲۲۱-۷۶-۹۸ح

استعلام:

مستحضر می‌نماید بر اساس نقشه‌های هوایی سال ۱۳۴۳ و ۱۳۶۶ تهیه شده در سازمان نقشه‌برداری کشور داخل حریم شهر چهاردانگه انهار و رشته قنواتی وجود دارد که حالیه متروک گردیده است ولی متأسفانه اخیراً مورد سوء استفاده تعدادی از افراد فرصت طلب و سودجو قرار گرفته که این افراد با اضافه نمودن آن به زمین‌های تحت تصرف خود اقدام به تصرف عدوانی و غیر قانونی در اراضی مورد استفاده عمومی نموده‌اند. حال با توجه به این‌که حریم قنوات و انهار جهت استفاده عموم قرار گرفته و استفاده عمومی نیز ظهور در مالکیت عمومی دارد و از طرفی عدم اقدام به موقع زمینه‌ساز سوء استفاده اشخاص شده، لذا در جهت حفظ منافع عمومی و بیت‌المال و نیز جلوگیری از زمین‌خواری در منطقه و با توجه به ماده ۲ قانون تعارف محدوده و حریم شهر و روستا و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ که مقرر می‌دارد: «حریم شهر عبارت است از قسمتی از اراضی بلا فصل پیرامون محدوده شهری که نظارت و کنترل بر عهده شهرداری در آن ضرورت دارد و ..» و در ماده ۱۲ قانون مذکور نیز هرگونه تخلف از احکام موضوع این قانون به عنوان تجاوز به حقوق عمومی جرم محسوب شده و علاوه بر اعاده وضع و رفع اثر از تخلفات از احکام موضوع این قانون به عنوان تجاوز به حقوق عمومی جرم محسوب شده و علاوه بر اعاده وضع و رفع اثر از تخلفات به مجازات مربوط به قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد و همچنین مستنداً به ماده ۲۵ قانون مدنی و تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری و ماده ۴۵ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها شهرداری چهاردانگه اصرار بر این دارد که قنوات متروکه و حریم آن جهت استفاده عمومی مردم قرار داده شده و در مالکیت عمومی شهرداری قرار دارد. با توجه به مراتب معروض و اهتمام قوه محترم قضاییه و نیز تاکید سخنگوی محترم آن مرجع بر تثبیت مالکیت دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی و لزوم اخذ سند کاداستری املاک و همچنین اعتباربخشی به اسناد رسمی توجهاً به قوانین اخیرالذکر و اصل ۴۵ قانون اساسی و نیز قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ علی‌الخصوص مواد ۱و۱۶و۱۷ قانون مذکور و نیز قانون راجع به قنوات مصوب ۱۳۰۹/۶/۶۸ و سایر قوانین و آیین‌نامه و بخشنامه‌های مرتبط، مستدعی است دستور فرمائید نظر مشورتی آن مرجع محترم را در خصوص سوالات مشروحه ذیل اعلام شود:

۱-آیا انهار و قنوات متروکه واقع در حریم شهر، در مالکیت عمومی شهرداری است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲-اگر در مالکیت شهرداری است،آیا اداره ثبت اسناد و املاک محل جهت تثبیت مالکیت عمومی مکلف به صدور سند کاداستری املاک به نام شهرداری است؟

۳-برخورد قانونی با تصرف غیرقانونی در انهار و قنوات متروکه و حریم آن‌ها در حریم شهر بر عهده چه مرجعی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۲۱۱/۱۲۵۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون‌های قوانین مدنی و اراضی و منابع طبیعی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مالکیت انهار و قنوات با یکدیگر متفاوت است. منظور از انهار به طور غالب، انهار طبیعی است که بر اساس ماده یک قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی در مالکیت دولت (وزارت نیرو) قرار دارد؛ اعم از این‌که نهر، جاری یا خشکیده و مسلوب‌المنفعه باشد؛ اما قنات و چاه در ملک هر کسی باشد متعلق به صاحبان قنات و چاه خواهد بود و همان‌گونه که در نظریه شماره ۷/۹۴/۱۵۸ مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۵ این اداره کل نیز آمده است، مقررات ماده ۳۷ قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ منسوخ است و در خصوص قنات‌ها و چاه‌های متروکه و مسلوب‌المنفعه باید طبق مقررات ماده ۱۶ قانون توزیع عادلانه آب که قانون مؤخر است، عمل شود. بنابراین قنات خشکیده و مسلوب‌المنفعه هم‌چنان در مالکیت مالک قنات است.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این پرسش منتفی است.

۳- حسب مورد مالک یا متصرف قانونی می‌تواند مبادرت به دادخواهی نموده و رفع تصرفات متصرف غیرقانونی را از مرجع قضایی صالح درخواست کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۱۲۹۹

شماره پرونده: ۱۲۹۹-۱/۲۹-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه قاضی شورای حل اختلاف بر اساس ماده ۳ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ دستور تخلیه عین مستاجره را صادر کند:

اولا، آیا دستور مذکور قطعی است یا آن که به اعتبار صدور آن از شورای حل اختلاف و در اجرای مواد ۲۷ و ۳۱ از قانون شوراهای حل اختلاف قابل اعتراض در محاکم عمومی حقوقی است؟

ثانیا، در صورتی که شخص ثالثی در خصوص عین مستاجره مدعی حقی برای خود باشد، آیا امکان تقدیم دادخواست اعتراض ثالث نسبت به آن وجود دارد؟

ثالثا، اگر حین اجرای دستور تخلیه ملک موضوع دستور تخلیه در تصرف شخص ثالثی باشد دادورز با چه تکلیفی مواجه می‌باشد؟

رابعا، با توجه به مواد ۱۷ و ۱۸آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ اگر مستاجر متعاقب صدور دستور تخلیه نسبت به اصالت قرارداد مستند دستور شکایتی داشته و یا مدعی تمدید قرارداد اجاره باشد، شکایت یا اعتراض خود را در این خصوص با توجه به قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۹/۱۶ و به اعتبار صدور دستور تخلیه از شورای حل اختلاف باید به مرجع مذکور تسلیم کند یا به اعتبار صراحت ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ شکایت و اعتراض مذکور باید به دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک تقدیم شود و بالطبع صدور قرار توقیف عملیات اجرایی تخلیه متعاقب اخذ تامین مناسب در صلاحیت شورای حل اختلاف صادر کننده دستور تخلیه می‌باشد و یا در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۱۴۱/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولا، منظور از «آراء» مذکور در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، احکام و قرارهای نهایی این شورا است و دستور تخلیه به دلیل آنکه حکم یا قرار نمی‌باشد، از شمول عنوان یادشده خارج و قابل تجدیدنظرخواهی نیست.

ثانیا، هرگاه متعاقب صدور دستور تخلیه و اجرای آن شخص ثالثی با ارائه سند مالکیت رسمی مدعی شود که عرصه یا اعیان مورد اجاره یا هر دو متعلق به وی می‌باشد و موجر در زمان درخواست تخلیه مالک عین یا منافع مورد اجاره نبوده است، چنان‌چه سند ابرازی مالک رسمی حکایت از آن داشته باشد که قائم‌مقام موجر است، اعتراض وی به دستور تخلیه صادره قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف (مرجع صادرکننده دستور) می‌باشد و شورای یادشده با احراز مراتب مذکور نسبت به عدول از دستور صادره اقدام می‌کند؛ اما در صورتی که سند ابرازی معترض ثالث حکایت از قائم‌مقامی از موجر نداشته باشد، در واقع دعوای او اعتراض به دستور تخلیه نیست؛ وی ذی‌نفع در اعتراض نسبت به دستور تخلیه نیست و برای احقاق حق باید دعوای مقتضی مانند دعوای خلع ید را جداگانه در مرجع صالح اقامه کند.

ثالثا، تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ هیأت وزیران، در مقام تبیین قائم‌مقام قانونی موجر و مستأجر است که در اجرای همان ماده (ماده ۱۰) و ماده ۳ قانون مزبور حسب مورد می‌توانند درخواست کننده صدور دستور تخلیه یا طرف آن واقع شوند. بنابراین در فرض سؤال که موجر علیه مستأجر درخواست صدور دستور تخلیه کرده و هنگام اجرای دستور تخلیه، ملک در تصرف شخص دیگری بوده است، اگر وی مدعی حقی باشد، موضوع مشمول ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و در صورت ارائه دلایلی، مأمور اجرا باید به وی مهلت دهد که ظرف یک هفته در مرجع صلاحیتدار اقامه دعوی کند و در صورتی‌که ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت مذکور، قرار تأخیر اجرا به قسمت اجرا ارائه نشود، عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

رابعا، درصورت اعتراض مستأجر به دستور تخلیه صادره از شورای حل اختلاف، مورد مشمول ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و مواد ۱۷و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی آن است و مستأجر باید شکایت یا دعوای حقوقی خود را با توجه به نوع حق مورد ادعا به مرجع ذی‌صلاح تقدیم کند؛ ضمن آن که عدول از دستور تخلیه در صورت احراز اشتباه بودن از سوی مرجع صادر کننده بلا اشکال است. بنابراین چنانچه مستأجر مدعی آن باشد که دستور تخلیه صادره از سوی شورای حل اختلاف مغایر با موازین قانونی بوده و تقاضای عدول از آن را داشته باشد، می‌تواند مراتب را از شورای حل اختلاف صادرکننده دستور تخلیه درخواست نماید؛ ولی اگر وی مدعی حقوقی باشد که لازمه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی به آن طرح دعوای حقوقی و یا کیفری است، با لحاظ عمومات از جمله موارد صلاحیت شوراهای حل اختلاف مندرج در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، مرجع صالح تعیین می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۵۷۳

شماره پرونده: ۱۵۷۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- منظور از رئیس حوزه قضایی در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رئیس کدام حوزه قضایی است حوزه قضایی محل وقوع جرم است یا حوزه قضایی محل استقرار دادگاه کیفری یک؛ توضیح این‌که در حال حاضر محاکم کیفری یک فقط در مرکز استان استقرار دارند و پرونده‌های قتل عمد که محل وقوع جرم شهرستان‌های استان است، پس از صدور کیفرخواست در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود.

۲- محکوم‌علیه پس از جری تشریفات مندرج در ماده مرقومه با تودیع وثیقه آزاد شد و سال‌ها پس از آزادی، اولیای دم مقتول زمینه اجرای قصاص نفس را فراهم نکرده‌اند و مصالحه هم نشده است. اکنون قاضی اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب اعلام نموده است با توجه به تورم سال‌های اخیر، میزان وجه‌الوثاقه متناسب نیست، ارزش آن کاهش یافته و تقاضای افزایش مبلغ وثیقه را نموده است. آیا دادگاه تکلیفی به افزایش مبلغ وثیقه دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این افزایش مبلغ وثیقه نیازمند تایید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان است؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹/۶۱۸/ن/۱۲۱/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۳ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷ در رابطه با استعلام رییس کل محترم دادگاه‌های عمومی و انقلاب مشهد، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در فرض استعلام که دادگاه کیفری یک رسیدگی‌کننده به اتهام، درحوزه قضایی شهرستانی غیر از شهرستان محل وقوع جرم است، وثیقه موضوع ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید توسط رییس حوزه قضایی شهرستان محل استقرار دادگاه کیفری یک رسیدگی‌کننده به اتهام تأیید شود.

۲- **نظریه اکثریت**: هرچند متناسب بودن قرار تأمین کیفری با لحاظ مواد ۲۵۰، ۴۵۶ و ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد تأکید قانونگذار است لیکن در فرض مطروحه که محکوم به قصاص در اجرای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با صدور قرار تأمین از سوی دادگاه کیفری و تودیع وثیقه آزاد شده است و با گذشت سالیان متمادی ارزش وثیقه کاهش یافته است، با توجه به اینکه عدم اجرای حکم قصاص به لحاظ عدم درخواست

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای حکم از سوی اولیای دم است، موجب قانونی جهت تشدید قرار تأمین صادره با توجیه مناسب‌سازی قرار تأمین وجود ندارد و قاضی اجرای احکام کیفری نیز تکلیفی در این خصوص ندارد.

نظریه اقلیت: هدف از اخذ وثیقه مناسب موضوع ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در دسترس بودن محکوم‌علیه پس از تحمل تعزیر و آزادی است تا هرگاه موانع اجرای حکم قصاص برطرف شد و اولیای دم مقتول آمادگی اجرای حکم قصاص پیدا کنند، اجرای حکم متعذر یا ممتنع نشود. بنابراین چنان‌چه بر اثر گذر زمان، نرخ تورم افزایش یافته و در نتیجه ارزش مال موضوع وثیقه کاهش چشمگیر داشته باشد، به نحوی که وثیقه سپرده شده تضمین‌کننده حضور متهم نباشد، دادگاه صادرکننده حکم پس از تأیید رییس حوزه قضایی و رییس کل دادگستری استان، نسبت به متناسب‌سازی تأمین سابق اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۵۴۶

شماره پرونده: ۱۵۴۶-۱/۱۲-۹۸ک

استعلام:

در تعطیلات متوالی رسمی و در استان‌هایی که پنج‌شنبه و جمعه تعطیل است، چنانچه جرم در صلاحیت بازپرس در شهرستانی که تنها یک شعبه بازپرسی وجود دارد به وقوع بپیوندد و بازپرس کشیک نباشد و به محلی دور از حوزه قضایی رفته باشد به نحوی که امکان حضور ایشان در اسرع وقت میسور نمی‌باشد، آیا عدم حضور بازپرس تخلف انتظامی است؟ آیا قاضی کشیک دادیار می‌تواند وظایف بازپرس را انجام دهد؟ آیا بازپرس در تمامی اوقات ولو تعطیلات باید در حوزه قضایی حضور داشته و برای خروج از حوزه هماهنگی لازم را به عمل آورد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ سیار مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ به شماره ثبت وارده ۱۵۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، تشخیص موارد تخلف انتظامی در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است؛ ثانیا، با توجه به اصول سرعت، استمرار و تعطیل‌بردار نبودن تحقیقات مقدماتی مذکور در ماده ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در حوزه‌های قضایی که فقط یک بازپرس مشغول خدمت است، انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ این قانون، در خارج از وقت اداری نیز به بازپرس منحصر است؛ مگر آنکه وی در محل حاضر نباشد یا معذور باشد که در این صورت باید برابر تبصره ماده ۹۲ قانون یادشده، توسط دادرس دادگاه انجام شود. بدیهی است در صورت مشهود بودن جرایم مذکور در ماده ۳۰۲ مرقوم، مطابق ماده ۷۷ این قانون، دادستان یا دادیار طبق ماده ۸۸ قانون مرقوم اقدام خواهد نمود؛ ثالثا، مطابق ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ریاست دادسرا با دادستان است. لذا خروج بازپرس از حوزه قضایی در اوقات اداری در قالب اخذ مرخصی (استحقاقی، استعلاجی و ...) و یا مأموریت اداری ممکن بوده و خارج از وقت اداری بدون نیاز به موافقت دادستان علی‌الاصول امکان خروج وی از حوزه قضایی وجود دارد؛ مگر آن‌که به عنوان کشیک تعیین شده باشد که در این صورت خروج وی از حوزه قضایی نیازمند موافقت دادستان است و در فرضی که بازپرس حاضر نباشد و موارد مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شود، باید مطابق تبصره ماده ۹۲ این قانون رفتار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۱۵۵۵

شماره پرونده: ۱۵۵۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

موردی که چند نفر در ضرب و جرح عمدی شخصی مشارکت داشته و مجموع دیات ایجاد شده بیش ازیک‌دهم دیه کامل باشد اما بر اساس حکم دادگاه بدوی میزان دیه‌ای که بر عهده هر یک از ضاربین به صورت مساوی قرار می‌گیرد کمتر از یک‌دهم دیه کامل باشد، آیا حکم مذکور قابل تجدیدنظر نظرخواهی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۲۸۹/۲۵۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از مواد ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب۱۳۹۲، چنانچه افرادی به نحو جداگانه نسبت به فرد واحدی ضرب و جرح عمدی وارد آورند، نصاب و ضابطه مقرر برای تجدید نظرخواهی نسبت به رای صادره، میزان صدماتی است که هر یک از آنان وارد آورده‌اند و نه مجموع دیات متعلقه. بدیهی است چنانچه ضرب و جرح عمدی وارد شده ناشی از رفتار مشترک (مشارکت) متهمان باشد، مجموع دیه متعلقه به مجنی‌علیه، نصاب و ضابطه تجدید نظرخواهی خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۵۵۷

شماره پرونده: ۱۵۵۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در راستای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در حالت اول در یک پرونده دادنامه صادره در دادگاه انقلاب و در پرونده دیگر حکم صادره از دادگاه کیفری دو در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده باشد یا به عکس، پرونده دادگاه انقلاب در شعبه تجدیدنظر قطعی و پرونده دیگر در دادگاه کیفری دو قطعی شده باشد و در حالت دوم پرونده دادگاه کیفری دو و پرونده دادگاه انقلاب هر دو در تجدیدنظر قطعی شده باشد، در هر یک از حالات توجها به این‌که به جز موارد محدود، آراء دادگاه انقلاب نیز در دادگاه تجدیدنظر قابل تجدیدنظرخواهی است، بر اساس کدام یک از بندهای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام می‌گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۲۸۸/۲۵۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۵۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر اکثریت: در فرضی که دو رأی محکومیت از سوی شعب دادگاه انقلاب (با وحدت قاضی) و دادگاه کیفری دو صادر شده که یکی از آن‌ها در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی و رأی دیگر در مرحله بدوی قطعی شده است، مرجع قضایی صالح برای اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه تجدیدنظر استان است؛ زیرا مرجع تجدیدنظر هر دو دادگاه نخستین فوق‌الذکر، دادگاه تجدیدنظر همان استان است و در هر صورت بین دادگاه تجدیدنظر و دادگاه‌های بدوی بحث صلاحیت ذاتی منتفی است؛ بنابراین موضوع از مصادیق بند «ب» ماده ۵۱۰ قانون فوق الذکر می‌باشد.

نظر اقلیت: در فرض سؤال چون اختلاف در صلاحیت ذاتی قابل تصور است، لذا باید بر اساس بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری اتخاذ تصمیم صورت گیرد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۴۹۸

شماره پرونده: ۱۴۹۸-۳/۱۸۷-۹۸ک

استعلام:

فرد موتورسوار حین تردد در ساعات شب در اثر برخورد به طناب بسته شده به دو اسب که در کنار راه بوده‌اند و طناب فی ما بین در راه بوده برخورد می‌نماید که واژگون و جراحات متعددی در بدن موتورسوار حادث می‌گردد. اسب‌ها توسط افراد حاضر در صحنه رویت می‌شوند ولی از محل تاخته و شناسایی نمی‌گردند. طبق نظریه افسر مالک مجهول‌الهویه اسب‌ها به علت رها نمودن اسب‌ها در جاده مقصر بوده است. فردی به عنوان مالک اسب‌ها از طرف شاکی معرفی می‌شود که قرار منع تعقیب در خصوص وی صادر می‌شود و اقدامات دادسرا پس از فحص منتج به شناسایی مالک و اسب‌ها نمی‌گردد. حال بنا بر هر دو فرض عمدی یا غیر عمدی بودن، اعلام فرمایید:

۱-مسئولیت پرداخت دیه با صندوق تامین خسارت های بدنی می‌باشد یا بیت‌المال یا در صورتی که موتور بیمه داشته باشد از محل بیمه‌نامه موتور یا این‌که از اساس دیه‌ای به موتورسوار تعلق نمی‌گیرد.

۲-در صورت فوت که موتورسوار، مسئولیت پرداخت دیه با چه نهادی است یا این‌که به لحاظ غیرعمدی بودن سبب، دیه‌ای به اولیای دم تعلق نمی‌گیرد؟

۳- در صورتی که متعاقباً اسب‌ها شناسایی و توقیف شوند ولی مالک اسب‌ها شناسایی نشود،آیا می‌توان از محل فروش اسب‌ها بخشی از دیه را تامین نمود یا این‌که به علت مجهول‌المالک بودن، در اختیار حاکم قرار می‌گیرد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۵۷۱/۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۴۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲ – در فرض استعلام که راننده وسیله نقلیه موتوری در اثر برخورد با طناب بسته شده به احشام، مصدوم یا فوت شده است، با توجه به تعریف «حوادث» در بند «ب» ماده یک «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» و نیز تعریف شخص ثالث در بند «ت» همین ماده، در صورت عدم تقصیر راننده وسیله نقلیه و این‌که مسبب حادثه، مالک یا مالکان حیوان بوده که شناخته نشده‌اند، با عنایت به مواد ۱۶ و ۲۱ قانون مذکور، پرداخت خسارت بدنی راننده و سرنشینان آن به عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و در خصوص خسارت وارده به خودرو، تنها پس از شناسایی مالک یا مالکان حیوان امکان اقامه دعوا علیه وی وجود دارد و چنان‌چه خودرو دارای بیمه بدنه باشد، زیان‌دیده می‌تواند از محل بیمه یادشده خسارت وارد شده خودرو را تا سقف پوشش بیمه از شرکت بیمه‌گر مربوط دریافت نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- اولاً، مطابق اصول حقوقی و مستنبط از ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شخص ذی‌نفع باید مطابق اصول و موازین قضایی طرح دعوا و درخواست رسیدگی کند و دادگاه پس از رسیدگی مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید. لذا در فرض پرسش، دادستان یا رییس دادگستری نمی‌تواند بدون رسیدگی قضایی احشام را به فروش رسانده و مبلغ حاصل از فروش را به متقاضی آن پرداخت کند.

ثانیاً، طرح دعوا باید به طرفیت مالک حیوان باشد و صرف معلوم شدن هویت وی کافی است و اگر نشانی وی مجهول باشد، با نشر آگهی رسیدگی انجام خواهد شد ولی بدون تعیین هویت مالک، امکان طرح دعوا و رسیدگی نمی‌باشد و احشام مال مجهول‌المالک محسوب و مطابق مقررات مربوط رفتار می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۵۳۵

شماره پرونده: ۱۵۳۵-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

آیا بعد از عقد نکاح امکان زیاد یا کم کردن میزان مهریه که در سند نکاحیه قید شده است و همچنین امکان این‌که قید «عندالاستطاعه» به «عندالمطالبه» یا به عکس تبدیل شود وجود دارد؟ اگر چنین اقدامی توسط دفترخانه به عمل آمد، آیا دادگاه می‌تواند بر همین مبنا رای صادر کند و یا باید هر آنچه در سند نکاحیه قید شده است را مبنای صدور رأی صادر قرار دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۱۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۹/۵ به شماره ثبت وارده ۱۵۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، افزایش مهریه زوجه پس از عقد نکاح طی سند اقرارنامه یا در سند رسمی دیگر عنوان مهریه ندارد؛ اما این افزایش، دین و تعهدی بر ذمه زوج است که لازم‌الوفاء بوده و بر همین اساس زوجه می‌تواند در صورت عدم پرداخت، اقامه دعوی نموده و این دعوی قابل استماع است؛ ثانیاً، کاهش مهریه یا بذل آن نیز با توافق زوجه بلامانع است؛ ثالثاً، در صورت توافق زوجین بر تبدیل مهریه عندالمطالبه به عندالاستطاعه و برعکس و احراز این امر توسط دادگاه، حسب مورد احکام و آثار مهریه مورد توافق بعدی بر آن مترتب می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۱۶۳۰

شماره پرونده: ۱۶۳۰-۵۱-۹۸ک

استعلام:

جمع بین مواد ۵۶۱ قانون تعزیرات و ۲۲ چگونه است؟ به دیگر سخن با لحاظ ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که در مقام بیان مقررات منسوخ را احصاء کرده و ماده ۵۶۱ در میان آنها دیده نمی‌شود، محدوده اجرای هر یک از این دو مقرره کجاست؟ آیا ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ناسخ ماده ۵۶۱ قانون تعزیرات است؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگاه انقلاب شهرستان آبادان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۳۱/۱۴۱۸/۹۰۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۶۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

ماده۵۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که اموال تاریخی و فرهنگی از کشور خارج گردد، نسخ شده و در این خصوص مطابق ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۶۱۱

شماره پرونده: ۱۶۱۱-۵۴-۹۸ک

استعلام:

آیا تکرار جرایم مرتبط با مواد مخدر مقررات ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی حاکم است یا مقررات خاص قانون مبارزه با مواد مخدر؟ فی‌المثل در حالتی که جرم اول سرقت و جرم دوم مواد مخدر باشد و یا جرم اول و دوم مواد مخدر باشد، کدام قانون تکرار حاکم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۳۰۰/۲۵۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۴ به شماره ثبت وارده ۱۶۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است وعلی‌الاصول باید در کلیه جرایم رعایت شود؛ معهذا قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون خاص است؛ لذا در هر مورد که حکم خاصی در این قانون وجود دارد، باید بر اساس همین قانون عمل شود و در مواردی که قانون مذکور ساکت است، طبق مقررات عام قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود. در خصوص تکرار جرم، چون طبق مواد ۱۴، ۹، ۶، ۵، ۲ و ۳۹ قانون مبارزه با مواد مخدر مقررات خاصی پیش‌بینی شده است، لذا در تکرار جرایم موضوع این قانون باید طبق همین مقررات عمل شود.

ثانیا، در فرض سؤال که فرد واجد سابقه محکومیت به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش غیر از جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی است و متعاقباً از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم مربوط به مواد مخدر یا روان‌گردان از درجه یک تا شش می‌شود، مشمول مقررات تکرار جرم بر اساس ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۱۴۱۵

شماره پرونده: ۱۴۱۵-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۵۸۴ قانون مدنی در صورتی که یکی از شرکای قرارداد مشارکت مدنی که متولی اداره شراکت و نگهداری سهم الشراکه است، سهم الشرکه حاصل از مشارکت را علی‌رغم شرط امانت و عدم تصرف به نفع خود تصاحب و تملک نماید، آیا موضوع واجد وصف کیفری تحت عنوان خیانت در امانت است؟

پاسخ:

احتراما، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۹۶۰۸/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۴۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۴، در خصوص استعلام به شماره ۶۷۰/۳۵۳۷/۹۰۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۸ معاون محترم برنامه‌ریزی و آموزش دادگستری کل استان همدان، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض مطروحه در استعلام، با توجه به ماده ۵۸۴ قانون مدنی چون شریکی که مال الشرکه در ید اوست و متولی اداره شراکت و نگهداری سهم الشرکه است امین محسوب می‌شود، چنانچه از سوی وی با سوء نیت نسبت به سهم الشرکه سایر شرکا اعمالی صورت پذیرد که به ضرر آنان بوده و مصداق استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود کردن مال باشد، در این صورت به شرط تحقق سایر شرایط مقرر در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ علاوه بر ضمان نسبت به مال موصوف (نسبت به سهم شریک) موضوع از مصادیق بزه خیانت در امانت است. بدیهی است که تشخیص مصداق حسب مورد به عهده مقام قضایی رسیدگی کننده خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۶۴۱

شماره پرونده: ۹۸-۱۲۷-۱۶۴۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، آیا منظور از دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجرا، دادگاه بدوی است یا تجدیدنظر؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۲۵۶۸۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۶۴۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اگرچه ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته: «در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیای موصوف در ماده قبلی با شؤون و نیاز محکوم‌علیه، تشخیص دادگاه صادر کننده حکم لازم الاجرا ملاک خواهد بود» اما با عنایت به این‌که ماده مذکور ناظر به ماده ۵۲۴ قانون یادشده است و این ماده طبق ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صریحاً نسخ و ماده ۲۴ قانون اخیرالذکر جایگزین آن شده است و ماده ۱ قانون اخیرالذکر توقیف اموال محکوم‌علیه را با رعایت مستثنیات دین مقرر داشته و در ماده ۲ همین قانون، مرجع اجراکننده رأی مکلف به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به شده و در مواد ۴ و ۲۴ نیز به مرجع اجراء اختیار استیفای محکوم‌به از اموال توقیف شده با رعایت مستثنیات دین و فروش منزل مسکونی بیش از نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار داده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که با لازم الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب۱۳۹۴، مرجع تشخیص مستثنیات دین، دادگاه اجرا کننده حکم لازم الاجرا است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۲۹۲

شماره پرونده: ۱۲۹۲-۱/۱۲-۹۸ک

استعلام:

طبق ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات در صورتی که قاضی از اتهام انتسابی برائت یا منع تعقیب حاصل نماید مستحق دریافت الباقی و مابه التفاوت حقوق و مزایای مالی ایام تعلیق می‌باشد. در صورتی که در مورد قاضی معلق در قسمتی از اتهام قرار منع تعقیب و در قسمت دیگر قرار موقوفی تعقیب صادر و حکم صادره قطعی و نهایی شود،آیا قاضی در فرض صدور قرار موقوفی تعقیب برابر ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات نیز مستحق دریافت مابه التفاوت حقوق و مزایای مالی ایام تعلیق می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۶۴۹/۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که در خصوص قسمتی از اتهامات قاضی معلق از خدمت قضایی قرار منع تعقیب و در قسمتی دیگر قرار موقوفی تعقیب صادر شده است؛ هر چند به تصریح ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ قاضی تعلیق‌شده در صورت صدور قرار منع تعقیب مستحق دریافت حقوق است؛ اما از آن‌جا که در فرض استعلام نسبت به بخشی از اتهامات قاضی مزبور قرار موقوفی تعقیب صادر شده است و با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۱۶ و ۱۷ مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و لحاظ این‌که پرداخت حقوق به کارمندی که مشغول به کار نبوده است نیازمند تصریح قانون است؛ بنابراین پرداخت حقوق (مابقی) به فرد موضوع سؤال برای ایام تعلیق فاقد توجیه قانونی است. بدیهی است که عدم پرداخت حقوق مربوط به ایام تعلیق در خصوص اتهامی است که به صدور قرار موقوفی تعقیب منتهی شده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۵۵۳

شماره پرونده: ۱۵۵۳-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

پس از صدور حکم به مهریه، زوج دادخواست اعسار و تقسیط تقدیم می‌کند و محکوم‌به تقسیط می‌شود. در جریان اجراء طرفین پرونده سازش و محکوم‌له با ارائه لایحه‌ای اعلام می‌دارد که با هم سازش و اعلام رضایت نموده و تقاضای مختومه شدن پرونده را می‌نماید و هر گونه ادعای حقوقی و کیفری را از خود سلب می‌کند. زوجه متعاقبا مراجعه و اظهار می‌دارد با توجه به عدم پایبندی زوج به تعهدات مقرر که منجر به اعلام رضایت وی شده و این‌که منظور وی از اعلام رضایت بذل مهریه نبوده، تقاضای ادامه عملیات اجرایی را می‌نماید. با توجه این‌که خواسته مطالبه مهریه قبلا رسیدگی و به لحاظ اعتبار امر مختومه قابلیت رسیدگی را ندارد، آیا درخواست زوجه مبنی بر ادامه عملیات اجرایی وجاهت قانونی دارد؟ آیا برای زوجه راهکاری جهت وصول مهریه در این گونه موارد وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۴۶۱/۴۰۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ به شماره ثبت وارده ۱۵۵۳ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

هرگاه محکوم‌له و محکوم‌علیه سازش نمایند یا «بین خودشان» ترتیبی برای اجرای حکم بدهند، به نظر می‌رسد با سازش طرفین و یا ترتیبی که «بین خودشان» مقرر نموده‌اند، عملیات اجرایی خاتمه می‌یابد و در حقیقت محکوم‌له در اجرای ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به طور ضمنی رضایت خود مبنی بر تعطیلی عملیات اجرایی را به دادگاه اعلام نموده است. بنابراین در این حالت اختلافات بعدی تأثیری در قضیه ندارد و موجب نمی‌شود که پرونده اجرایی مجدد به جریان افتد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۲۳۸

شماره پرونده: ۱۲۳۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده طلاق توافقی زوجین در سال ۱۳۹۶ توافق نموده‌اند از تعداد هفتاد سکه بهار آزادی، زوج تعداد چهارده سکه بهار آزادی را نقدا در هنگام اجرای صیغه طلاق و پس از آن هر سه ماه یک سکه را تا استهلاک کامل به زوجه پرداخت کند. در پرونده دیگر در خصوص دعوی مطالبه وجه یک فقره چک به مبلغ یکصد میلیون تومان، طرفین در جلسه دادگاه در سال ۱۳۹۵ توافق نموده‌اند که خوانده هر ماه سه میلیون تومان بابت وجه چک تا استهلاک کامل آن در حق خواهان پرداخت کند و بر این اساس گزارش اصلاحی شده است.

محکوم علیهم پرونده‌های مذکور در راستای تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دادخواست تعدیل اقساط را مطرح نموده‌اند.آیا دادگاه می‌تواند اقساطی که به شرح فوق در پرونده طلاق توافقی و گزارش اصلاحی تعیین شده است را تعدیل کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۳۱۹/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سوال که خواهان دادخواست مطالبه وجه تقدیم کرده و در اثنای رسیدگی، طرفین راجع به پرداخت وجه به نحو اقساط توافق کرده‌اند و دادگاه در این مورد گزارش اصلاحی صادر کرده است و یا در موردی‌که در اثنای رسیدگی به دعوای طلاق، زوجین به پرداخت مهریه به نحو اقساط توافق کرده‌اند، در صورتی امکان تقدیم دادخواست تعدیل اقساط و رسیدگی به آن وجود دارد که توافق طرفین ناظر به وضع مالی مدیون باشد نه این‌که دین به طور مطلق و به صورت اقساط مؤجل شده باشد و تشخیص آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۵۳۷

شماره پرونده: ۱۵۳۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی، در تعیین بهای خواسته در صورتی که پول خارجی باشد نرخ رسمی بانک مرکزی ملاک و مبنای وصول هزینه دادگستری است و از آن جایی که در حال حاضر سه نرخ مبادله ای، نیمایی و آزاد در مورد ارز وجود دارد، اگر نرخ مبادله‌ای برای کالاهای خاصی باشد، با توجه به اختلاف قیمت زیاد بین نرخ مبادله‌ای و آزاد، کدام نرخ مبنای وصول هزنیه دادرسی است؟ آیا هر دو نرخ رسمی محسوب می‌شود؟ اگر هر دو رسمی است، با توجه به این‌که خواسته مطالبه درهم کشور امارات است، بر اساس کدام نرخ اقدام می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۴۰۴۲/۶۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

وفق بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اگر خواسته پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست، بهای خواسته محسوب می‌شود و محاسبه قیمت ارز بر اساس نرخ‌های غیررسمی یا خاص نظیر نیما و یارانه‌ای منتفی است و نرخ رسمی بانک مرکزی بر اساس اعلام همان بانک تعیین می‌شود و تعیین آن از عهده این اداره کل خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۵۳۰

شماره پرونده: ۱۵۳۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه اخطاریه‌ها و دادنامه صادره در دعوی مطروحه به خوانده ابلاغ قانونی گردیده باشد و یا خواهان خوانده را مجهول المکان را معرفی کرده باشد، چنانچه محکوم‌علیه غیابی به دادنامه صادره معترض بوده و به جهت این‌که محل اقامت وی در حوزه قضایی دیگری است، به صلاحیت محلی دادگاه توامان با واخواهی ایراد نماید، آیا این ایراد در این مرحله برای دادگاه قابل پذیرش است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد«... محکوم‌علیه غیابی در صورتی که بخواهد درخواست جلب شخص ثالث را بنماید باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأماً به دفتر دادگاه تسلیم کند معترض‌علیه نیز حق دارد در اولین جلسه رسیدگی به اعتراض، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم دادگاه نماید ...» و با عنایت به ذیل ماده ۲۱۷ همان قانون که مقرر می‌دارد «... در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده ضمن واخواهی از آن انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌دارد، نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید ...»، به نظر می‌رسد حقوق خوانده در اولین جلسه دادرسی اصولاً باید همزمان با تقدیم دادخواست واخواهی اعمال شود. بنابراین در فرض سؤال، هرگاه دادگاه در رسیدگی به واخواهی به لحاظ ایراد واخواه به عدم صلاحیت محلی پی به عدم صلاحیت خود برد، باید ضمن نقض دادنامه واخواسته، قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۱۵۲۹

شماره پرونده: ۱۵۲۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به این‌که ادارات کل و سازمان‌های استانی بر اساس تفویض اختیار وزیر یا بالاترین مقام سازمانی مبنی بر اختیار طرح دعوی پاسخگویی و دفاع تعیین و معرفی نماینده و.. اقدام به طرح دعاوی یا دفاع در مقابل دعاوی مطروحه می‌نمایند در برخی دعاوی که ادارات یا دستگاه شهرستانی طرف دعوی قرار می‌گیرند ادارات کل استان بر اساس تفویض اختیار فوق الذکر اقدام به دفاع می نمایند: ۱- آیا اساسا طرح دعوی به طرفیت اداره شهرستان صحیح و مطابق با مقررات قانونی است یا ادارات کل استان بایستی طرف دعوی قرار گیرند؟

۲-آیا ادارات شهرستان دارای شخصیت حقوقی مستقل نسبت به ادارات کل می‌باشند یا شخصیت حقوقی واحدی دارند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۷/۱۹۳۷۹/۲/۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱و۲- ادارات دولتی در استان‌ها یا شهرستان‌ها شخصیت حقوقی مستقل و مجزا از وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های متبوع خود ندارند ولی در اموری که قانوناً یا از طرف وزارت‌خانه متبوع به آنان محول می‌شود، می‌توانند به نمایندگی مبادرت به طرح دعوی یا دفاع نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۱۵۲۵

شماره پرونده: ۱۵۲۵-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- چنانچه دادگاه در اجرای ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) علاوه بر حبس، مرتکب را به مدت مقرر در این ماده به محرومیت از حق رانندگی یا تصدی وسایل نقلیه موتوری محکوم نماید، آیا می‌بایست در اجرای ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به ابطال گواهی‌نامه و ممنوعیت محکوم‌علیه از درخواست مجدد گواهی نامه حکم صادر کند؟

۲- آیا بند «ث» ماده ۲۳ و ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناسخ مقررات ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص محرومیت از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری است؟ در فرض منفی بودن پاسخ، جایگاه اعمال مقررات این دو ماده چه زمانی است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۹۱/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۱ «آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی»، اجرای حکم به محرومیت (منع) از رانندگی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری به معاونت راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی صورت می‌پذیرد و ضبط یا ابطال گواهی‌نامه به صورت فیزیکی شرط اجرای حکم نمی‌باشد. ضمناً تصریح به ابطال گواهینامه در حکم دادگاه ضرورت ندارد.

۲- با صدور حکم به ممنوعیت از رانندگی در مدت معین و قطعیت آن، حق رانندگی از فرد محکوم سلب می‌شود و در صورت اقدام به رانندگی طبق ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مجازات وی تعیین می‌شود و چنانچه در صورت وقوع تصادف منجر به صدمه بدنی با احراز تقصیر وی، مشمول تشدید مجازات مقرر در ماده ۷۱۸ قانون اخیرالذکر خواهد بود، با توجه به آنچه بیان شد، مقررات بند «ث» ماده ۲۳ و ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناسخ مقررات ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نمی‌باشد و هر یک در مجرای خود قابلیت اعمال دارد.

دکتر احمد رفیعی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۵۲۴

شماره پرونده: ۱۵۲۴-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت که به اعتقاد برخی دکترین این مواد حاکم بر سند برات می‌باشد و نه چک، آیا انتقال چک توسط دارنده با امضاء در ظهر چک به شخص ثالث پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، انتقال تجاری بوده و از کلیه مزایای اسناد تجاری همچون خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سر رسید چک بهره‌مند خواهد شد یا انتقال مدنی خواهد بود؟ اگر این انتقال توسط دارنده با امضاء در برگه گواهی‌نامه عدم پرداخت باشد، وضعیت آن چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۸/۲۱۰/ح/ش/۹۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث برابر مقرارت خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت پیش‌بینی شده است، به عمل می‌آید؛ ثانیا، انتقال اسناد تجاری و از جمله چک برای برخورداری از امتیازات قانونی راجع به اسناد تجاری موضوع قانون تجارت باید مطابق مقررات قانونی مربوط انجام پذیرد و با انتقال چک واخواست‌شده (برگشت‌شده) بدون رعایت مقررات مربوط، بر منتقل‌الیه «دارنده» سند تجاری اطلاق نمی‌شود و در نتیجه از مزایای اسناد تجاری برخوردار نخواهد بود؛ با این حال تشخیص مصداق با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۵۲۱

شماره پرونده: ۱۵۲۱-۹۸-۹۸ ع

استعلام:

احتراما با توجه به بند «د» ماده ۸ لایحه استقلال کانون‌های وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۷/۵ و الحاقی ۱۳۷۳ که مقرر داشته افراد واجد شرایط پس از بازنشستگی می‌توانند از کانون‌های وکلا تقاضای صدور پروانه نمایند، مستدعی است اعلام گردد:

۱-آیا شهرداری جزو نهادهای مقرر در قانون محسوب می‌گردد یا در قالب سازمان می‌باشد؟

۲-آیا شهرداری جزء نهادها یا سازمان‌های دولتی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۵۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و مواد ۳ و ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ که از اصطلاح «نهادهای عمومی غیردولتی» استفاده کرده است و با عنایت به اطلاق کلمه «نهادها» مذکور در بند «د» اصلاحی ۱۳۷۳/۴/۱۵ ماده ۸ قانون استقلال کانون وکلای دادگستری، به نظر می‌رسد نهادهای عمومی غیردولتی از جمله شهرداری‌ها که مطابق بند یک ماده واحده قانون صدرالذکر نهاد عمومی غیردولتی محسوب می‌شوند نیز مشمول این عنوان می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۱۵۱۹

شماره پرونده: ۱۵۱۹-۲۱۴-۹۸ ع

استعلام:

مواد ۱۱ و ۷۷ قانون انتخابات، کلیه وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها و ادارات و نهادهای قانونی و موسسات دولتی وابسته به دولت و شهرداری‌ها و موسسات عمومی موظف‌اند حسب درخواست وزارت کشور، استانداران، فرمانداران، بخشداران، کارکنان و سایر امکانات خود را تا خاتمه انتخابات در اختیار آنان قرار دهند. بدیهی است مدت همکاری کارکنان مذکور جزء ایام ماموریت نامبردگان محسوب خواهد شد. خواهشمند است اعلام فرمایید منظور از «سایر امکانات» مندرج در مواد قانونی فوق تمثیلی از جمله غذا، آب، کاغذ، چاپ، رایانه، صندوق اخذ رای، خودرو، تلفن، فکس، پرینتر، اسکنر و .. می‌باشد یا حصری مدنظر قانونگذار است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱/۸۷۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

منظور از عبارت «سایر امکانات» در ماده ۱۱ قانونی انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز ماده ۷۷ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعم از ساختمان، خودرو، وسایل اداری و سایر ملزومات مورد نیاز در برگزاری انتخابات است که جنبه حصری ندارد. بدیهی است میزان امکاناتی که دستگاه‌های اجرایی برای برگزاری انتخابات باید در اختیار وزارت کشور قرار دهند، حسب اقتضائات موجود و وضعیت خاص دستگاه مربوطه خواهد بود و در هر صورت باید به گونه‌ای باشد که دستگاه اجرایی در انجام وظایف ذاتی خود دچار اختلال نشود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۲۹۱

شماره پرونده: ۱۲۹۱-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

در برخی نشریه‌ها، سایت‌ها و رسانه‌ها برای به کارگیری افرادی که هدف از به خدمت گیری آنان مراقبت از کودک یا سالمند می‌باشد از عنوان پرستار به جای کلمه مراقب استفاده می‌گردد. در قوانین و مقررات موجود، پرستاری تعریف و مصادیق آن کاملا احصاء گردیده و به عنوان یک تخصص و شغل خاص با صلاحیت‌ها و اختیارات و ویژگی‌های منحصر به فرد خود همانند برخی مشاغل خاص مثل وکالت یا پزشکی به رسمیت شناخته شده است. لذا در راستای صیانت از این حوزه و فرهنگ‌سازی در بین مردم در به کارگیری این عنوان و نظم‌بخشی به این گونه موارد و جلوگیری از هرگونه تبعات سوء و زیان‌بار جایگزین شدن عناوین صدرالذکر، خواهشمند است در ارتباط با دارا بودن وصف مجرمانه عمل مذکور از جمله از باب مصادیق جعل عنوان و راهکارهای سازنده و موثر اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۲۱۹۶/س ن مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

جرم غصب عناوین و مشاغل موضوع فصل هشتم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مواد ۵۵۵ به بعد) منحصر به جعل عناوین «مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشگری و انتظامی» است. همچنین ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ در جرم‌انگاری اقدامات پزشکی و دارویی از سوی اشخاص غیر مجاز و فاقد پروانه رسمی، شامل پزشک، دندانپزشک و داروساز است. نظر به این‌که در خصوص شغل پرستاری نص قانونی مشابه وجود ندارد و با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اطلاق عنوان «پرستار» به اشخاصی که از کودک یا سالمند مراقبت می‌نمایند فاقد وصف مجرمانه است. ضمنا در موارد پیش‌گفته هم که غصب عنوان شغلی یا مداخله در آن جرم‌انگاری شده است، محکومیت به مجازات منوط به احراز سوءنیت و قصد مجرمانه است؛ این در حالی است که اطلاق عنوان پرستار به این اشخاص، بر اساس تلقی عرف از پرستاری و منطبق با مفهوم این واژه یعنی مراقبت و نگه‌داری صورت می‌گیرد؛ و منظور از این اطلاق، جعل عنوان پرستار به عنوان یک حرفه و انجام وظایف خاص این حرفه مانند تزریقات نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پورمدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۷/۹۸/۱۲۸۶

شماره پرونده: ۱۲۸۶-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

در صورت تعارض بین حقوق دارنده نام تجاری و حقوق دارنده علامت تجاری، مقام قضایی دادسرا با چه تکلیفی مواجه است؟

فرض اول: شخص«الف» دارای سابقه استفاده مستمر از نام تجاری و شخص«ب» بدون سابقه استفاده از نام تجاری که بعداً همان نام را به نام خود به عنوان علامت تجاری ثبت نموده است.

فرض دوم: شخص «الف» و «ب» هر دو دارای سابقه استفاده مستمر از نام تجاری وشخص «ب» دارای ثبت متاخر علامت تجاری.

در دو فرض فوق آیا اساساً شخص«الف» مرتکب بزهی شده است یا خیر؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۴۲۱۴۱۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- هر چند در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ در خصوص حکم مقرر در ماده ۲۰ قانون سابق ثبت علایم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ و به رسمیت شناختن حق تقدم و جواز ابطال ثبت علامت تجاری به واسطه سابقه استعمال مستمر تصریحی وجود ندارد، اما از حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ مبنی بر حمایت از نام‌های تجاری فاقد سابقه ثبت در برابر اعمال خلاف قانون اشخاص ثالث، چنین مستفاد است که سابقه استفاده از نام تجاری به تنهایی می‌تواند دلیل مالکیت و جواز اقامه دعوا باشد. لذا در فرض سؤال، در صورت اثبات سابقه استفاده مستمر از نام تجاری، دارنده نام تجاری در مقابل دارنده علامت تجاری فاقد سابقه استفاده که متعاقبا آن را به ثبت رسانیده است، قابل حمایت است. عمل غیرقانونی دارنده علامت تجاری به موجب قسمت اخیر ماده ۶۱ این قانون جرم تلقی شده و مرتکب علاوه بر جبران خسارت به پرداخت جزای نقدی (از ده میلیون تا پنجاه میلیون ریال) یا حبس تعزیری (از نود و یک روز تا شش ماه) یا هر دوی آن‌ها محکوم می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض سؤال که دارندگان نام تجاری و علامت تجاری هر دو دارای سابقه استفاده مستمر هستند؛ اما دارنده علامت تجاری آن را به ثبت رسانیده است، موجبات استناد به حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ فراهم نبوده و مستند به ماده ۳۱ این قانون، حق استفاده انحصاری از علامت تجاری به شخصی اختصاص دارد که آن علامت را وفق مقررات این قانون به ثبت رسانیده باشد؛ لذا رفتار ارتکابی وی، مشمول ضمانت اجرای کیفری موضوع قسمت اخیر ماده ۶۱ قانون مذکور قرار نمی‌گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۲۹۸

شماره پرونده: ۱۲۹۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

شخص ثالث به حکم قطعی اعتراض می‌کند. اعتراض ثالث اصلی و در اولین جلسه دادرسی دادخواست جلب ثالث تقدیم می‌نماید. آیا تقدیم دادخواست جلب ثالث در مرحله رسیدگی به اعتراض ثالث ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۱۴۴/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اعتراض ثالث به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء است که هدف از آن رسیدگی به ادعای ثالث در خصوص رأی معترض‌عنه است و طبق ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نهایتاً اگر دادگاه ادعای ثالث را وارد تشخیص داد، حکم صادر شده را کلا یا جزئا الغا می‌کند. بنابراین امکان طرح دعاوی طاری در ضمن رسیدگی به اعتراض ثالث وجود ندارد؛ مگر آن‌که با هدف تقویت موضع طرح شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۵۶۴

شماره پرونده: ۱۵۶۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که متهم متواری بوده و به ایشان دسترسی نیست و دادگاه به صورت غیابی رسیدگی می‌کند، آیا تعیین وکیل تسخیری لازم است ؟

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۱۰۷۲۲/۵۰۰ مورخ ۱۹/۹/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۵، در خصوص استعلام شماره ۲۵۰/۳۵۳۸/۹۰۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶، رئیس محترم شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان آذربایجان شرقی، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مقصود مقنن در صدر ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون، گرچه با توجه به ماده ۳۴۸ قانون پیش گفته حضور وکیل متهم برای تشکیل جلسه دادگاه ضروری است، اما کافی نیست و باید متهم نیز شخصاً حاضر شود. بنابراین، در فرض سؤال «هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده» و برای وی وکیل تسخیری تعیین شده باشد، از جهت لزوم حضور متهم و وکیل در جلسه دادگاه در جرایم یادشده، تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نمی‌باشد؛ مگر آن‌که متهم متواری بوده یا دسترسی به وی ممکن نباشد که در این صورت باید برابر ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار شود. در موارد مشمول ماده اخیرالذکر، رسیدگی در غیاب متهم در صورتی که دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، امکان‌پذیر است؛ ولی تجویز رسیدگی در غیاب متهم به دلیل متواری بودن یا عدم دسترسی به وی، به معنای نادیده گرفتن لزوم حضور وکیل تسخیری نیست.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۵۶۴

شماره پرونده: ۱۵۶۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که متهم متواری بوده و به ایشان دسترسی نیست و دادگاه به صورت غیابی رسیدگی می‌کند، آیا تعیین وکیل تسخیری لازم است؟

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۱۰۷۲۲/۵۰۰ مورخ ۱۹/۹/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۵، در خصوص استعلام شماره ۲۵۰/۳۵۳۸/۹۰۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶، رئیس محترم شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان آذربایجان شرقی، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مقصود مقنن در صدر ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون، گرچه با توجه به ماده ۳۴۸ قانون پیش گفته حضور وکیل متهم برای تشکیل جلسه دادگاه ضروری است، اما کافی نیست و باید متهم نیز شخصاً حاضر شود. بنابراین، در فرض سؤال «هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده» و برای وی وکیل تسخیری تعیین شده باشد، از جهت لزوم حضور متهم و وکیل در جلسه دادگاه در جرایم یادشده، تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نمی‌باشد؛ مگر آن‌که متهم متواری بوده یا دسترسی به وی ممکن نباشد که در این صورت باید برابر ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار شود. در موارد مشمول ماده اخیرالذکر، رسیدگی در غیاب متهم در صورتی که دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، امکان‌پذیر است؛ ولی تجویز رسیدگی در غیاب متهم به دلیل متواری بودن یا عدم دسترسی به وی، به معنای نادیده گرفتن لزوم حضور وکیل تسخیری نیست.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۱۵۶۰

شماره پرونده: ۱۵۶۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱-چنانچه سقوط درخت یا سرشاخه منجر به فوت یا صدمه در پارک جنگلی باشد و پارک جنگلی نیز در اختیار شهرداری قرار گیرد، آیا منابع طبیعی دارای مسئولیت کیفری است؟

۲-چنانچه سقوط درخت یا سرشاخه منجر به فوت یا صدمه در پارک جنگلی باشد که در اختیار منابع طبیعی است آیا در اینجا مسئولیت کیفری با منابع طبیعی است؟

۳-چنانچه سقوط درخت یا سرشاخه خارج از پارک‌های جنگلی و در محدوده‌ای باشد که مردم جهت تفریح به آنجا مراجعه می‌نمایند، آیا مسئولیت کیفری با اداره منابع طبیعی است؟

۴-چنانچه علت سقوط درخت یا سرشاخه پوسیدگی درخت باشد، مسئولیت با کیست؟

۵-چنانچه علت سقوط درخت یا سرشاخه وزش شدید باد باشد، مسئولیت آن با چه شخصی است؟

۶-چنانچه علت سقوط، پوسیدگی و وزش شدید باد باشد مسئولیت با کیست؟

۷-چنانچه در پارک‌های جنگل محل‌های معین برای استراحت در نظرگرفته شده باشد و شخصی خارج از محل‌های تعیین شده به استراحت بپردازد و سقوط درخت باعث فوت شخص شود، آیا منابع طبیعی دارای مسئولیت کیفری است؟

۸-چنانچه حادثه منجر به فوت در منطقه جنگلی رخ دهد که به عنوان حیات وحش در اختیار محیط زیست است، مسئولیت با کیست؟

۹-در فروض مطروحه، آیا مسئولیت کیفری با شخص حقیقی رئیس اداره منابع طبیعی شهرستان است یا علاوه بر آن شخص حقوقی منابع طبیعی نیز دارای مسئولیت است؟ در فرضی که علاوه بر شخص حقیقی شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری باشد اداره منابع طبیعی شهرستان مسئول است یا اداره کل منابع طبیعی استان؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۶۰۶/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱ تا ۷- مطابق ماده ۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶، جنگل‌ها اعم از این‌که سند مالکیت آن‌ها به نام دولت صادر شده یا اساساً سند مالکیتی به نام دولت صادر نشده باشد، متعلق به دولت است. قوانین بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۶ نیز دلالت بر بقای مقررات فوق دارد. در تمام جنگل‌ها و مراتع، چنان‌چه بر اثر سقوط درخت یا شکستن سر شاخه و درخت‌ها و سایر مواردی که در سؤال‌های ۱ تا ۶ مطرح شده است، آسیب جسمی یا فوت وارد شود و این آسیب یا فوت ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، ورود به جنگل و مرتع بدون ضرورت و یا ورود به مناطق ممنوعه و ... بوده باشد، با عنایت به مقررات موجود از جمله قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه اجرایی آن، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پذیرش مسئولیت دولت ممکن نیست. همچنین چنان‌چه ورود خسارت جسمانی و فوت مستند به عمل دولت نبوده یا ناشی از حوادث قهری از جمله سیل، زلزله، باد، باران، صاعقه و امثال آن باشد، شناسایی مسئولیت برای دولت قانونی نخواهد بود. در سایر موارد، دولت مسئول جبران خسارت زیان‌های وارده خواهد بود. در مورد پارک‌های جنگلی تحت مدیریت شهرداری، چنان‌چه خسارتی اعم از جانی یا جسمی وارد شود، در مواردی که مسئولیت متوجه شخص نباشد، شهرداری مسئول خواهد بود. همچنین در مواردی که جنگل و مرتع به موجب مقررات قانونی در اختیار اشخاص قرار دارد، دولت مسئولیتی نخواهد داشت و مسئولیت متوجه شخصی است که جنگل و مراتع را در اختیار دارد.

زیان‌های وارده در حریم جاده و راه با توجه به آن‌چه در بندهای ۱ تا۶ گفته شد، با ذکر دو مطلب حسب مورد با سازمان منابع طبیعی یا وزارت راه و شهرسازی خواهد بود؛ نخست آن‌که، قوه قاهره به تنهایی موجب ورود زیان اعم از فوت و صدمه جسمی و خسارت باشد، هیچ کس مسئول نخواهد بود؛ دوم این‌که، صدمه وارده هم ناشی از قوه قاهره و هم ناشی از تقصیر دولت باشد که در این صورت دولت مسئول خواهد بود. در تمام موارد ذکر شده در بندهای ۱ تا ۷ تشخیص مسئولیت دولت یا شهرداری با توجه به مراتب فوق به عهده قاضی رسیدگی‌کننده خواهد بود.

۸- چنان‌چه آسیب بدنی یا فوت ناشی از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی افراد در ورود به جنگل و مرتع و یا ورود به مناطق ممنوعه مانند مناطقی از جنگل که صرفاً برای حیات وحش در نظر گرفته شده و ورود افراد بدون مجوز مجاز نیست، باشد، مسئولیتی متوجه دستگاه اداره‌کننده محل نمی‌باشد.

۹- در فروض مطروحه چنان‌چه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی اداره‌کننده محل و خسارت واردشده احراز شود، با توجه به تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه خسارت قابل مطالبه خواهد بود؛ در غیر این‌صورت پرداخت دیه و خسارت به عهده شخص حقیقی (رئیس دستگاه اداره‌کننده یا عوامل اجرایی مربوطه) که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تقصیر متوجه آنان است، خواهد بود و این‌که مسئولیت متوجه اداره منابع طبیعی شهرستان یا اداره کل منابع استان است، با توجه به این‌که هیچ‌یک از ادارات یادشده واجد شخصیت حقوقی مستقل از سازمان منابع طبیعی نیستند، فاقد موضوعیت است. ضمناً تبصره ماده ۲۰ قانون فوق‌الذکر در خصوص اشخاص حقوقی دولتی (نظیر منابع طبیعی) و عمومی غیردولتی (نظیر شهرداری) در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند لازم‌الرعایه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۵۵۸

شماره پرونده: ۱۵۵۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه متهم در جلسه دادگاه شرکت نکند و قبل از جلسه دادگاه لایحه‌ای از طرف اداره پست به دادگاه ارائه شود و انتساب امضاء و ارسال آن توسط متهم محل شبهه باشد، آیا دادگاه مکلف به قبول لایحه و ثبت آن می‌باشد یا این‌که صرفا ضم پرونده شده و به عنوان لایحه به آن استناد نمی‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۶۱۵/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۵۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تقدیم لوایح به مراجع قضایی علی‌الاصول باید به صورت حضوری یا از طریق دفاتر خدمات الکترونیک (در صورت فراهم شدن مقدمات آن) باشد تا مرجع قضایی بتواند هویت فرد منتسب‌الیه را احراز کند. با این حال، لوایحی که از طریق پست ارسال می‌شود، هرگاه حسب مورد در تشریح دعوا یا مفید دفاع باشد و با تشخیص دادگاه مخل حقوق شخص منتسب‌الیه نباشد، قابل ترتیب اثر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۸

۷/۹۸/۱۶۶۰

شماره پرونده: ۱۶۶۰-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

آیا در اختیار داشتن قوطی اسپری اشک‌آور به کیفیتی که محتوایی ندارد یا شوکر که به علت ایراد فنی اساسا از حیز انتفاع ساقط شده واجد وصف کیفری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۴۳۵/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۶۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به بندهای «ز»، «ط» و«ظ» ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۸، اشیای مذکور در استعلام (مواد محترقه، گازهای اشک‌آور و بی‌هوش کننده، بی‌حس کننده و شوک دهنده‌ها) دارای تعریف قانونی خاص می‌باشند و چنانچه اشیای مکشوفه به دلایلی نظیر تغییرات فیزیکی یا شیمیایی یا فقدان شرایط مادی، فاقد اوصاف و آثار ذکر شده در تعاریف قانونی باشند، از مصادیق آن‌ها شناخته نشده و حمل آن‌ها جرم محسوب نمی‌شود و از شمول بندهای «ت» و «ث» ماده ۱۲ قانون قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام تحت کنترل مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ خارج می‌باشند. بدیهی است که با توجه به جنبه تخصصی شناسایی اقلام فوق‌الذکر، در صورت نیاز و تشخیص مقام قضایی ذی‌ربط وفق ماده ۷ آیین نامه صدرالذکر، نظر کارشناسان ذی‌ربط استعلام می شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۱۶۷۴

شماره پرونده: ۱۶۷۴-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

احتراما آیا سندی که قائم به شخص است و سند تحصیل مال محسوب نمی‌شود، از قبیل سند مالکیت، شناسنامه یا سایر مدارک هویتی، موضوع بزه خیانت در امانت قرار می‌گیرد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۶۵/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۶۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اطلاق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیزات) مصوب ۱۳۷۵، اسناد هویت یا مالکیت موضوع استعلام نیز در صورتی که به صورت امانت در ید امین قرار گرفته باشد و وی پس از امتناع از استرداد آن‌ها به دارنده اسناد یادشده، به ضرر او استعمال یا تلف یا تصاحب نماید، موضوع می‌تواند مشمول ماده موصوف شود و صرف این‌که امکان دریافت اسناد مذکور به صورت المثنی وجود داشته باشد، مانع تحقق بزه خیانت در امانت نمی‌گردد؛ زیرا می‌توان از اسناد مذکور نیز به ضرر دارنده آن‌ها (که مهمترین رکن تشکیل‌دهنده بزه یادشده است) استفاده کرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۱۶۷۹

شماره پرونده: ۱۶۷۹-۵۴-۹۸ک

استعلام:

در مبحث تکرار جرم موضوع مواد ۶ و ۹ قانون مبارزه با مواد مخدر، آیا سابقه محکومیت مواد مخدر و روانگردان مربوط به سال‌های دور به گونه‌ای که مواعد مقرر در ماده ۲۵ از قانون مجازات اسلامی منقضی شده باشد، باز هم موجب تشدید مجازات خواهد بود یا رعایت مواعد مزبور در ماده ۲۵ در اینجا الزامی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۵۷۵/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱ به شماره ثبت وارده ۱۶۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این که در خصوص تکرار جرم موضوع مواد ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۴ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکم خاصی راجع به حصول یا عدم حصول اعاده حیثیت مقرر نشده است، در این باره مقررات عام ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم‌فرما است، ضمناً ماده ۳۹ قانون صدرالذکر تنها مفید این معنی است که محکومیت‌ها یا سوابق قبل از اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ ملاک تکرار جرم محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۶۵۲

شماره پرونده: ۱۶۵۲-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

احتراما دعوای مالی با بهای خواسته‌ی ۱۵۰ میلیون ریال به دادگاه عمومی حقوقی ارجاع می‌شود قاضی محترم دادگاه با توجه به بهای خواسته تقدیمی و صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف و به استناد بند «الف» از ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف، قرار عدم صلاحیت به شایستگی شوراهای حل اختلاف صادر می‌نماید. حال با توجه به لزوم تبعیت قاضی شورا از نظر مرجع قضایی (ماده ۱۵ قانون مذکور)،آیا قاضی شورا در اجرای تبصره ۱ ماده ۹ همان قانون حق ایراد و تردید نسبت به بهای خواسته و صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی و اختلاف در صلاحیت با مرجع قضایی را دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه حل اختلاف در صلاحیت در فرض سوال چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۶۷/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱ به شماره ثبت وارده ۱۶۵۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال که دادگاه با لحاظ تقویم خواسته، رسیدگی به دعوای خواهان را در صلاحیت شورای حل اختلاف تلقی و قرار عدم صلاحیت صادر کرده است، با توجه به این که به موجب بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت این شورا است و برابر صدر تبصره یک ماده مذکور، بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، شورای حل اختلاف با احراز این‌که ارزش واقعی خواسته مازاد بر دویست میلیون ریال نصاب شورا است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند. دادگاه با توجه به مشخص شدن قیمت واقعی خواسته و خروج آن از نصاب مقرر در صلاحیت شورای حل اختلاف نمی‌تواند با استناد به تقویم اولیه به عمل آمده از سوی خواهان، مجدداً قرار عدم صلاحیت به شایستگی شورای یادشده صادر کند. با این وجود، چنان‌چه دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر کند و علی‌رغم مشخص شدن بهای واقعی خواسته، به صلاحیت شورای حل اختلاف اصرار داشته باشد، با توجه به ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، شورا ملزم به تبعیت از نظر دادگاه و رسیدگی است و تصحیح این روند به بعد از تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی قاضی شورا موکول می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۱۶۴۸

شماره پرونده: ۱۶۴۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

طبق ماده ۴۵۱ ناظر به ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو و تجدیدنظر استان، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران وی برای دفاع از کیفرخواست دعوت می‌شوند. چنانچه موضوع پرونده در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو باشد و اساسا پرونده فاقد کیفرخواست باشد، آیا دعوت دادستان یا نماینده وی منطبق با قانون است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۱۳۵۶۸/۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۶۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از مواد ۳۴۰ و ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، حضور دادستان برای تشکیل جلسات ضروری نیست و دادگاه تکلیفی در این خصوص ندارد. مع‌الوصف به نظر می‌رسد، حضور دادستان یا نماینده وی در جلسات مزبور بلا اشکال باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۶۴۱

شماره پرونده: ۱۶۴۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، آیا منظور از دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجرا، دادگاه بدوی است یا تجدیدنظر؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۲۵۶۸۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۶۴۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اگرچه ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته: «در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیای موصوف در ماده قبلی با شؤون و نیاز محکوم‌علیه، تشخیص دادگاه صادر کننده حکم لازم الاجرا ملاک خواهد بود» اما با عنایت به این‌که ماده مذکور ناظر به ماده ۵۲۴ قانون یادشده است و این ماده طبق ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صریحاً نسخ و ماده ۲۴ قانون اخیرالذکر جایگزین آن شده است و ماده ۱ قانون اخیرالذکر توقیف اموال محکوم‌علیه را با رعایت مستثنیات دین مقرر داشته و در ماده ۲ همین قانون، مرجع اجراکننده رأی مکلف به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به شده و در مواد ۴ و ۲۴ نیز به مرجع اجراء اختیار استیفای محکوم‌به از اموال توقیف شده با رعایت مستثنیات دین و فروش منزل مسکونی بیش از نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار داده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که با لازم الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب۱۳۹۴، مرجع تشخیص مستثنیات دین، دادگاه اجرا کننده حکم لازم الاجرا است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۷۳۱

شماره پرونده: ۱۷۳۱-۱۱-۹۸ ح

استعلام:

مادر صغار قصد دارد برای حقوق خود علیه صغاری که ولی آنان فوت نموده و مادر شخصا قیم آنان است اقامه دعوی نماید. قیم خواندگان چگونه می‌تواند به طرفیت افراد تحت قیمومت خود اقامه دعوی کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۰۳ به شماره ثبت وارده ۱۷۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

چنانچه قیم بخواهد دعوای حقوقی علیه مولی‌علیه طرح کند و در واقع مولی‌علیه را طرف دعوای خود قرار دهد، باید از قیمومیت استعفا کند و مراتب را با ذکر علت به اداره امور سرپرستی صغار و محجورین یا دادستان اعلام کند تا با تعیین قیم دیگری برای محجور بتواند به طرفیت قیم جدید مبادرت به طرح دعوای مزبور نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۷۰۳

شماره پرونده: ۱۷۰۳-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

مواد ۲۶،۳۲،۳۳ و۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ موارد حکم طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش را تفکیک کرده است و حکم طلاق را به موارد طلاق زوجه منحصرکرده است. همچنین ماده ۳۳ قانون حمایت خانواده مدت اعتبار حکم طلاق را شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی قرار داده است لیکن ماده ۳۴ همان قانون، مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش را سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی قرار داده است و اشاره‌ای به فرجام‌خواهی ندارد با در نظر گرفتن ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که اصل را بر غیر قابل بودن آراء گذاشته است،آیا گواهی‌های عدم امکان سازش صادر شده که منصرف از حکم طلاق است قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۷۴۴۷/۱۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۷۰۳مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

گواهی عدم امکان سازش، اعم از آن‌که بنا به درخواست زوج و یا به لحاظ توافق زوجین برای طلاق صادر شود، با توجه به مواد ۳۳ و۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابل فرجام‌خواهی نیست و صرفاً قابل تجدیدنظرخواهی است؛ در حالی که حکم طلاق قابل فرجام‌خواهی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۶۹۲

شماره پرونده: ۱۶۹۲-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به اصلاح قانون صدور چک و صدور اجراییه در مورد گواهی‌نامه‌های عدم پرداخت وجه چک بدون رسیدگی و صدور حکم توسط دادگاه، آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و جلب محکوم در رابطه با این قبیل اجراییه‌ها نیز امکان دارد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۸/۱/۲۸۳۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۶۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۴، در خصوص استعلام فاقد شماره و تاریخ معاون قضایی محترم رییس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان کرمان، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به تصریح ذیل ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۲۳/۸/۱۳۹۷) و عنایت به ماده ۱۹ قانون یاد شده، مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ (و از جمله مقررات ماده ۳ این قانون) نسبت به اجراییه‌های صادره در اجرای قانون اصلاحی یاد شده قابلیت اعمال دارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۱۶۴۲

شماره پرونده: ۱۶۴۲-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که به تعیین زمان و مکان ملاقات طفل با پدر و مادر و سایر بستگان اشاره کرده است، آیا عمو و عمه طفل شامل سایر بستگان می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۵۹۳/۱۸۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۸ به شماره ثبت وارده ۱۶۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این‌که واژه «بستگان» مندرج در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ معادل واژه اقرباء است و این لفظ هم‌خانواده «قرابت» مندرج در ماده ۱۰۳۱ قانون مدنی است، منظور از سایر بستگان در ماده مذکور، بستگان سببی و نسبی موضوع ماده ۱۰۳۱ یاد شده است که با لحاظ معیارهای مندرج در ماده ۲۹ مذکور، یعنی وابستگی عاطفی و مصلحت کودک، به تشخیص دادگاه برای ایشان ترتیب، زمان و مکان ملاقات تعیین می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۲۹۵

شماره پرونده: ۱۲۹۵-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

در خصوص اصلاح تعاریف قانون محدوده و حریم و ابهام در این تعاریف در زمان اصلاح قانون که قبلاً صدور پروانه ساختمانی در شهرداری‌های کشور به استناد قانون اراضی واقع در محدود قانونی مصوب بر اساس طرح های مصوب بوده است لذا پس از تغییر تعاریف تقسیمات کشوری به محدوده خدماتی و حریم شهرداری‌ها تا تصویب طرح‌های جامع و تفضیلی از زمان تغییر قانون مذکور تا تصویب طرح‌های جامع و تفضیلی، در خصوص نحوه صدور پروانه ساختمانی سوالات ذیل مطرح می‌باشد:

۱-آیا شهرداری می‌توانند بر اساس طرح‌های هادی و طرح‌های قدیمی محدوده قانونی مصوب نسبت به صدور پروانه در محدوده قانونی تا ابلاغ طرح‌های جامع و تفضیلی اقدام کند؟

۲-آیا صرفا تصویب محدوده‌های خدماتی و حریم شهر بر اساس طرح‌های ابلاغی مصوب برای صدور پروانه شهرداری‌ها کفایت می‌نماید یا پس از تصویب طرح، الزاما نیاز به تطبیق محدوده و حریم شهرها توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور است و صدور پروانه بر اساس طرح های جامع و تفضیلی تا انطباق محدوده و حریم و ابلاغ توسط وزرات کشور خلاف قانون می‌باشد ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۶۴۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- تا زمانی‌که طرح جامع و تفصیلی ابلاغ نشده باشد، شهرداری باید مطابق طرح هادی مصوب قبلی نسبت به صدور پروانه اقدام کند.

۲- پس از تصویب و ابلاغ طرح‌های جامع و تفصیلی، شهرداری باید مطابق طرح‌های مزبور اقدام کند و اجرای طرح‌های ابلاغی جدید نیازمند تطبیق محدوده و حریم شهرها از سوی واحدهای ذی‌ربط در وزارت کشور (نظیر دفتر تقسیمات کشوری) نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۱

۷/۹۸/۱۵۷۲

شماره پرونده: ۱۵۷۲-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که سابقا حکم اعسار و تقسیط بدهی صادر شده باشد و محکوم‌علیه مجددا تعدیل اعسار را تقاضا کند و این بار دادگاه رای غیر قطعی مبنی بر پیش‌پرداخت و اقساط ماهانه صادر کند، آیا می‌توان قبل از قطعیت دادنامه دوم تعدیل اقساط و در صورت پرداخت مبلغ پیش‌پرداخت جدید از سوی محکوم علیه، نامبرده را از زندان آزاد کرد؛ یا این‌که رای باید قطعی شود و سپس به آن عمل شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۴۹۷/۲۰۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به محض صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم‌به و پیش از قطعیت آن، وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه باید آزاد شود و موجب قانونی جهت صدور قرار تأمین نمی‌باشد؛ زیرا با توجه به فلسفه وضع این ماده و پیشینه قانونی و فقهی موضوع، حبس محکوم‌علیه مالی تنها در صورتی ممکن است که وی ممتنع یا مماطل تلقی شود. بنابراین، به محض این‌که دادگاهی که دستور بازداشت محکوم‌علیه را داده است اعسار او را احراز نماید، مجوزی برای ادامه بازداشت وجود ندارد و باید بلافاصله دستور آزادی او را صادر کند. تعبیر«پذیرفته شدن اعسار» مذکور در این ماده و نیز عدم امکان بازداشت محکوم‌علیه به صرف تقدیم دادخواست اعسار ظرف سی روز، مؤید این نظر است. در خصوص حکم تعدیل اقساط نیز چنان‌چه محکوم‌علیه مبلغ پیش‌پرداخت تعیین‌شده و اقساط تعدیل‌شده را بپردازد، آزادی وی منوط به قطعی شدن حکم نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۵۷۱

شماره پرونده: ۱۵۷۱-۶۲-۹۸ ح

استعلام:

نظر به این‌که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی شاخص سالانه تغییر قیمت کالا و خدمات اعلامی از سوی بانک مرکزی ملاک است و شاخص هر سال معمولا در اردیبهشت یا خرداد سال بعد اعلام می‌شود، آیا مجوزی برای محاسبه خسارت تاخیر تادیه بر مبنای شاخص ماهیانه وجود دارد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا باید صبر نمود تا شاخص سالانه اعلام گردد یا راه حل دیگری وجود دارد؟ به عنوان مثال میانگین شاخص ماه‌های بین زمان پرداخت محاسبه و تقسیم بر شاخص ماه زمان پرداخت گردیده و در مبلغ دین ضرب گردد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۸۱/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

ثانیا، با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود. لذا با عنایت به این‌که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، لذا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۲۴۲

شماره پرونده: ۱۲۴۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

مرجع رسیدگی‌کننده در قرار کارشناسی تا چه زمانی حق ارجاع به هیأت کارشناسی بالاتر را دارد؟ آیا ارجاع به کارشناسی بالاتر نیازمند رد نظرکارشناسی سابق می‌باشد؟ در اتخاذ تصمیم نهایی، اکثریت مجموع کارشناسان ملاک است یا هیأت کارشناسی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۹۰/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۹ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف و ب- مستفاد از تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۶۶، ۲۸۰ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نظریه کارشناسی برای دادگاه در هر صورت اعم از این که طرفین پرونده نسبت به آن اعتراض داشته یا آن را مورد قبول قرار دهند، طریقیت داشته و نه موضوعیت؛ این طریقیت تا آنجا است که برای قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده، قناعت وجدان و علم متعارف حاصل شود و از این رو چنان‌چه به تشخیص قاضی دادگاه (ذی‌ربط) نظریه کارشناس یا هیأت کارشناسان (سه نفره) منطبق با اوضاع و احوال معلوم و محقق قضیه نباشد، مانع قانونی در ارجاع امر به هیأت کارشناسان سه نفره و ... وجود ندارد و دادگاه براساس تشخیص خود رفتار می‌کند و چنان چه به تشخیص دادگاه نظر کارشناسی منطبق با اوضاع و احوال باشد، صرف تقاضای یکی از طرفین پرونده الزامی برای دادگاه در ارجاع امر به هیأتی دیگر ایجاد نخواهد کرد.

ج- در صورت ارجاع امر به هیأت کارشناسی با عنایت به ذیل ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نظر اکثریت هیأت ملاک عمل قرار می‌گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۲۳۹

شماره پرونده: ۱۲۳۹-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

با توجه به اینکه پاداش پایان خدمت و ذخیره مرخصی‌های استحقاقی مستخدم متوفی ماترک محسوب نمی‌شود و صرفاً با رعایت موضوع ماده ۸۷ و ۸۶ قانون استخدام کشوری قابل پرداخت می‌باشد:

۱-در صورت نداشتن ورثه قانونی با وجود بدهی متوفی به بانک‌ها و موسسات و اداره رفاه و .. تکلیف چه خواهد بود؟

۲-آیا وجوهات مربوطه در قالب بدهی مهریه قابل توقیف می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۰۵۳/۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل هم‌سو با نظر کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و۲- با توجه به تبصره ۲ ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ در صورت فوت مستخدم، پاداش موضوع این ماده (پاداش پایان خدمت) به وراث قانونی مستخدم متوفی، موضوع ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، با عنایت به این‌که تعلق پاداش مزبور به ورثه داخل در ترکه قرار نگرفته است و این تعلق مستقیماً صورت می‌پذیرد، بنابراین از شمول ماترک مستخدم متوفی و احکام مربوط به آن خارج است و لکن در خصوص وجوه مربوط به ذخیره مرخصی استحقاقی استفاده نشده کارمند متوفی با لحاظ ماده ۱۰۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ و ماده ۸۶۸ قانون مدنی، وجوه مزبور داخل در ماترک بوده و دیون متوفی (اعم از مهریه و بدهی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و ادارات رفاه) از محل مذکور (ماترک) وفق مقررات قابل تأدیه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۵۶۶

شماره پرونده: ۱۵۶۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه شخصی تحت اتهام تجاوز به عنف به اعدام محکوم شده و رأی صادره قطعی گردیده باشد و به استناد ماده ۲۰ آیین‌نامه عفو مشمول عفو مقام معظم رهبری و مجازات اعدام وی به حبس ابد تبدیل شده باشد، آیا می‌توان به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری و گذشت شاکیه حبس ابد وی را تخفیف داد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۱۱۹۰/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۵۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، تقسیم‌بندی جرایم به قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت ناظر به جرایم تعزیری (غیرحدود و قصاص) بوده، گرچه برخی از حدود نیز قابل گذشت می‌باشند (مانند قذف).

ثانیاً، با عنایت به مواد ۲۱۹ و قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ صدر رأی وحدت رویه شماره ۵۸۳ مورخ ۱۳۷۲/۷/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ناظر به «جرایم تعزیری غیر قابل گذشت است» و «حدود» (که از حیث کیفیت سقوط و تخفیف مجازات تابع مقررات مربوط به خود است) از قلمرو شمول ماده موصوف خروج موضوعی داشته و تخصصاً خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۴

۷/۹۸/۱۲۰۰

شماره پرونده: ۱۲۰۰-۹۸-۹۸ ع

استعلام:

وفق بند ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به قضات و مستخدمین دولتی بلدی و مملکتی و بنگاه‌هایی که تمام و قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است و در حین اشتغال اجازه وکالت داده نمی‌شود و از طرف دیگر مطابق بند یک ماده ۸۲ آیین‌نامه قانون پیش‌گفته این افراد ملزم به تسلیم پروانه به کانون در صورت فقدان شرایط از جمله استخدام دولتی شده‌اند. چنانچه هر یک از این افراد پروانه خود را به کانون تسلیم کنند،آیا پس از انقضاء مدت خدمت یا قطع رابطه استخدامی می‌توانند مجدد همان پروانه قبلی و اجازه وکالت را از کانون تقاضا نمایند؟ ضمناً مستحضر می‌دارد عنوان تودیع پروانه که لفظ به معنای امانت گذاشتن است در مقررات وکالت نیامده و قانونگذار به کار نبرده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۲۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

ایداع پروانه وکالت که عملاً رایج است به معنای لغو آن نیست بلکه برای مدتی که به جهاتی از قبیل اشتغال در مراجع خاص که با داشتن پروانه وکالت و شغل وکالت منافات دارد وکیل می‌تواند پروانه وکالت خود را در مرجع مربوط ایداع کند و پس از رفع مانع، استرداد آن و اشتغال به وکالت منع قانونی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۷/۹۸/۱۱۹۹

شماره پرونده: ۱۱۹۹-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

۱-قطعه زمینی که قبلا مزروعی بوده سالهاست که در محدوده شهری قرار گرفته است. شهرداری حدود سی سال قبل قسمتی از آن زمین را بدون رعایت مقررات مربوط به تملک اراضی تصرف کرده و در آن خیابان احداث نموده است. مالکین ابتدا جهت تفکیک باقی‌مانده زمین فوق به اداره کل مسکن و شهرسازی مراجعه کرده‌اند و آن اداره کل با توجه به مسکونی بودن کاربری زمین، آن را به قطعات مسکونی تفکیک نموده است. مالکین سپس در خصوص آن قسمت از زمین که تبدیل به خیابان گردیده است علیه شهرداری اقامه دعوا نموده‌اند و حکم قطعی خلع ید و قلع خیابان احداثی صادر شده است. چنانچه شهرداری بخواهد زمین اخیر را تملک کند یا به طور توافقی قیمت آن را به مالکین پرداخت کند، ملاک پرداخت قیمت ملک کدام کاربری است؛ کاربری مزروعی که مربوط به دهها سال قبل که ملک خارج از محدوده شهری قرار داشته و یا کاربری مسکونی که باقی‌مانده زمین نیز بر اساس همین کاربری تفکیک شده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۲۴۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل در خصوص سؤال یک به شرح زیر اعلام می‌شود:

مفروضاً بر اینکه ملک موضوع استعلام علاوه بر داخل محدوده شهر شدن در طرح تفصیلی نیز برای آن کاربری مسکونی تعریف شده باشد؛ اراضی مزبور که با کاربری زراعی در طرح تفصیلی در مسیر خیابان قرار می‌گیرند، در زمان ارزیابی باید با حداقل قیمت یعنی کاربری مسکونی با تراکم کم، قیمت‌گذاری شوند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۱۷۶

شماره پرونده: ۱۱۷۶-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

طبق بند ۱ ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) سرقت درجایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا در توابع آن یا در محل‌های عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیر اینها واقع شده باشد جرم و قابل مجازات است؛ و طبق ماده ۶۶۱ همین قانون، در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در مواد فوق نباشد مجازات مرتکب حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری خواهد بود. چنانچه سرقت اتومبیل یا موتورسیکلت در ساعات روز و از جلوی درب منزل واقع در خیابان انجام شود، آیا این مقدار سرقت از محل عمومی مشمول ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی است یا ماده ۶۶۱ ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی، این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مقصود از محل‌های عمومی مذکور در بند اول ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، اماکن محصوری است که تردد عموم مردم در آن آزاد باشد؛ همانند وزرشگاه، سینما،پارکینگ عمومی، کتابخانه عمومی و .... لذا سرقت خودرو یا موتورسیکلت در روز و در خیابان، از شمول ماده مذکور خارج و مشمول ماده ۶۶۱ این قانون است. متذکر می‌شود که با توجه به ماده ۶۱۹ قانون پیش‌گفته «اماکن عمومی» متفاوت از «معابر» است و اصولا در معابر مالکیت عمومی موضوعیت دارد لیکن در «اماکن عمومی» کاربری عمومی موضوعیت دارد و نه صرفا مالکیت محل.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۵۷۹

شماره پرونده: ۱۵۷۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی، آیا معرفی نماینده حقوقی توسط بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی منطبق بر قانون است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری خصوصی از اشخاص حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج‌اند و مجاز به معرفی نماینده حقوقی نیستند؛ لذا مدیر مربوط باید شخصاً یا با معرفی وکیل دادگستری جهت طرح دعوا یا تعقیب آن اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۵۹۲

شماره پرونده: ۱۵۹۲-۱۹۲-۹۸ح

استعلام:

از لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب چنین مستفاد است که در صورت تملک اراضی و ابنیه توسط دولت، مراجع قضایی مکلف‌اند ضمن محکومیت دستگاه اجرایی به پرداخت بهای اراضی تصرف شده، محکوم‌له را به انتقال سند رسمی در حق دولت ملزم نمایند؛ اما در حال حاضر این امر در آراء صادره مغفول مانده و موجبات تضرر دولت را فراهم آورده است. دستور فرمایید نظریه مشورتی آن اداره کل نسبت به این پرسش اعلام شود که آیا تکلیف مراجع قضایی مبنی بر الزام محکوم‌له به تنظیم سند رسمی انتقال به نام دولت منحصر به فروض مندرج در مواد ۸ و ۱۰ لایحه قانونی یاد شده و با رعایت شرایط مذکور در این مواد است؛ یا آن‌که در تمام فروض تملک اراضی و ابنیه توسط دولت و به ویژه در فرضی که دستگاه اجرایی ذی‌ربط ملک را به هر دلیل از جمله فوریت اجرای طرح بدون پرداخت بهای آن تملک کرده و متعاقب طرح دعوا از سوی مالک به پرداخت بهای اراضی محکوم می‌شود نیز مرجع قضایی رسیدگی‌کننده مکلف است در رای صادره مالک را به تنظیم سند رسمی انتقال ملزم و محکوم نمایند؟ به لحاظ ضرورت در تسریع پاسخگویی این اداره کل به موضوع ارجاعی رسیدگی خارج از نوبت به موضوع مورد تقاضاست.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۱۱۳۴۸/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱ به شماره ثبت وارده ۱۵۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اقداماتی که در اجرای لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب انجام می‌شود، اصل و رکن موضوع تملک است و انتقال سند به عنوان تشریفات اداری است. در فرض استعلام چنانچه دستگاه اجرایی ملک را تملک نموده باشد در خصوص انتقال سند می‌بایستی از طرق قانونی اقدام نماید. بنا به مراتب فوق ضرورتی ندارد در رأی صادره از ناحیه مرجع ذی‌صلاح قضایی انتقال سند قید شود. ضمناً نظر به این که مالک یا مالکین در خصوص مطالبه قیمت ملک مبادرت به تقدیم دادخواست به محکمه قضایی می‌نمایند، به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدنی مصوب ۱۳۷۹«هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوی را برابر قانون درخواست نموده باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۲۵۰

شماره پرونده: ۱۲۵۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱-چنانچه دو نفر مالک مشاع عرصه و اعیان یک باب مغازه باشند؛ اعم از آن‌که در آن مشغول به کسب باشند یا نباشند و مغازه در اجاره شخصی نیست؛ اگر یکی از ایشان به طرفیت شریک دیگر دعوی فروش سرقفلی مطرح کند، آیا دعوی مسموع است؟

۲-اگر بین وکیل دادگستری و موکل راجع به حق الوکاله قرارداد جداگانه تنظیم شده باشد لیکن وکیل هنگام طرح دادخواست آن قرارداد را ارائه نکند و در وکالت‌نامه ضمیمه دادخواست مبلغ حق‌الوکاله را طبق تعرفه درج کند، آیا در چنین حالتی وکیل می‌تواند به موجب دادخواست حق الوکاله را طبق قرارداد مطالبه کند یا چون تقلب نسبت به قانون صورت گرفته، عدم ارائه قرارداد به منظور فرار از پرداخت مالیات آن قرارداد بی‌اثر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- حق سرقفلی حق تبعی است و مادام که منافع ملک تحت عنوان عقد اجاره یا هر عنوان دیگری واگذار نشود، به وجود نمی‌آید تا مستقلاً قابل فروش باشد. بنابراین در فرض استعلام که منافع مغازه واگذار نشده، دعوای فروش سرقفلی از جانب یکی از مالکان به طرفیت مالک دیگر قابلیت استماع ندارد و موضوع مشمول مقررات راجع به اموال مشاعی و احکام مترتب بر آن است.

۲- مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶، وکلای دادگستری مکلفند در وکالتنامه‌های خود، رقم حق الوکاله را قید و معادل پنج درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالتنامه، تمبر الصاق و ابطال نمایند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌کنند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون یا کمتر یا بیشتر از آن باشد. بنابراین، در فرض مطروحه هر چند اقدام وکیل با قوانین و مقررات جاری و از جمله ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۵/۴/۲۷ رئیس قوه قضائیه و ماده ۱۰۳ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی مغایرت دارد و نافی تعقیب انتظامی وکیل مزبور و نیز مطالبه مالیات واقعی و جرایم متعلقه از وی نمی‌باشد، مع‌الوصف با توجه به اعتبار و نفوذ قرارداد واقعی (در فرض سؤال قراردادی که مبلغ بالاتری در آن درج شده است)، دعوای وکیل یاد شده به طرفیت موکلش به خواسته مطالبه مبلغ حق الوکاله مورد توافق، علی‌الاصول قابل استماع و رسیدگی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۴۴۴

شماره پرونده: ۱۴۴۴-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که اعلام نموده گزارش اصلاحی مراجع قضایی و آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون اجرای آن‌ها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری می‌باشد، آیا اعمال ماده ۳ نسبت به آراء صادره از هیات تشخیص هیات حل اختلاف اداره کار تعاون و رفاه اجتماعی قابل تسری است؟ چنانچه قابل تسری است، آیا جلب و بازداشت محکوم‌علیه می‌بایست توسط شعبه صادرکننده اجراییه یا قاضی اجرای احکام حقوقی تجویز شود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۲۳۷۶۹/۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۶ به شماره ثبت وارده ۱۴۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مطابق ماده ۱۶۶ قانون کار و آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۷۰ هیأت وزیران، اجرای آراء قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کار به وسیله اجرای احکام دادگاه‌ها به عمل می آید. بنابراین، با عنایت به این‌که حسب ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، آرای مدنی مراجعی که به موجب قانون، اجرای آن‌ها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است، مقررات این قانون در مورد آن مجری است، لذا آرای صادره از هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کار، مشمول قانون مزبور از جمله ماده ۳ آن می باشد.

ثانیا، به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین اعمال ماده ۳ قانون یادشده نیز بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است. همچنین با توجه به ارجاع امور قضایی مربوط به اجرا به مقام قضایی یادشده، موجبی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود در امور مذکور در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام ایجاد و دارای دادرس علی‌البدل اجرای حکم می‌باشد، نیست و موجب نقض غرض است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۴۳۳

شماره پرونده: ۱۴۳۳-۲۶-۹۸ح

استعلام:

در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در صورت صدور حکم بر اعسار محکوم‌علیه و تقسیط محکوم‌به و قطعیت حکم در دادگاه تجدید نظر، اعمال مقررات مواد ۳ و ۱۸ قانون موصوف راجع به حبس محکوم‌علیه در صورت تقاضای محکوم‌له با دادگاه بدوی است یا دادگاه تجدیدنظر؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۵/۱/۹۸/۱۸۷۲۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۴۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با عنایت به مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای حکم تحت نظر دادگاه صادرکننده اجراییه (دادگاه نخستین صادرکننده رأی) انجام می‌شود. بنابراین، صدور دستور جلب محکوم‌علیه در اجرای مواد ۳ و ۱۸ این قانون بر عهده مرجع مزبور است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۴۴۲

شماره پرونده: ۱۴۴۲-۱/۳/-۹۸ ح

استعلام:

الف- با عنایت به ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی، رسیدگی به دعاوی اعتراض ثالث اجرایی می‌بایست توسط دادرس اجرای احکام صورت پذیرد یا دادگاه مجری حکم (صادرکننده حکم)؟

ب-توجها به مواد ۴۳ و ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی

۱- در فرض صدور حکم بر خلع ید سرپرست خانواده، امکان اجرای حکم نسبت به افراد تحت تکفل نامبرده میسور است؟

۲- در صورتی که حکم بر خلع ید مشاعی «الف» صادر شود،آیا امکان اجرای حکم نسبت به سایر مالکین و متصرفین ملک نیز وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۴۰۴۳۴/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۶ به شماره ثبت وارده ۱۴۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین اولاً، رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است. ثانیاً، با توجه به ارجاع امور قضایی مربوط به اجرا به مقام قضایی یادشده، موجبی برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود در امور مذکور در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام ایجاد و دارای دادرس علی‌البدل اجرای حکم می‌باشد، نیست و موجب نقض غرض است.

ب- ۱- حکم خلع ید که اصولاً پس از معاینه محل وتحقیق محلی واحراز مالکیت خواهان وتصرفات غاصبانه و غیر مأذون خوانده صادر می شود، درصورت قطعیت علیه هرکسی که متصرف ملک است اجراء می‌شود؛ به همین جهت مقنن طبق ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی، تصرف افراد دیگر غیر از محکوم‌علیه را در عین محکوم‌به مانع اقدامات اجرایی ندانسته است و اگر متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن باشد مشمول مقررات قسمت اخیر ماده مذکور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است، لذا در فرض سؤال با توجه به این که نه تنها تصرفات همسر وفرزندان محکوم‌علیه درعین محکوم‌به، به طور مستقل نیست؛ بلکه تصرفات آنها به اعتبار تصرفات سرپرست خانواده می‌باشد لذا؛ چنان‌چه سرپرست خانواده محکوم‌به خلع ید شده، اجرای این حکم علیه وی و افراد تحت تکفلش فاقد منع قانونی است.

ب- ۲- طبق نص ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع نسبت به کل ملک اجرا می‌شود؛ لکن تصرف شرکاء تابع مقررات راجع به اموال مشاع است. به عبارت دیگر، حکم دادگاه ناظر به خلع ید از متصرف است نه نحوه تصرف شرکا و تصرف شرکا طبق مقررات قانونی صورت می‌گیرد و اجرای احکام در نحوه تصرف آن‌ها دخالت نمی‌کند و امکان خلع ید سایر شرکای متصرف وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۱

۷/۹۸/۱۴۲۴

شماره پرونده: ۱۴۲۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است هر گاه به تشخیص بازپرس مباشرت وی در انجام تحقیقی در خارج از حوزه قضایی محل ماموریتش ضروری باشد موضوع را به نحو مستدل به دادستان اعلام و پس از کسب نظر موافق وی ضمن هماهنگی با دادستان محل و تحت نظارت او نسبت به اجرای ماموریت اقدام می‌کند در این صورت ضابطان دادگستری و مراجع رسمی مکلف به اجرای دستورهای بازپرس هستند:

با توجه به متن ماده مرقوم در فرض اعلام مراتب از سوی بازپرس به دادستان و مخالفت دادستان با آن، آیا در اجرای ماده ۲۶۹ قانون مرقوم امکان اختلاف برای بازپرس وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۹۹۸۹۰۶۱۱/۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۵ به شماره ثبت وارده ۱۴۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به تصریح ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که «پس از کسب نظر موافق وی ... نسبت به اجرای مأموریت اقدام می‌کند ...» انجام مأموریت بازپرس در خارج از حوزه قضایی، لزوماً نیاز به موافقت دادستان دارد و در صورت مخالفت (عدم موافقت) دادستان، انجام مأموریت از سوی بازپرس امکان‌پذیر نمی‌باشد. نتیجتاً موضوع از شمول حکم ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۴۲۱

شماره پرونده: ۱۴۲۱-۲۶-۹۸ح

استعلام:

با عنایت به حکم مقرر در ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و از طرفی تسری کلیه احکام مندرج در قانون مذکور به جزء استثنائات قید شده در ماده ۲۶ قانون اخیرالذکر، مستدعی است اعلام فرمایید چنانچه شرکتی محکوم به پرداخت دینی شده باشد آیا امکان ممنوع الخروج کردن مدیران شخص حقوقی با لحاظ احکام مقرر در مواد یاد شده وجود دارد ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۲۱۰/۱۴۳۶۹ مورخ ۱۳۹۸/۹/۶ به شماره ثبت وارده ۱۴۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، با عنایت به مستقل بودن شخصیت مدیران از شخصیت حقوقی شرکت، و با توجه به اینکه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که از لواحق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد، ناظر به اجرای احکام راجع به محکوم‌علیه است، در فرض سؤال که محکومٌ‌علیه، شرکت می‌باشد و نه مدیران، امکان قانونی جلب یا ممنوع‌الخروج نمودن مدیران شرکت بابت محکوم‌به که شرکت به تأدیه آن محکوم شده است، توسط مرجع اجراکننده رأی وجود ندارد.

ثانیا، چنانچه برای مثال مدیرعامل به عنوان امضاکننده چک به همراه شرکت، خوانده دعوای مطالبه وجه چک قرار گیرد، از آنجا که مطابق ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، متضامناً مسؤول پرداخت وجه چک خواهد بود و اجراییه بر اساس تضامن علیه هر دو صادر می‌شود، در این حالت که مدیرعامل محکوم‌علیه تلقی و مشمول ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است، به تقاضای محکوم‌له مطابق مقررات قرار ممنوع‌الخروجی وی تا زمان اجرای رأی یا ثبوت اعسار یا جلب رضایت محکوم‌له یا سپردن تأمین مناسب صادر می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۴۲۰

شماره پرونده: ۱۴۲۰-۱۹۳-۹۸ح

استعلام:

۱-با توجه به اتمام مهلت قانونی سکونت مستخدمین دولت در منازل سازمانی، بعضا دیده می‌شود که علی‌رغم مکاتبه اداره راه و شهرسازی شهرستان، استفاده کنندگان از این منازل از تخلیه ملک خودداری می‌نمایند.

سوال این است که تخلیه این‌گونه املاک به چه صورت است؟ آیا با دستور مقام قضایی ملک قابل تخلیه است؟ دستور کدام مقام قضایی؛ دادستان یا رئیس حوزه قضایی؟

۲-در خصوص تخلیه منازل سازمانی نیروهای مسلح به چه شکل عمل می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۲۱۷/۱۸۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۹/۵ به شماره ثبت وارده ۱۴۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱-با عنایت به مواد ۲۲ و ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ عبارت «سایر وظایف قانونی» مندرج در ماده ۲۲ یادشده و حکم مقرر در ماده ۱۵ آیین‌نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۱۹ هیأت وزیران، تخلیه منازل سازمانی با دادستان شهرستان محل وقوع منازل یاد شده است؛ مگر در مواردی مانند منازل سازمانی متعلق به شرکت نفت ایران که تابع مقررات خاص است.

۲-نظر به این که حدود صلاحیت دادسرای نظامی در قانون «تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳مجمع تشخیص مصلحت نظام معین و محدود به رسیدگی نسبت به جرایم موضوع این قانون شده است و حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۶ قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳ مبنی بر این که «در صورتی که استفاده کنندگان از تخلیه خانه‌های سازمانی خودداری نمایند متصرف عدوانی محسوب و وزارت دفاع می‌تواند از طریق مراجع ذی‌صلاح قضایی در جهت تخلیه اقدام و در مدت فاصله مربوط اجاره بهای واقعی ساختمان را دریافت نماید» و نیز ماده واحده قانون نحوه تخلیه خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مقام جرم‌انگاری از عدم تخلیه منزل سازمانی علیرغم اتمام قرارداد واگذاری نبوده تا شائبه امکان رسیدگی به آن در دادسرای نظامی نیز قابل طرح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

باشد و همچنین از آنجایی که اختیارات و وظایف دادسرای نظامی استثنایی است و باید در حدود قدر متیقن ملاک عمل قرار گیرد و در موارد تردید اصل عدم صلاحیت این مرجع است و نیز اطلاق کلمه «دادسرا» انصراف به فرد اکمل یعنی دادسرای عمومی و انقلاب دارد و نیز با لحاظ آن که مفروض آن است اگر قانون‌گذار بنای بر تفویض اختیار به دادسرای نظامی داشته باشد باید آن را تصریح کند، لذا مقصود از «دادسرا» در ماده واحده اخیرالذکر «دادسرای عمومی و انقلاب» است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۴۱۰

شماره پرونده: ۱۴۱۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

احتراما بازگشت به نظریه شماره ۳۹۶/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸ کمیسیون آیین دادرسی مدنی آن اداره کل، چنانچه در دادخواست تقابل و دادخواست جلب ثالث بدوا دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نیز طرح گردد یا دادخواست‌های مذکور دارای نقایصی باشد، با توجه به مواعد مقرر در مواد ۱۳۵ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آیا دادگاه به محض اطلاع از طرح دادخواست‌های مذکور باید آن را جهت رسیدگی لف پرونده اصلی کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۴۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با عنایت به این‌که صدور اخطار رفع نقص بر عهده مدیر دفتر دادگاه است و به موجب ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پرونده پس از تکمیل در اختیار دادگاه قرار می‌گیرد، بنابراین در صورت طرح دعوای طاری به موجب دادخواست ناقص، اصولا مدیر دفتر پیش از رفع نقص مکلف نیست پرونده را در اختیار دادگاه قرار دهد تا صدور قرار رسیدگی توأمان از سوی دادگاه موضوعیت پیدا کند.

چنان‌چه در دادخواست تقابل یا جلب ثالث، دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نیز مطرح شود، تصمیم دادگاه برای رسیدگی توأمان به دعاوی مزبور با دعوای اصلی پس از رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی وفق مقررات صورت خواهد پذیرفت.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۳۸۹

شماره پرونده: ۱۳۸۹-۱/۱۸۶-۹۸ ک

استعلام:

۱-وفق ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مصرف مسکر حرام است با عنایت به این که در برخی از مایعات همانند سرکه مقداری الکل وجود دارد، آیا در این خصوص چه در درصدی در هر مایع الکل وجود داشته باشد تا مشمول مسکرات باشد، ضابطه ای وجود دارد ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۴۴۰۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل در خصوص سؤال ۱ به شرح زیر اعلام می‌شود:

مایع با هر درجه از الکل در صورت سکرآور بودن مشمول عنوان مسکر است. به عبارت دیگر، ملاک ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مصرف مایع سکرآور با هر درجه از الکل است و به هر حال، تشخیص مایع سکرآور امری تخصصی و مستلزم جلب نظر کارشناس است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۲

۷/۹۸/۱۴۰۸

شماره پرونده: ۱۴۰۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در جرایم مالی اعم از این که رد مال صراحتا مد نظر مقنن بوده (مانند سرقت) یا مورد تقاضای شاکی باشد (مانند خیانت در امانت)، آیا نصاب حداقل مجازات قانونی در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری لازم است و به طور مثال در سرقت مقرون به آزار موضوع ماده ۶۵۲ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، پس از گذشت سه ماه از بازداشت متهم در فرایند تحقیقات مقدماتی، می‌بایست وی بلاقید آزاد گردد یا کماکان تامین متناسب لحاظ گردد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۳/۲۷۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۹ به شماره ثبت وارده ۱۴۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۹/۰۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مقصود مقنن در وضع مقررات ذیل ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر عدم بازداشت متهم بیش از حداقل حبس مقرر در قانون، آزادی بلاقید وی نیست؛ زیرا برابر مواد ۲۱۷ و بعد قانون فوق‌الذکر، مادام که دلایلی دال بر ارتکاب جرم علیه متهم وجود دارد، باید تحت قرار تأمین کیفری باشد، اما هرگاه وی درحد نصاب مقرر در ذیل این ماده در بازداشت باشد، بازپرس باید قرار تأمینی را که منتهی به بازداشت وی شده است با توجه به وضعیت وی به نحوی تخفیف دهد که زمینه آزادی وی فراهم شود. بدیهی است قرارهای التزام موضوع بندهای «الف» تا «ث» ماده ۲۱۷ قانون مارالذکر، به طور طبیعی زمینه آزادی متهم را فراهم می‌سازد و اگر وی از پذیرش آن امتناع کند، ضمانت اجراهای مقرر در تبصره یک ماده ۲۱۷ قانون یادشده، اعمال می‌شود. در جرایمی که علاوه بر الزام محکوم‌علیه به رد مال، مجازات قانونی جرم حبس باشد؛ ملاک محاسبه حداکثر مدت بازداشت متهم، حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم است و بازداشت متهم مازاد بر آن فاقد مجوز قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۳۱۱

شماره پرونده: ۱۳۱۱-۵۴-۹۸ک

استعلام:

آیا اعمال مجازات اعدام موضوع ماده ی ۴۵ الحاقی سال ۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر در مورد اعمال مجرمانه موضوع بند «ب» آن، مقید به میزان مواد خاص است؟ برای مثال، هر گاه شخصی پشتیبانی مالی یا سرمایه‌گذاری برای قاچاق ده گرم هرویین کند یا از طفل یا نوجوان کمتر از هجده سال یا فرد مجنون برای حمل و نگهداری ده گرم تریاک استفاده کند، مجازات او اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۲۸۷۷/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مواد مخدر و قاچاق این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، مقنن در ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲، اساسا در مقام جرم‌انگاری جدید نبوده، بلکه در مقام تعدیل (تغییر) مجازات‌های اعدام و حبس ابد مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر بوده است. از همین رو ذکر بند «ب» ماده ۴۵ الحاقی به قانون موصوف توسط مقنن (که پیش از این در مواد ۱۸ و ۳۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مسبوق به سابقه وضع است) به منزله گسترش قلمرو شمول مجازات‌های اعدام به جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر نظیر مورد مذکور در فرض استعلام نمی‌باشد.

ثانیا، با عنایت به صدر ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲، شمول مجازات اعدام به رفتار متهمان و مجرمان ناظر به مواردی است که مجازات آنان برابر یکی از مواد قانون مبارزه با مواد مخدر، حبس ابد یا اعدام باشد که در این حالت وجود یکی از شرایط بندهای «الف» تا «ت» این ماده واحده برای محکومیت مرتکب به مجازات اعدام کافی است؛ اما در فرض سؤال که ناظر به پشتیبانی مالی یا سرمایه‌گذاری برای قاچاق ده گرم هروئین یا استفاده از اطفال و نوجوانان کمتر از هیجده سال یا فرد مجنون برای حمل و نگهداری ده گرم تریاک است، نظر به این که مجازات مرتکب به لحاظ نصاب میزان مواد به دلالت مواد ۸، ۵، ۱۸ و ۳۵ کمتر از میزان مقرر قانونی برای شمول حبس ابد و اعدام به رفتار مرتکب است، از قلمرو شمول اعدام ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۴۰۰

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۲۵-۹۸ک

استعلام:

۱-با توجه به مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری که کلیه محکومیت‌های قطعی در اعمال مقررات تعدد جرم لحاظ می‌گردد، آیا در صورت اجرای کامل یکی از محکومیت‌ها و سپس وصول محکومیت دیگر به واحد اجرای احکام، دو پرونده مذکور که از حیث تاریخ ارتکاب جرم مشمول مقررات تعدد می‌گردد لیکن یکی زودتر به اجرای حکم منجر شده و کاملا اجرای شده و دیگری متعاقبا واصل شده است نیز می‌توان پرونده‌ها را تجمیع نمود یا مقررات ماده ۵۱۰ قانون مذکور صرفا ناظر به مواردی است که هیچ یک از محکومیت‌های قطعی اجرا نشده باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۳۱۴۶/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری۲ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

طبق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه پس از صدور حکم معلوم شود محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است، قاضی اجرای احکام به شرح بندهای «الف»، «ب» و «پ» این ماده اقدام می‌نماید. بنابراین یکی از شرایط اعمال ماده مذکور، وجود محکومیت‌های متعدد قطعی است که مشمول مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و بدون رعایت مقررات تعدد در خصوص جرایم متعدد تعزیری مرتکب، حکم قطعی صادر شده است؛ تقدم و تأخر تاریخ صدور این احکام و نیز اجرای تمام یا قسمتی از مجازات مربوط به یکی از این محکومیت‌ها، تأثیری در قضیه ندارد و از طرفی چون با حاکمیت ماده اخیرالذکر در صورت تعدد جرایم تعزیری و اعمال مقررات این ماده فقط یک مجازات به عنوان «مجازات اشد» اجرا می‌شود و قاعده «منع جمع مجازات‌ها» و اجرای مجازات اشد در تعدد جرایم تعزیری، در ماده مزبور آمده است؛ لذا در فرض سؤال نیز اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون صدرالذکر در صورتی که در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر باشد، امری ضروری است و باید بر اساس مقررات این ماده عمل شود. بدیهی است پس از اعمال مقررات ماده مذکور و تعیین مجازات هر یک از جرایم تعزیری بر اساس ماده ۱۳۴ قانون مجازات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فقط «مجازات اشد» به مرحله اجرا در می‌آید و مجازاتی که متهم قبلاً تحمل نموده است در اجرای حکم مجازات اشد قابل احتساب است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۳۹۲

شماره پرونده: ۱۳۹۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

از سوی دادگاه بدوی رأی صادره و به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی و اجراییه صادر می‌گردد و متعاقب آن در مهلت قانونی از آن فرجام خواهی می‌شود. حین رسیدگی فرجامی، رأی توسط محکوم‌له اجرا و وجه وصول می‌گردد. دیوان‌عالی کشور پرونده را به مرجع تجدیدنظر ارسال و دادگاه تجدیدنظر قرار رد دعوا صادر می‌نماید. حال اعلام فرمایید:

۱-برای اعاده وجوه دریافتی باید وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی اعاده به وضع سابق گردد یا باید دعوای مطالبه وجه تقدیم دادگاه گردد؟

۲-چنانچه توسط اجرا با دستور دادگاه باید اعاده به وضع سابق شود، آیا در صورت استنکاف با توجه به محکوم‌به نبودن آن اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجاهت قانونی دارد ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۲۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۸، اعلام می‌گردد:

استعلام از نظر علت ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظر به رغم قطعیت حکم و نیز نحوه اجرای حکم از این جهت که آیا حکم به وسیله اجرای احکام اجرا شده است یا محکوم‌له خارج از اجرای احکام، محکوم‌به را وصول کرده است، مبهم است بنابراین به نحو مطروحه قابل پاسخ‌گویی نیست. در صورت رفع ابهام پاسخ داده خواهد شد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۳۷۸

شماره پرونده: ۱۳۷۸-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

شخص «الف» به عنوان مالک قطعه‌ای از زمین کشاورزی در حاشیه شهر به تعدادی راننده کمپرسی اجازه داده که داخل زمین وی نخاله‌های ساختمانی تخلیه نمایند و سپس آنها را تسطیح نموده است. آیا عمل مالک زمین کشاورزی مباشرت در جرم تغییر کاربری غیر مجاز اراضی کشاورزی است یا معاونت در این جرم؟ آیا اقدام رانندگان مصداق جرم تخلیه پسماندهای عادی در مکان‌های غیر مجاز است یا عنوان مجرمانه دیگری دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ک ۹۸/۸/۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۶، نظریه مشورتی کمسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱-با عنایت به قانون تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از جمله ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱این قانون، مرتکب (مباشر) بزه مذکور در این ماده مالک یا متصرفی است که اراضی موضوع این قانون را در اختیار داشته و به صورت غیرمجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مورد بحث اقدام به تغییر کاربری این اراضی نماید؛ اعم از اینکه شخصاً مبادرت به اقداماتی در این اراضی نماید که موجب تغییرکاربری شود یا این‌که افراد و اشخاصی از جانب آنان یا به دستور آنان در این خصوص اقدام نمایند.

۲-طبق بند ۱ ماده ۲ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳ «نخاله‌های ساختمانی» پسماند عادی محسوب می‌شود؛ لذا تخلیه آن در اماکن غیرمجاز ممنوع و متخلف به مجازات مقرر در ماده ۱۶ قانون مذکور و نیز توقیف خودروی تخلیه‌کننده طبق ماده ۲۰ این قانون به مدت یک تا ده هفته محکوم می‌شود. بنابراین در فرض سؤال نیز رفتار رانندگان تحت عنوان تخلیه پسماند در اماکن غیرمجاز قابل تعقیب است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۳۷۶

شماره پرونده: ۱۳۷۶-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورت بطلان بیع مال غیرمنقول به جهاتی به غیر از مستحق للغیر درآمدن مبیع مثل فقدان شرایط اساسی صحت معامله، آیا استرداد ثمن باید بر اساس اصل مبلغ پرداختی باشد و یا بر اساس قیمت روز مبیع و یا بر اساس مبلغ ثمن پرداختی با محاسبه نرخ تورم؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۸۲۶۱/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ لذا هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود و این امر منوط به مطالبه مالک نمی‌باشد. در فرض سوال که بیع به جهتی غیر از مستحق‌للغیر درآمدن مبیع باطل است، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ همچنان‌که حکم مقرر در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤید این دیدگاه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۳۷۱

شماره پرونده: ۱۳۷۱-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که در مورد محکوم‌علیه در پرونده حقوقی حکم به تقسیط دین صادر شود و از طرفی قبل از صدور حکم فوق حقوق استخدامی محکوم‌علیه به درخواست محکوم‌له توقیف گردیده باشد، آیا محکوم‌له می‌تواند هم‌زمان نسبت به اخذ حقوق استخدامی توقیف‌شده محکوم‌علیه در اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی اقدام کند و مضاف بر آن مطابق حکم تقسیط، اقساط محکوم‌به را مطالبه کند و در صورت عدم پرداخت این اقساط، تجویز بازداشت محکوم‌علیه را تقاضا کند به عبارت دیگر،آیا توقیف و اخذ حقوق استخدامی محکوم‌علیه و وصول اقساط طبق حکم اعسار به طور موازی و هم‌زمان از موقعیت قانونی برخوردار است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، دایره اجرای احکام مدنی محکوم‌به را از کدام یک از محل‌های مذکور بایستی وصول کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۸۰۳۴/د مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، مطابق تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکوم‌به مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکوم‌علیه نیست و همچنین مطابق ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکوم‌علیه نیست. بنابراین در صورتی‌که یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق و مزایای ماهانه کمتر از مبلغ هر قسط است، به عنوان بخشی از هر قسط قابل محاسبه است و مابقی مبلغ هر قسط باید از سایر اموال محکوم‌علیه وصول شود، اما در هر حال رعایت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ لازم است.

ثانیا، در صورتی‌که حکم به تقسیط محکوم‌به صادر شده است، اگر وی حکم تقسیط را اجرا نکند و به دستور دادگاه از اموال وی استیفا شود، باید مقادیری که از حقوق وی به صورت ماهانه کسر شده است، لحاظ شود مگر آنکه دادگاه در رأی تقسیط تصریح کرده باشد که تعیین هر قسط افزون بر کسر حقوق محکوم‌علیه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثا، در صورتی‌که محکوم‌علیه مازاد بر مبلغ هر قسط از یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق و مزایا را پرداخت نکند، برابر مواد ۳ و ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و به تقاضای محکوم‌له قابل بازداشت است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۳۷۰

شماره پرونده: ۱۳۷۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده رابطه نامشروع یا زنا در صورتی که به واسطه متواری شدن متهم ذکور از صحنه جرم یا هر دلیل دیگر، امکان شناسایی و معرفی هویت اسمی او برای شاکی وجود نداشته باشد و متهمه اناث پرونده با وجود کافی بودن دلایل بر وقوع رابطه نامشروع یا زنا با مرد اجنبی از معرفی هویت متهم ذکور خودداری کند و دادگاه با وجود تحقیقات مطول نتواند پی به شناسایی هویت متهم ذکور پرونده ببرد، آیا می‌توان در مورد متهمه اناث حکم به تعیین مجازات صادر کند و پرونده را در قسمت متهم ذکور مفتوح گذاشت.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۸۰۵۰/د مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

هرچند ارتکاب رابطه نامشروع یا زنا مستلزم وجود دو نفر زن و مرد است که بین آنها علقه زوجیت نباشد؛ لکن هر یک از این دو نفر از جهت ثبوت جرم و مجازات وضعیت خاص خود را دارند؛ بنابراین در فرض سؤال که مرد متواری شده و هویت او معلوم نیست و دسترسی به او حاصل نشده است، چنان‌چه دلایل برای اثبات اتهام زن کافی باشد، دادگاه می تواند نسبت به صدور حکم مجازات او اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۱۳۶۶

شماره پرونده: ۱۳۶۶-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

احتراماً به استحضار می‌رساند پس از صدور آراء از طریق کمیسیون‌های بدوی و تجدید نظر ماده صد قانون شهرداری‌ها مبنی بر پرداخت جریمه در خصوص تخلفات ساختمانی و ابلاغ آن به مالکین، بعضا افرادی از پرداخت جریمه امتناع نموده که متعاقباً این شهرداری بر اساس تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها پرونده مربوطه را به همان کمیسیون ارجاع و صدور رأی تخریب را خواستار می‌شود که پس از صدور رأی تخریب و ابلاغ، مالک آمادگی خود را جهت پرداخت جریمه اعلام می‌نماید. آیا کمیسیون فوق یا کمیسیون هم‌عرض آن می‌تواند حکم صادره مبنی بر تخریب را پس از پرداخت جریمه نقض کند؟

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۹۴۱۵/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵، در خصوص استعلام شماره ۱۵۳۹-۲۰۱/م/۸۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۷ معاون محترم استاندار و فرماندار ویژه شهرستان کرج، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرضی که متخلف مطابق تبصره ۲ ماده واحده الحاق یک بند و ۳ تبصره به ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به پرداخت جریمه محکوم شود، مستند قانونی جهت تبدیل حکم جریمه مزبور به حکم تخریب به لحاظ خودداری از پرداخت جریمه وجود ندارد و اصولاً بر خلاف حکم تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون یادشده که ضمانت اجرای عدم پرداخت جریمه، صدور حکم به تخریب است، در خصوص حکم به پرداخت جریمه صادره از سوی کمیسیون موضوع تبصره ۲ ماده واحده صدرالذکر چنین ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است و لذا چنانچه اشتباهاً چنین حکمی نیز صادر شود فاقد اعتبار قانونی بوده و در هر صورت باید حکم پرداخت جریمه مطابق مقررات قانونی به مورد اجرا درآید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۷/۹۸/۱۳۵۰

شماره پرونده: ۱۳۵۰-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

بر اساس ذیل ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) هر کس به نحوی از انحاء در شماره شاسی، موتور یا پلاک وسیله نقلیه موتوری و یا پلاک‌های موتور و شاسی که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده بدون تحصیل مجوز از راهنمایی و رانندگی تغییر دهد و آن را از صورت اصلی کارخانه خارج کند به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و طبق ماده ۳۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، تعویض قطعات اصلی وسایل نقلیه شامل موتور، شاسی، اتاق و رنگ بدون مجوز راهنمایی و رانندگی ممنوع است و در صورتی که بدون مجوز اقدام به تعویض موارد فوق شود، بنا به تشخیص واحد رسیدگی به اعتراضات مندرج در ماده ۵ متخلف ملزم به پرداخت جریمه به مبلغ یک چهارم و یک هشتم قیمت قطعه و یا رنگ تغییر یافته خواهد شد و در صورت عدم کشف فساد در احراز اصالت قطعه تعویض‌شده و خودرو، نسبت به اصلاح سند اقدام لازم به عمل می‌آید. چنانچه قطعه تغییر یافته فاقد استانداردهای لازم و مقررات فنی باشد، نسبت به اوراق نمودن اقدام خواهد شد فی الواقع اولاً، در مواردی تعویض موتور منتهی به تغییر در شماره آن و خارج شدن از حالت فابریک کارخانه ای می‌گردد و قطعه خریداری شده از سوی مالک دارای شماره مشخص غیر از شماره قبلی بوده که در اصطلاح کارشناسی آن را فابریک مغایر می‌نامند؛ ثانیاً، در مواردی مالکان با خرید قطعه فاقد شماره اقدام به تعویض موتور خودرو می‌نمایند و موتور خودرو خام و فاقد شماره محسوب می‌گردد؛ ثالثا، در مواردی بر روی موتور خام و فاقد شماره اقدام به حکم دست‌کوب شماره موتور اصلی می‌نماید و به اصطلاح دست‌کوب می‌گویند؛ رابعا، در مواردی نیز با استفاده از قطعات خودروهای تصادفی یا سرقتی اقدام به محو نمودن شماره و به اصطلاح سنگ‌گرفتگی یا تکه‌گذاری شماره نموده و آن را بر روی خودروی خود نصب می‌نمایند که این بند مطابق ماده ۷۲۰ قانون تعزیرات جرم‌انگاری گردیده است با مقدمه فوق:

۱-با توجه به ظاهر ماده ۷۲۰ که صرفا به شماره شاسی، موتور یا پلاک‌های موتور و شاسی حک یا نصب شده در خودرو اشعار دارد و نهایتا اینکه هر چهار بند فوق‌الذکر صرف نظر از نحوه تغییر آن مشمول عنوان تعویض موتور می‌گردد،آیا تعویض قطعه اصلی موتور یا شاسی که خود به خود منتهی به تغییر در شماره اولیه کارخانه می‌گردد مشمول ماده ۷۲۰ است؟ آیا صراحت واژه « تغییر» در ماده اعم از تعویض می‌باشد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲-با توجه به تاریخ تصویب قانون مجازات اسلامی تعزیرات در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲ و قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸آیا ماده ۳۰ قانون مذکور در خصوص موتور و شاسی به عنوان قانون خاص لاحق ناسخ ماده ۷۲۰ قانون تعزیرات به عنوان عام سابق می‌باشد؟

۳-برخی قضات صرف تعویض موتور را تحت دو عنوان مجرمانه تعویض موتور و تغییر در شماره موتور مطرح می‌نمایند و نسبت به تعویض موتور به لحاظ فقد وصف کیفری و در خصوص تغییر در ارقام شماره موتور به لحاظ عدم احراز سوء نیت یا فقد دلیل بر انتساب یا وقوع بزه قرار منع تعقیب صادر می‌نمایند. آیا با توجه به اینکه یک فعل از نوع تعویض صورت پذیرفته است می‌بایست نسبت به هر دو مورد اظهار نظر نمود؛ یا صرف صدور قرار در خصوص یک مورد و به یک جهت کفایت می‌نماید؟

۴-چنانچه اداره حقوقی عقیده بر عنوان تعویض موتور داشته، جهت صدور قرار منع تعقیب در تعویض موتور جرم نبودن عمل ارتکابی می‌باشد یا فقد دلیل بر انتساب یا وقوع بزه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۵۲۷/۹۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۲ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۳- بزه تغییر در شماره شاسی یا موتور وسیله نقلیه موتوری مذکور در ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) با تخلف مذکور در ماده ۳۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ دو امر متفاوت است؛ به نحوی که بزه موضوع ماده ۷۲۰ قانون صدر الذکر ناظر بر تغییر بدون مجوز و متقلبانه در شماره پلاک و قطعات مذکور در این ماده است که نوعی جعل محسوب می‌شود؛ لیکن منظور از «تعویض» قطعات مذکور در ماده ۳۰ قانون اخیرالذکر، صرفا جایگزینی قطعات غیر اصلی با قطعات اصلی خودرو بدون تحصیل مجوز از اداره راهنمایی و رانندگی ذی‌ربط است؛ بنابراین صرف تعویض قطعات خودرو که ملازمه با تغییر در شمارهای مربوطه دارد موجب وقوع توأمان (متعدد) بزه و تخلف (فوق‌الذکر) نمی‌شود.

۲- بین حکم موضوع ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که ناظر به جرم‌انگاری رفتار مرتکب است، با حکم موضوع ماده ۳۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ که اصولا ناظر به تخلف است «اساسا تعارضی وجود ندارد» تا بحث نسخ قابل طرح باشد و هر کدام از دو مقرره قانونی موصوف «در محل و مجرای خود» قابل اعمال است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- صرف نظر از این که تشخیص جهت صدور قرار منع تعقیب (جرم نبودن عمل ارتکابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم) امری است مصداقی که احراز آن با مقام قضایی ذی‌ربط است. «تعویض قطعات اصلی وسایل نقلیه شامل موتور، شاسی و غیره موضوع حکم ماده ۳۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ به کیفیت مقرر فاقد وصف مجرمانه است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۲۸۴

شماره پرونده: ۱۲۸۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در پرونده‌ای اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری صورت گرفت و نوبت به اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وجه‌الوثاقه رسید، با توجه به اینکه تمامی ضامنین متعهد به حاضر نمودن مضمون‌عنه هستند، آیا اولویتی بین ایشان وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۰/۳۱۲۰/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲ درباره استعلام دادیار محترم شعبه ششم اجرای احکام کیفری یزد، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

صرف نظر از این که اجرای مجازات اشد موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مختص جرایم تعزیری «درجه یک تا شش» است و شامل جرایم موجب حد، قصاص، تعزیر درجه هفت و هشت و احکام دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال ... که ماهیت حقوقی دارند نمی‌شود و این مجازات‌ها و احکام مدنی مذکور اعم از این که مجازات جرم مرتبط با آن‌ها مجازات اشد باشد یا خیر، در هر حال اجرا می‌شوند؛ در فرض سؤال چون مفروض این است که با صدور رأی واحد تجمیعی موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «احکام تعزیری اخف در مقام اجرای مجازات تعزیری اشد علی‌الاصول در حال اجرایند»، لذا مستفاد از مواد ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون یاد شده با لحاظ «ماهیت استقلالی تعهد به احضار نفس هر یک از کفیلان و وثیقه‌گذاران» (نسبت به معرفی محکوم) این است که در فرض «فراهم بودن اقتضاء اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه» در فرض تعدد کفیلان و وثیقه‌گذاران (ابلاغ اخطاریه و عدم حضور و معرفی محکوم بدون عذر موجه) علی‌الاصول اخذ وجه‌الکفاله و ضبط وثیقه از جملگی آنان امکان‌پذیر است و از حیث تقدم و تأخر اولویتی بین متعهدین به معرفی محکوم اعم از کفیلان یا وثیقه‌گذاران وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۵۵۱

شماره پرونده: ۱۵۵۱-۱۶/۱۰-۹۸ح

استعلام:

احتراما نظر به ماده ۶۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، در فرضی که تصادف در سال ۱۳۹۰ اتفاق افتاده است و زیان‌دیده به هر علتی به بیمه مراجعه ننموده است و حال برای اقامه دعوی به دادگستری مراجعه می‌نماید، با عنایت به مواد ۸ و تبصره ماده ۹ و ۱۳ قانون مذکور، نحوه پرداخت دیه ثالث چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۵۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، دیه همواره به نرخ روز پرداخت می‌شود و در این امر اختلافی نیست؛ حکم مذکور در ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر پرداخت دیه به بهای روز بر این امر تأکید و تصریح دارد.

ثانیا، عدم اقدام برای مطالبه دیه از ناحیه مجنی‌علیه یا وراث وی (متوفی)، موجب سقوط حق مذکور برای آنان نیست و لذا هر زمان می‌توانند این حق را مطالبه کنند.

ثالثا، دلیلی بر این‌که عدم مطالبه افراد مذکور موجب تنزل دیه به قیمت روز حادثه باشد، در قانون پیش‌بینی نشده است. ضمنا چنان‌چه شرکت بیمه‌گر مطابق ماده ۳۲ قانون مذکور به وظایف قانونی خود در ایداع مبلغ خسارت به صندوق تأمین خسارات بدنی اقدام نموده باشد، وفق ماده ۳۷ این قانون بری‌الذمه محسوب شده و موجبی جهت پرداخت معادل دیه به قیمت روز نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۶۱۳

شماره پرونده: ۱۶۱۳-۱۹۲-۹۸ک

استعلام:

در راستای مبارزه با زمین‌خواری و تغییر کاربری اراضی زراعی، همه ارکان قوه قضاییه بایستی بر یک محور حرکت کنند اما متاسفانه این چنین نیست. اولین ضربه در این راستا را وقتی دریافت کردیم که جرم تغییر کاربری اراضی زراعی را جرم درجه هفت دانستیم و صلاحیت رسیدگی این جرم را بدوا به محاکم کیفری سپردیم. ضربه بعدی وقتی به این پیکر وارد شد که این جرم را مستمر ندانستیم و لذا آن را به لحاظ آنی بودن و درجه هفت بودن بعد از سه سال از وقوع مشمول مرور زمان کیفری دانستیم.

حال ضربه نهایی را نیز دریافت کردیم وقتی که نظریه مشورتی ۷/۹۸/۱۱۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و قلع و قمع مستحدثات در حال ساخت را موکول به بعد از اجرای حکم قطعی دادگاه کرد.

با این وصف دیگر نه کسی جرات خواهد داشت که در راستای تبصره ۲ ماده ۱۰ بدوا مستحدثات تغییر کاربری را قلع و قمع نماید؛ نه پرونده‌ای از مشمول مرور زمان جان به سلامت خواهد برد؛ بعد از این هم منتظر شکایات بر علیه قضات به لحاظ اجرای این تبصره خواهیم بود لطفا ارشاد بفرمایید.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۴۰۶۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱ به شماره ثبت وارده ۱۶۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۷، در خصوص استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴ دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان زنجان، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این‌که براساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، معیار درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری، مجازات تعیین شده در قانون برای جرم مورد نظر است، نه میزان مجازاتی که بر اساس شدت یا ضعف اقدامات مرتکب، متعاقب رسیدگی در مقام تعیین مجازات برای او از سوی دادگاه تعیین می‌شود. بنابراین در مواردی که جرم فقط دارای مجازات جزای نقدی نسبی باشد؛ مانند جرم تغییر کاربری غیرمجاز که در استعلام اشاره شده، ظاهراً مجازات با هیچ یک از بندهای هشتگانه مذکور در ماده صدرالذکر مطابقت ندارد. در نتیجه مطابق قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود و چون مجازات تکرار جرم «تغییر کاربری غیرمجاز» حسب قسمت اخیر ماده ۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، علاوه بر حداکثر جزای نقدی، از یک تا شش ماه حبس است، به نوعی از حیث درجه‌بندی این جرم، نظریه فوق را توجیه می‌نماید و پرونده با توجه به ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود.

-تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها موضوع حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری تغییر داده شده، واقع شده است و لذا با حصول شرایط مقرر در قانون، می‌تواند مشمول مرور زمان باشد.

-با توضیح این‌که نظریه‌های اداره کل حقوقی قوه قضاییه جنبه مشورتی دارد و برای مراجع قضایی و دیگر مراجع استعلام کننده الزام‌آور نیست استناد استعلام کننده به تبصره ۲ (الحاقی اول آبان‌ماه ۱۳۸۵) ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها است. با این عبارت «مأموران جهاد کشاورزی موظفند با حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد با حضور نماینده دادگاه محل، ضمن تنظیم صورت‌مجلس رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند.» اما به دلایل زیر منظور از عبارت ذکر شده در تبصره ۲ ماده ۱۰ این قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی آن و اقدام مأموران جهاد کشاورزی نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات، بعد از صدور حکم قلع و قمع مستحدثات از طرف مراجع قضایی است:

طبق ماده ۳ این قانون، اقدام کننده به تغییر کاربری، علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید محکوم می‌شود چون قلع و قمع بنای احداثی توأم با جزای نقدی به شرح فوق ذکر شده و جزای نقدی مجازات است که فقط با صدور حکم ممکن است. لذا مأموران جهاد کشاورزی بدون صدور حکم بر قلع و قمع بنا و جزای نقدی، رأساً مجاز به قلع و قمع بنا نیستند و باید منتظر صدور حکم از دادگاه باشند.

مطابق ماده ۱۰ این قانون، اقدام به تغییر کاربری در قالب احداث بنا جرم محسوب شده و مأموران جهاد کشاورزی مکلفند نسبت به توقف عملیات اقدام و مراتب را به اداره متبوع و مراجع قضایی اعلام نمایند. همین مطلب در ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی تکرار شده است. در این رابطه علاوه بر آن‌که قانون‌گذار تغییر کاربری را جرم تلقی کرده و رسیدگی به آن در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های کیفری است، اساساً اگر مأموران جهاد کشاورزی بدون صدور حکم از ناحیه دادگاه صلاحیتدار اختیار قلع و قمع بنای احداثی را داشتند، توقف عملیات متهم ضرورتی نداشت و نیازی نبود که مراتب را به مراجع قضایی اطلاع دهند؛ بلکه رأساً اختیار داشتند نسبت به قلع و قمع هر مقدار از بنا که احداث شده، اقدام نمایند. طبق تبصره ۱ الحاقی ۱۳۸۵/۸/۱ ماده ۱۰ قانون موصوف، چنان‌چه مرتکب پس از اعلام جهاد کشاورزی به اقدامات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خود ادامه دهد، نیروی انتظامی موظف است بنا به درخواست جهاد کشاورزی از ادامه عملیات مرتکب جلوگیری کند. در این مورد نیز مأموران جهاد کشاورزی فقط مجاز به جلوگیری از ادامه عملیات متجاوز شده‌اند و قانون‌گذار حتی اجازه تخریب اقدام انجام شده را نیز به آن‌ها نداده است.

ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۸۶، اختیار مأموران جهاد کشاورزی را در صورت مشاهده تغییر کاربری، صرفاً توقف عملیات با رعایت ماده ۱۰ قانون و تنظیم صورت‌مجلس ذکر کرده و اجازه قلع و قمع بنای احداثی را به آنان نداده است.

تبصره‌های ۱و۲ ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی که در تاریخ دوم خرداد ۱۳۸۶ به تصویب هیأت وزیران رسیده، موضوع را روشن‌تر کرده و تبصره یک این ماده مأموران جهاد کشاورزی را مکلف کرده است که توقف عملیات را به مالک اعلام و چنان‌چه بعد از این اعلام، باز هم مالک به اقدامات خود ادامه دهد، نیروی انتظامی موظف است بنا به درخواست جهاد کشاورزی از ادامه عملیات متخلف جلوگیری کند. تبصره ۲ نیز در همین مورد تأکید دارد که مأموران جهاد کشاورزی مکلف‌اند با توجه به صورت‌مجلس تنظیمی فوراً نسبت به معرفی مجرم یا مجرمین به مراجع قضایی اقدام و این مراجع برابر مقررات نسبت به تخلف رسیدگی و حکم مقتضی صادر کنند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۴۶۷

شماره پرونده: ۱۴۶۷-۱۰۸-۹۸ ع

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون کار، چنانچه تخلف از انجام تکالیف قانونی مندرج در آن قانون سبب وقوع حادثه‌ای شود که منجر به عوارضی غیر از نقص عضو و یا فوت کارگر شود؛ مانند آن‌که کارگر در حادثه حین کار دچار صدمه‌ای مانند حارصه یا دامیه شود، آیا دادگاه در چنین مواردی نیز مکلف است از حیث جنبه عمومی جرم تعیین تکلیف نماید؟ به عبارت دیگر آیا مصادیق عوارض مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون کار حصری است یا تمثیلی و در صورت تمثیلی بودن صرفاً شامل عوارض و یا صدماتی می‌شود که از حیث تناسب و سنخیت همانند نقص عضو و یا فوت باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۱۴/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۴۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، به تصریح قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نقص عضو یا فوت کارگر از مصادیق عوارض موضوع این ماده است و لذا عوارض منحصر در این دو نمی‌باشد و شامل هرگونه عارضه‌ای است که در اثر حادثه ناشی از کار ایجاد می‌شود و این حادثه وفق ماده ۱۷۱ یادشده به سبب تخلف کارفرما یا مسؤول کارگاه از انجام تکالیف مقرر قانونی رخ داده باشد؛

ثانیا، مطابق ماده ۹۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ کلیه کارفرمایان و مسؤولان کارگاه‌ها مکلف هستند بر اساس مصوبات شورای عالی حفاظت فنی، در راستای تأمین حفاظت و سلامت کارگران در محیط کار اقدام نمایند. ماده ۱۷۱ قانون مذکور نیز در صورت وقوع هرگونه حادثه‌ای که در اثر تخلف از انجام تکالیف قانونی منجر به عوارضی مانند نقص عضو و یا فوت کارگر شود، موضوع را مطابق مجازات‌های مندرج در فصل یازدهم این قانون (مواد ۱۷۱ الی ۱۸۶) قابل مجازات دانسته است. بر این اساس هرچند تعیین نوع عارضه از حیث عمدی، غیرعمدی و یا خطای محض بودن آن و همچنین میزان دیه مطابق مقررات کلی در قانون مجازات اسلامی خواهد بود، اما از نظر میزان مجازات تعزیری، با توجه به این‌که قانون کار مصوب ۱۳۶۹ با لحاظ مرجع وضع آن قانون خاص بوده و قانون مجازات اسلامی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قانون عام مؤخر می‌باشد، قانون خاص مقدم را نسخ نمی‌کند. بنابراین، مجازات مقصر حادثه ناشی از عدم رعایت مقررات قانون کار مطابق این قانون تعیین خواهد شد.

ثالثا، وفق قسمت پایانی ماده ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، دادگاه مکلف شده است علاوه بر مجازات‌های مندرج در فصل یازدهم، نسبت به نقص عضو و فوت طبق قانون تعیین تکلیف نماید. مقصود، همان دیه و خسارت‌های قانونی است. بنابراین برای رفتار واحد مقصر حادثه ناشی از عدم رعایت نظامات دولتی (به‌ویژه با در نظر گرفتن قوانین جزایی حاکم در زمان تصویب قانون کار)، نمی¬توان از دو جهت مجازات تعزیری تعیین کرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۴۸۵

شماره پرونده: ۱۴۸۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا خواسته ابطال گزارش اصلاحی تنظیمی در دادگاه قابل استماع است؟ با توجه به ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۸ و ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دستور موقت توقف عملیات اجرایی گزارش اصلاحی که به صدور اجراییه دادگاه منتهی شده است، وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۵۱۹/۱۸۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۴۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-با توجه به اینکه برابر ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، گزارش اصلاحی حاوی مفاد سازش نامه و موارد توافق طرفین است، بنابراین اگر موجبی برای بطلان صلح و توافق آنان وجود داشته باشد، استماع دعوای بطلان آن با منعی مواجه نیست و با عنایت به این‌که دعوا، دعوای جدیدی تلقی می شود، مرجع صالح جهت رسیدگی به آن مطابق عمومات آیین دادرسی مدنی تعیین می گردد.

۲- با توجه به این‌که مطابق ماده ۱۸۴ قانون قانون مذکور، گزارش اصلاحی همانند احکام دادگاه‌ها به مورد اجرا گذارده می‌شود، با لحاظ مواد ۸ و ۳۱۶ قانون فوق جلوگیری از اجرای مفاد گزارش اصلاحی تابع عمومات مربوط به اجرای احکام دادگاه‌ها بوده و موجب قانونی جهت جلوگیری از اجرای آن با صدور دستور موقت از سوی دادگاه دیگر وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۴۸۴

شماره پرونده: ۱۴۸۴-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای شخصی به استناد یک فقره چک و بدون آن‌که از طرف بانک واخواست شده باشد، دعوایی به خواسته مطالبه وجه آن چک مطرح می‌نماید؛ اما در جلسه دادرسی نامبرده و خوانده حاضر نمی‌شوند. با توجه به عدم واخواست چک،آیا امکان صدور قرار عدم استماع دعوای خواهان وجود دارد؟ به عبارت دیگر، ضمانت اجرای حقوقی عدم واخواست چک نسبت به صادرکننده چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۸۲/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۴۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، در خصوص چکی که منتهی به صدور گواهی عدم پرداخت وجه نگردیده و وجه آن در دادگاه مطالبه شده است، سند مزبور به عنوان سند عادی (غیرتجاری) معتبر بوده و وجه آن وفق مقررات قانون مدنی قابل مطالبه می‌باشد و موضوع از موجبات صدور قرار عدم استماع دعوا نمی‌باشد.

ثانیا، در فرض سؤال که خواهان یا وکیل وی در جلسه دادرسی حضور نیافته‌اند، دادگاه می‌تواند به رسیدگی خود ادامه داده و برابر مقررات مربوط اتخاذ تصمیم نماید

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۹۹۱

شماره پرونده: ۹۹۱-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ هرکسی به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد:

چنانچه شخصی با قصد و سوءنیت لباس روحانیت را آتش بزند یا آب دهان روی آن بیندازد یا اینکه لگد مال کند نظایر آن، آیا این مقدار عمل مطابق با ماده فوق و توهین به مقدسات است؟

در صورت عدم انطباق ماده فوق‌الذکر، این عمل رفتار ارتکابی با حکم با کدام یک از مواد قانونی انطباق دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۲ به شماره ثبت وارده ۹۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۷، نظریه مشورتی کمسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف انجام اعمال موضوع استعلام از مصادیق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نمی‌باشد و در هر حال تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۸

۷/۹۸/۱۰۳۸

شماره پرونده: ۱۰۳۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای بانک دادخواستی به خواسته مطالبه وجه به مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون ریال به طرفیت وام‌گیرنده و ضامن به استناد قرار داد بانکی مطرح کرده که با توجه به عدم حضور خواندگان دادگاه حکم به محکومیت تضامنی خواندگان به پرداخت مبلغ مذکور به علاوه خسارت دادرسی به صورت غیابی صادر کرده است وام‌گیرنده در مهلت مقرر قانونی واخواهی کرده و پس از ارجاع امر به کارشناسی، مبلغ محکومیت وی به یک میلیارد و هشتاد میلیون ریال کاهش یافته است؛ لکن خوانده ردیف دوم (ضامن) از حق واخواهی و تجدیدنظرخواهی خود استفاده نکرده و همان مبلغ محکوم‌به دادنامه بدوی در مورد وی قطعیت یافته است:

۱ – با توجه به این‌که ضمان ضامن تابع ضامن مضمون‌عنه می‌باشد، آیا دادگاه مجوز و یا تکلیفی در خصوص کاهش محکومیت ضامن در زمان صدور دادنامه مربوط به واخواهی وام‌گیرنده اصلی دارد؟ در صورت وجود چنین مجوز و یا تکلیفی مستند قانونی آن چیست؟ آیا از موارد صدور رأی اصلاحی به استناد اشتباه در محاسبه محسوب می‌شود؟

۲– در صورت عدم تعیین تکلیف نسبت به موضوع قطعیت دادنامه اولیه، آیا پس از اطلاع ضامن از دادنامه صادره در مرحله واخواهی می‌تواند به استناد ماده ۴۳۰ و بند ۴ یا ۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به موضوع درخواست اعاده دادرسی کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۲۴۶/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲– در فرض سوال که ضامن و مضمون عنه به صورت تضامنی غیاباً محکوم شده اند و پس از واخواهی مضمون عنه محکومیت وی کاهش یافته است، به نظر می رسد از آن جا که مسئولیت ضامن از دین (اصلی) مضمون عنه قابل تجزیه نمی باشد، موضوع مشمول ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و کاهش میزان محکومیت مضمون عنه به ضامن هم تسری پیدا می کند و چون این امر حکم قانون است، نیاز به تصریح در رأی اخیر دادگاه ندارد و از موارد صدور رأی تصحیحی یا اعاده دادرسی نیز خروج موضوعی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۸۵۶

شماره پرونده: ۸۵۶-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مواعد قانونی مصرح در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خواهشمند است در خصوص محرومیت یا عدم محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی ناشی از محکومیت قطعی یا تعلیقی نسبت به متقاضیان اشتغال به کار در شرکت‌های غیر دولتی و بخش خصوصی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۸۰۳۴/د مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

«حقوق اجتماعی» موضوع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۶ این قانون تصریح شده است و اشتغال به کار در شرکت‌های غیردولتی و بخش خصوصی از جمله این حقوق نبوده و مشمول آثار تبعی محکومیت های کیفری موضوع ماده ۲۵ قانون مذکور نیست، لکن تأسیس، اداره، یا عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های خصوصی نیز طبق بند «ر» ماده ۲۶ قانون مذکور، مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی موضوع ماده ۲۵ قانون یادشده می‌باشد. ضمناً متذکر می‌گردد که احکام تعلیق (تعلیق اجرای حکم) از شمول اعمال محرومیت‌های اجتماعی موضوع ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۹۹۷

شماره پرونده: ۹۹۷-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به اختلاف برداشت‌ها و ابهامات موجود در خصوص فعل حرام و با عنایت به اصول سی و ششم و یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۶۹ و ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و ضرورت تفسیر مضیق قوانین کیفری و رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، آیا ارتکاب افعالی نظیر کشیدن چادر یا روسری از سر زنان توسط دیگری که منجر به کشف حجاب و شکایت زن شود و یا روزه‌خواری در ملاء عام، واجد وصف کیفری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۲۰۱۱/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۰ به شماره ثبت وارده ۹۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزائی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر اکثریت: مقنن کیفری طبق ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ در دو صورت ارتکاب عمل حرام را قابل کیفر می‌داند: اول، حالتی که نفس آن عمل حرام در قوانین دارای کیفر معین باشد مانند مضاجعه (ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی) که در صورت ارتکاب این رفتارها توسط شخص در انظار و اماکن عمومی و معابر باعث محکومیت وی به ده روز تا دو ماه یا تا هفتادوچهار ضربه شلاق علاوه بر کیفر مذکور در ماده خاص می‌شود. در این موارد مکان جرم عامل مشدده کیفر محسوب شده است؛ دوم، عمل حرامی که در قوانین کیفری دارای مجازات نمی‌باشد لیکن ارتکاب آن در انظار و اماکن عمومی و معابر باعث جریحه‌دار شدن عفت عمومی شود. بنابراین شرط اعمال کیفر ذیل ماده ۶۳۸ قانون یادشده «جریحه‌دار شدن عفت عمومی» است که احراز آن امری قضایی است و ارتکاب هر عمل حرام در معابر و انظار و اماکن عمومی باعث اعمال مجازات ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نمی‌شود. روزه‌خواری نیز اگرچه عملی حرام است لیکن تنها در صورتی قابل کیفر است که باعث جریحه‌دار شدن عفت عمومی شود و صرف روزه‌خواری هرچند در ملاءعام یا اماکن عمومی صورت گیرد، قابل کیفر نیست. در خصوص کشیدن چادر و روسری از سر زنان در اماکن عمومی یا معابر نیز، اگرچه این رفتار ارتکاب فعل حرام می‌باشد، لیکن با توجه به این‌که رفتار مذکور تعرض نسبت به زنان محسوب می‌شود و ارتکاب آن تنها در اماکن عمومی و معابر جرم می‌باشد و به طور خاص در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده است، موردی برای مراجعه به ماده ۶۳۸ همان قانون وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نظر اقلیت: مقنن کیفری طبق ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ ارتکاب عمل حرام را در دو صورت قابل کیفر می‌داند: نخست، حالتی که نفس آن عمل حرام، در قوانین دارای کیفر معین باشد مانند مضاجعه (ماده ۶۳۷ قانون پیش‌گفته) که در صورت ارتکاب این رفتارها توسط شخص در انظار و اماکن عمومی و معابر، موجب محکومیت وی به ده روز تا دو ماه یا تا هفتادوچهار ضربه شلاق علاوه بر کیفر مذکور در ماده خاص می‌شود. در این موارد مکان جرم عامل مشدده کیفر محسوب شده است؛ دوم، عمل حرامی که در قوانین کیفری دارای مجازات نمی-باشد لیکن ارتکاب آن در انظار و اماکن عمومی و معابر باعث جریحه‌دار شدن عفت عمومی شود.

بنابراین شرط اعمال کیفر ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، «جریحه‌دار شدن عفت عمومی» است که احراز آن امری قضایی است و ارتکاب هر عمل حرام در معابر و انظار و اماکن عمومی باعث اعمال مجازات ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نمی‌شود. بنابراین روزه‌خواری اگرچه عملی حرام است، لیکن با توجه به مفهوم عفت، از آن خروج موضوعی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۰۱۴

شماره پرونده: ۱۰۱۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

خواهان دادخواستی به خواسته‌های الزام به اخذ پایان کار، صورت مجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی و رفع اثر از بازداشتی‌های پلاک متنازع‌فیه را تقدیم نموده است. در جلسه اول دادرسی و پس از وصول سوابق ثبتی پلاک متنازع‌فیه از اداره ثبت اسناد و املاک ملاحظه می‌شود ملک از سوی افراد ثالث از طریق محاکم شهرهای مختلف و نیز اجرای احکام شورای حل اختلاف و همچنین اجراییه ثبت در توقیف و بازداشت است. تکلیف دادگاه به خواسته اخیر که به صورت کلی رفع اثر از بازداشتی‌ها درخواست شده است و تعیین تکلیف نسبت به آن مؤثر در اتخاذ تصمیم نسبت به دیگر خواسته‌ها است چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۸ مورخ ۱۲/۶/۱۳۹۸۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مستفاد از ماده ۷۹۳ قانون مدنی، بیع مال مرهون غیرنافذ است و همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۲۰/۸/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است، همین‌که معامله مذکور بالقوه نافی حق مرتهن باشد، کافی است. با این حال از آن‌جا که حفظ حقوق مرتهن مبنای این حکم است، به نظر می‌رسد پذیرش دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک مرهون مورد معامله با حفظ حقوق مرتهن فاقد اشکال باشد. رأی اصراری شماره ۳۱ مورخ ۱۱/۱۲/۱۳۷۷ دیوان عالی کشور مؤید این نظر است و طرف دعوا نبودن مرتهن مانع رسیدگی و صدور حکم به شرح فوق نمی‌باشد.

ثانیا، دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک، در صورتی که ملک مربوطه در توقیف اشخاص ثالث قرار داشته باشد، مادام که از ملک رفع توقیف به عمل نیامده است، با عنایت به مواد ۵۶ و۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابل استماع نمی‌باشد. در فرض سوال چنان‌چه توقیف از ناحیه اداره ثبت اسناد و املاک باشد، خریدار می‌تواند دعوای توقف و ابطال اجراییه ثبتی به لحاظ معامله مقدم خود را اقامه نماید و در صورتی‌که توقیف از طرف مرجع قضایی باشد، خریدار می‌تواند وفق ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعتراض ثالث اجرایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در مرجع مذکور اقامه کند و با اثبات مقدم بودن معامله خود بر توقیف ملک نسبت به رفع توقیف اقدام نماید. همچنین با عنایت به ملاک ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرضی که شخصی به استناد مبایعه‌نامه عادی مدعی مالکیت ملک مورد وثیقه است، باید به ادعای وی وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دادگاه حقوقی رسیدگی شود و اصحاب دعوای کیفری و از جمله دادستان در رسیدگی به ادعای مالکیت مورد وثیقه، طرف دعوا می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۹۶۰

شماره پرونده: ۹۶۰-۲۵-۹۸ ک

استعلام:

مطابق تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در احکام غیابی محکوم‌علیه در صورت واخواهی تحت‌الحفظ به دادگاه صادرکننده حکم جهت اخذ تأمین یا تجدید نظر در تأمین قبلی و سپس واخواهی اعزام می‌شود، قانونگذار به منظور دسترسی به محکوم‌علیه و جلوگیری از اطاله اجرای حکم بعد از صدور رأی قطعی، حضور محکوم‌علیه را جهت واخواهی لازم دانسته است. با توجه به این‌که در چند ماه گذشته محکوم‌علیهم یا وکلای آنان با حضور در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی واخواهی می‌نمایند و دادگاه مربوطه پرونده را جهت واخواهی از شعبات اجرای احکام مطالبه می‌کند.

۱- آیا دادگاه تواند تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را نادیده گرفته و بدون اخذ تأمین کیفری رأی قطعی صادر نمایند؟

۲- آیا در صورت مطالبه پرونده از سوی دادگاه پیش از اخذ تأمین کیفری جهت دسترسی به محکوم‌علیه، شعبه اجرای احکام موظف است نسبت به توقف اجرای حکم و رفع اقدامات اجرایی اقدام کند و یا این‌که دادگاهی که واخواهی را قبول نموده است باید پس از اخذ تأمین کیفری مبادرت به رفع اقدامات اجرایی مانند جلب، رفع ممنوع‌الخروجی و مسدودی حساب و مانند آن نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۵۶/۴۵۰۰ مورخ ۱۴/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۹۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مفروض عبارت «در این صورت اجرای رأی متوقف و متهم تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می شود»، مذکور در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ناظر به مواردی است که اجرای رأی کیفری آغاز شده است و مسبوق به حضور و یا جلب محکوم‌علیه است؛ لذا در فرض سؤال که محکوم‌علیه پیش از جلب و بدون حضور در اجرای احکام، طی لایحه‌ای نسبت به رأی اعتراض کرده است، با احراز صحت انتساب اعتراض به عمل آمده به محکوم‌علیه یا وکیل وی که لایحه واخواهی تقدیم کرده است، واخواهی مزبور قابل رسیدگی است و موجبی برای منوط کردن شروع رسیدگی دادگاه به جلب و اعزام واخواه وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- منظور از عبارت «اجرای رأی متوقف ... می‌شود» در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خودداری از ادامه اجرای مفاد رأی غیابی است و علی‌الاصول به معنای رفع اثر از اقدامات انجام شده نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۹۶۴

شماره پرونده: ۹۶۴-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

کارمند اجرای احکام با سوءاستفاده از کد کاربری قاضی اجرای احکام مبادرت به رفع بازداشت از اسناد ملکی نموده که برای آزادی زندانی به وثیقه گذاشته شده است. پس از رفع توقیف از سند، ملک به شخص ثالث واگذار می‌شود. با توجه به این‌که رفع بازداشت از مورد وثیقه به صورت غیرقانونی بوده است؛ آیا

الف- بازداشت مجدد ملک به میزان مبلغ وثیقه امکان‌پذیر است یا با توجه به تغییر در مالکیت مغایر حقوق مالک جدید است؟

ب- ابطال اقدامات ثبتی شامل رفع بازداشت از سند و سپس انتقال مالکیت با دستور بازپرس در مرحله رسیدگی مقدماتی به موضوع جعل امکان‌پذیر است یا این امر لزوماً با صدور حکم از سوی دادگاه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۵/۶۵۹/۳۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۹ به شماره ثبت وارده ۹۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- در فرض سؤال که کارمند اجرای احکام با سوءاستفاده از کد کاربری قاضی اجرای احکام مبادرت به رفع بازداشت از ملک مورد وثیقه نموده و سپس ملک به ثالث واگذار شده است، با توجه به این‌که رفع بازداشت به صورت غیرقانونی انجام شده است، با انجام اقدامات غیرقانونی، ملک فی‌الواقع از وثیقه خارج نمی‌شود و حقی برای وثیقه‌گذار یا اشخاص ثالث نیز ایجاد نمی‌شود و باید در راستای تعیین تکلیف تأمین پرونده اقدامات فوری انجام شود. بنابراین قاضی اجرای احکام باید بلافاصله دستور بازداشت مجدد ملک مورد وثیقه را به میزان مبلغ وثیقه و ابطال انتقال سند به ثالث به همان میزان را صادر کند. بدیهی است چنان‌چه وثیقه‌گذار با معرفی ملک دیگری تبدیل وثیقه را درخواست کند، قاضی اجرای احکام مطابق ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- با توجه به مراتب فوق پاسخ روشن است و قاضی اجرای احکام کیفری برای تعیین تکلیف وثیقه پرونده منتظر نتیجه رسیدگی به اتهام کارمند متخلف نمی‌ماند و با صرف احراز اقدام غیرقانونی وی مکلف است دستورهای لازم را به شرح فوق صادر کند

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۹۶۸

شماره پرونده: ۹۶۸-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه پس از صدور رأی فوت کند و اجراییه علیه ورثه صادر و ابلاغ شود و محکوم‌له در راستای مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ تقاضای توقیف اموال ورثه به نسبت سهم‌الارث از مورث را بنماید و ورثه در مرحله اجرا مدعی شوند که مورث آن‌ها ترکه‌ای نداشته یا دیون متوفی مازاد بر ترکه است و یا ترکه بدون تقصیر آن‌ها تلف شده است و خواستار رسیدگی بر این ادعا جهت اثبات آن باشند:

۱- آیا اثبات این ادعا مستلزم طرح دعوا است؟

۲- آیا ورثه در صورت طرح دعوا می‌توانند توقف عملیات اجرایی راجع به توقیف اموال ورثه را درخواست کنند؟

۳- آیا دادگاه در مرحله اجرای حکم بدون طرح دعوا می‌تواند به این ادعا رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم نماید؟

۴- آیا می‌توان گفت در مرحله اجرای حکم صرفاً محکوم‌به از ماترک قابل وصول است و در صورتی که محکوم‌له بخواهد از اموال شخصی ورثه محکوم‌به را وصول کند؛ باید به این عنوان علیه ورثه اقامه دعوای مستقل نماید و چون سبب دعوا مسئولیت مستقل ورثه و غیر از ماترک است، دعوا اعتبار مختومه ندارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۷ به شماره ثبت وارده ۹۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و۳- ادعای ورثه مبنی بر زائد بودن دیون متوفی بر ترکه وی یا تلف ترکه یا بخشی از آن بعد از فوت متوفی و عدم تکافوی باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون وی موضوع ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در هر یک از مراحل رسیدگی یا اجرای حکم قابل طرح است و در این صورت دادگاه به این ادعا با توجه به اینکه از امور حسبی است، بدون نیاز به تقدیم دادخواست رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند و در هر حال در زمره اختیارات قاضی اجرای احکام که صرفاً عهده دارد امر اجراست، نمی‌باشد؛ مگر آنکه به عنوان دادرس علی البدل دادگاه مربوط، این موضوع به وی ارجاع شده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در صورت طرح دعوای ورثه به نظر می‌رسد مادام که دادگاه به این ادعا رسیدگی و رأی مقتضی صادر نکرده است، مسؤولیت ایشان برای ادای دیون متوفی، قطعی و مسجل نمی‌شود و در صورت درخواست آنان، دادگاه قرار مقتضی مبنی بر توقف عملیات اجرایی صادر می‌کند.

۴- با توجه به ماده ۲۵۰ قانون فوق‌الاشعار، رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وراث به فوت مورث به عمل آید. اگر در مدت مذکور، رد ترکه به عمل نیاید، درحکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ قانون یاد شده خواهد بود و برابر ماده اخیرالذکر، درصورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود؛ مگر این که ثابت کنند دیون، زائد بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی‌مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه، مسئول نخواهند بود. بنابراین طرح دعوای مستقل علیه ورثه در فرض سؤال که محکوم‌علیه قبل از صدور حکم، فوت کرده است، منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۸۹۰

شماره پرونده: ۸۹۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به این‌که در قرار قبولی کفالت و وثیقه اتهامات متهم قید نمی‌شود و صرفاً کفیل و وثیقه‌گذار در قبال عدم معرفی متهم متعهد به پرداخت مبلغ مندرج در متن قرار هستند، در صورتی که پس از صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه، اتهامات دیگری به متهم تفهیم شود که در پرونده بوده؛ اما مورد توجه مرجع تحقیق نبوده و قرار تأمین سابق برای اتهامات مذکور نیز کفایت نماید، آیا باید این اتهامات به کفیل یا وثیقه‌گذار تفهیم شود و قرار قبولی کفالت یا وثیقه جدیدی صادر شود؟ زیرا چه بسا این فرد در صورت اطلاع از جرایم جدید متهم حاضر به ضمانت وی در خصوص این جرایم نباشد یا با توجه به این‌که ضمانت متهم را به طور کلی قبول نموده است، ضرورتی به این امر نیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۷۷۵/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۸۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بازپرس مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه، به کفیل یا وثیقه‌گذار تفهیم کند که در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه و عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار، وجه‌الکفاله وصول یا وثیقه مطابق مقررات این قانون ضبط می‌شود؛ و با عنایت به مواد ۲۲۹ و ۲۸۰ قانون یاد شده، تغییر عنوان اتهامی یا اتهامات جدید تفهیم شده به متهم با فرض متناسب بودن قرار تأمین کیفری سابق‌الصدور و عدم تشدید آن، مانع از مسئولیت کفیل و وثیقه‌گذار برای تحویل متهم به مرجع قضایی در موارد ضروری در پرونده نیست و مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۸۹۸

شماره پرونده: ۸۹۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا آرای قطعی کمیسیون ماده صد قانون شهرداری‌ها از ناحیه سازمان‌ها و ادارات دولتی قابل اعتراض در محاکم دادگستری است؟

۲- در صورتی که متقاضی اعاده دادرسی نسبت به رفع نقص دادخواست اعاده دادرسی اقدام ننماید، صدور قرار رد دادخواست با دادگاه است یا مدیر دفتر دادگاه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۸۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- نظر به این‌که در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات «مردم» نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آن‌ها تصریح گردیده و مقصود از رسیدگی به شکایات و تظلمات اشخاص حقیقی یا حقوقی، مصرح در بند «الف» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به رأی وحدت رویه به شماره دادنامه‌های ۳۸، ۳۷ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه «مردم»، واحدهای دولتی و عمومی از شمول مردم، خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود. بنابراین شکایات و اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی در هیچ مورد، قابل طرح و رسیدگی در شعبه دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و از طرفی به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات، «دادگستری» است؛ لذا عدم تجویز رسیدگی به اعتراضات واحدهای دولتی در دیوان عدالت اداری، مسقط و نافی صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به دعاوی طرح شده از سوی واحدهای دولتی مبنی بر ابطال آرای قطعی کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری نمی‌باشد و رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم عمومی می‌باشد؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشروط به آنکه در کمیسیون‌های یاد شده به اقدامات واحدهای دولتی مزبور به مانند اقدامات مردم عادی رسیدگی شده باشد و نه به اعتبار تصمیم اداری و شخصیت اداری و حاکمیتی آن‌ها.

۲- در خصوص مورد استعلام چنان‌چه دادخواست اعاده دادرسی ناقص باشد مانند دادخواست‌های ابتدایی، توسط مدیر دفتر اخطار رفع نقص صادر و در صورت عدم تکمیل پرونده، قرار رد دادخواست توسط مدیر دفتر صادر می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۴

۷/۹۸/۹۱۷

شماره پرونده: ۹۱۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه پرونده با صدورکیفرخواست در دادسرای شهرستان به دادگاه کیفری دو ارسال شود و سپس دادگاه دیگری که در حوزه قضایی بخش قرار دارد از اتهام دیگر متهم که در دادگاه کیفری دو شهرستان در حال رسیدگی است مطلع شود و پرونده را با قرار عدم صلاحیت جهت رسیدگی توأم به این دادگاه ارسال نماید، با توجه به این‌که صلاحیت دادگاه شهرستان مطابق ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جهت رسیدگی به پرونده دادگاه بخش مستقر شده است، لیکن رسیدگی به آن پرونده مستلزم صدور کیفرخواست است، تکلیف دادگاه و دادسرای در معیت آن چه خواهد بود؟ آیا دادگاه باید پرونده را به دادسرا ارسال نماید و آیا دادسرا تکلیفی به رسیدگی خواهد داشت؟ در صورتی که دادگاه بخش پرونده را مستقیماً به دادسرا ارسال نماید وضعیت به چه کیفیتی خواهد بود؟ آیا دادسرا هم مستند به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که انجام وظایف دادسرا در مورد جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است را بر عهده دادسرای در معیت دادگاه صالح قرارداده است، باید به پرونده رسیدگی کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۷۸۷/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۹۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظریه اکثریت: چنانچه پرونده متهمی با صدور کیفرخواست دردادگاه کیفری دو شهرستان مطرح شود و از همان متهم، پرونده دیگری در دادگاه بخش مطرح باشد، دادگاه بخش در راستای اعمال مقررات ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری باید پرونده را به دادگاه کیفری دو (نه دادسرای در معیت آن) ارسال کند و سپس دادگاه وفق قاعده عام رسیدگی کیفری بر اساس تنظیم کیفرخواست، پرونده را به دادسرا ارسال می‌کند. به جهت صلاحیت دادگاه کیفری دو در رسیدگی به پرونده ارسال شده از سوی دادگاه بخش، دادسرای در معیت دادگاه کیفری دو شهرستان نیز وفق ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به رسیدگی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نظریه اقلیت: لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر به جایی است که پرونده‌های اتهامی متهم هر دو در مرحله دادرسی یا رسیدگی واحدی قرار داشته باشند. یعنی هر دو در مرحله تحقیقات مقدماتی یا دادرسی به معنای اخص باشند؛ بنابراین در فرض مطروحه چنان‌چه دادگاه بخش در مرحله تحقیقات مقدماتی مشغول به رسیدگی به اتهام متهم بوده باشد، موجب قانونی جهت ارسال پرونده مزبور به دادگاه کیفری شهرستان که متعاقب صدور کیفرخواست به اتهام دیگر متهم رسیدگی می‌نماید وجود ندارد و هر یک از دادگاه–های یادشده باید به رسیدگی خود ادامه دهند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۹۱۸

شماره پرونده: ۹۱۸-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا ممانعت از ورود افراد به اماکنی که مجاز به ورود هستند مانند ورود سهامدار به محوطه شرکت یا ورود دانشجو به محوطه دانشگاه، دارای وصف جزایی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۷۸۹/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۹۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (اصل قانونی بودن جرم و مجازات) و با عنایت به این‌که نص قانونی بر اعطای وصف کیفری نسبت به ممانعت از ورود اشخاص موضوع استعلام شامل سهامدار یا دانشجو حسب مورد به ساختمان محل استقرار شرکت و یا محوطه دانشگاه وجود ندارد، بنابراین صرف چنین ممانعتی فاقد جنبه کیفری بوده و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۹۲۱

شماره پرونده: ۹۲۱-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که فردی در زمان سلامت خود ملکی را به صورت صلح خیاری (حق فسخ مادام‌العمر) به دیگری بدهد و سپس محجور شود، آیا قیم می‌تواند به قیمومت از محجور از حق فسخ استفاده کند یا مباشرت صلح‌کننده شرط است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۷۹۳/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۹۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، طبق ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی، نمایندگی قانونی مولی‌علیه در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است. لذا نظر به این‌که خیار حقی مالی و اداره کلیه اموال و اعمال حقوق مالی محجور با قیم است، قیم می‌تواند حق فسخ را اعمال نماید.

ثانیا، با عنایت به تصریح ماده ۴۰۱ قانون مدنی مبنی بر ضرورت معین بودن مدت خیار شرط و با لحاظ ماده ۲۲۴ همین قانون، نظر به این‌که از منظر عرف، مدت معین، مدتی است که آغاز و پایان آن معلوم باشد و در فرض قرار دادن مدت عمر مصالح برای فسخ عقد، پایان مدت معلوم نمی‌باشد، لذا مستند به ذیل ماده ۴۰۱ قانون مذکور شرط خیار موضوع این عقد باطل و مبطل است و اعمال فسخ از سوی قیم به نمایندگی قانونی محجور، موضوعا منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۹۳۰

شماره پرونده: ۹۳۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه خودرویی که در داخل یک مرکز تفریحی خصوصی به سانحه و حادثه جرحی یا فوتی نسبت به اشخاص منجر شود، جهت احراز قصور و میزان درصد تقصیر هر یک از طرفین حادثه آیا باید موضوع به کارشناس راهنمایی و رانندگی ارجاع شود یا کارشناس حوادث و ایمنی؟ با این توضیح که راهنمایی و رانندگی اعلام می‌نماید تنها حوادث خودرویی در جاده‌های عمومی در صلاحیت آن مرجع است و در ملک خصوصی اشخاص کارشناس راهنمایی و رانندگی اجازه کارشناسی ندارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۸۶۲/۲۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۴ به شماره ثبت وارده ۹۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۵، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به هدف مقنن از وضع ماده‌واحده قانون استفاده از نظر افسران راهنمایی در تصادفات وسایل نقلیه مصوب ۱۳۶۴ که تسهیل امور مردم است؛ و اطلاق ماده‌واحده موصوف از حیث محل وقوع تصادف و مالکیت آن (عمومی یا خصوصی بودن جاده یا راه)، در مواردی که در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه قتل یا جرحی واقع شود مراجع قضایی می‌توانند از نظر کارشناسی افسران موضوع قانون یادشده استفاده نمایند و افسران مذکور در صورت ارجاع امر، مکلف به متابعت و اجرای دستور مقام قضایی می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۹۴۶

شماره پرونده: ۹۴۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در صورت صدور قرار توقف تحقیقات از سوی بازپرس و مخالفت دادستان، آیا طبق ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید عمل شود یا ماده مذکور منصرف از ماده ۱۰۴ قانون اخیرالذکر است؟

۲- آیا دادیار حق صدور قرار ترک تعقیب دارد؟ در صورت تفویض اختیار صدور قرارهایی که دادستان اختیار صدور آن‌ها را دارد، نحوه تفویض چگونه است؟

۳- در صورت امتناع متهم از پذیرش قرارهای مندرج در بندهای «ب» ، «پ» ، «ت» و «ث» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و متعاقباً صدور قرار کفالت، آیا قرار کفالت صادره تشدید تأمین کیفری محسوب می‌شود و آیا متهم حق اعتراض دارد؟

۴- دادسرای صالح در موارد توهین از طریق تلفن چه دادسرایی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳/۹۶۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ به شماره ثبت وارده ۹۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار توقف تحقیقات صادره از سوی بازپرس لزوما نیازمند اعلام موافقت دادستان است و موضوع از شمول مقررات ماده ۲۶۹ این قانون خارج بوده و در صورت مخالفت دادستان، بازپرس موظف به ادامه رسیدگی است.

۲- صدور قرار ترک تعقیب موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از اختیارات دادستان است. با این حال، دادستان می‌تواند صدور قرار ترک تعقیب را نیز به دادیار ارجاع نماید و با توجه به ماده ۸۸ این قانون، در اموری که از طرف دادستان به دادیار ارجاع می‌شود، وی در امور محوله، تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارد.

۳- صدور قرار کفالت، متعاقب امتناع متهم از پذیرش قرارهای مندرج در بندهای «ب»، «پ»، «ت» و «ث» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تکلیف قانونی قاضی است که به لحاظ امتناع متهم صورت پذیرفته است و تشدید قرار تأمین محسوب نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- نظر به این‌که جرم توهین جرمی مطلق است و حضور مخاطب توهین نیز شرط تحقق جرم نیست، لذا به محض استعمال الفاظ یا انجام حرکات موهن، جرم محقق می‌شود و دادسرای صالح برای رسیدگی به جرم توهین از طریق تلفن، دادسرای محل افشا و بروز الفاظ موهن (رکن مادی بزه) است.

«سوالات مختلف از لحاظ میزان پیچیدگی و چگونگی و مدت فرایند کارشناسی که برای پاسخ به آن ضرورت دارد، متفاوت است. بنابراین طرح سوالات گوناگون (گرچه مرتبط با هم) مانع سرعت و دقت لازم در پاسخ‌گویی است.»

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۹۵۶

شماره پرونده: ۹۵۶-۱/۲۹-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به سابقه شرعی سرقفلی موجر یک باب مغازه در سال ۱۳۵۹ به صورت سرقفلی به مستأجر واگذار می‌کند متعاقباً مستأجر که مالکیت سرقفلی را نیز دارد، مرتکب تخلف می‌شود:

۱- آیا مقررات مربوط به فسخ اجاره عین مستأجره در مورد سرقفلی نیز جاری است؟

۲- آیا طبق بندهای مواد ۱۴ و ۱۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ موجر می‌تواند در صورت وجود جهات ماده ۱۴ همان قانون بدون پرداخت حق سرقفلی درخواست تخلیه عین مستأجره را بنماید یا این‌که سرقفلی متفاوت از حق کسب و پیشه و تجارت است و صرفاً این حق ساقط می‌شود؟

۳- با فرض ساقط نشدن حق سرقفلی، آیا دادگاه مجاز به صدور حکم تخلیه در قبال پرداخت سرقفلی است یا این‌که مستأجر مستقلاً برای مطالبه سرقفلی باید طرح دعوا کند؟

۴- با فرض عدم اسقاط حق سرقفلی و جواز دادگاه به صدور حکم به استرداد وجه سرقفلی در قبال تخلیه، چنانچه ظرف شش ماه موجر حق سرقفلی را پرداخت نکند، آیا مشمول ملغی اثر شدن حکم وفق قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون روابط و موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۱۴۳۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در فرض سؤال که موجر سرقفلی یک باب مغازه را به مستأجر واگذار کرده است و اجاره مذکور مشمول قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ است واگذاری حق سرقفلی باعث نمی‌شود که ملک مذکور از شمول مقررات مربوط به قانون یادشده از جمله مقررات مربوط به حق فسخ و تخلیه خارج شود.

۲- نظر به این‌که حق سرقفلی ناشی از توافق مالک و مستأجر است و این حق پس از تصویب قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ نیز در حقوق ایران به رسمیت شناخته شده و از جمله در ماده ۹ آیین‌نامه قانون تعدیل مال‌الاجاره مستغلات مصوب ۱۵/۱۱/۱۳۱۷ به آن تصریح شده است و وضع مقرراتی در خصوص پیدایش و زوال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حقی با عنوان «کسب و پیشه» به حکم قانون، در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که در مقام حمایت از مستأجر بوده است، به حقوق ناشی از توافقات طرفین عقد که ممکن است در قالب شروط ضمن عقد نیز ایجاد شود، خللی نمی‌رساند و در فرضی که دادگاه احراز کند در قرارداد اجاره مشمول قانون سال ۱۳۵۶ نیز طرفین حق سرقفلی پیش‌بینی کرده‌اند، زوال حق کسب و پیشه ناشی از حکم قانون، به حق سرقفلی مقرر بین طرفین خللی وارد نمی‌کند و ارزیابی ریالی آن با لحاظ نکات فنی به عمل می‌آید.

۳- مطالبه سرقفلی در فرض سؤال مستلزم طرح دعوای مربوط مانند دعوای تقابل است.

۴- با توجه به تفاوت‌های ماهوی حق سرقفلی و حق کسب و پیشه یا تجارت، حکم به استرداد سرقفلی از شمول ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ خروج موضوعی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۸۸۰

شماره پرونده: ۸۸۰-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

چنانچه از سوی شخص «الف» دعوای ابطال سند انتقالی تنظیمی در دفتر اسناد رسمی میان اشخاص «ب» و «ج» طرح شود، آیا این دعوای به تنهایی قابلیت استماع دارد؟ یا این‌که باید دعوای بطلان معامله میان «ب» و«ج» نیز که مبنای سند انتقالی است، هم به عنوان خواسته توأمان در دعوای فوق مطرح شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ به شماره ثبت وارده ۸۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هرگاه دعوای ابطال سند به لحاظ بطلان معامله موضوع سند اقامه شود، بطلان معامله سبب دعوا است؛ لذا طرح دعوای مستقل دعوای بطلان معامله موضوعیت ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۸۴۲

شماره پرونده: ۸۴۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- آیا تعقیب مجدد متهم متعاقب صدور قرار منع تعقیب از ناحیه دادگاه در جرایم منافی عفت و جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ امکان‌پذیر است؟ (با ذکر مستند قانونی)

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، در فرضی که قرار منع تعقیب در مرحله بدوی به طور قطعی صادر شده یا قطعیت یافته و یا در مرحله تجدید نظر قطعیت یافته باشد، مقام صالح برای درخواست و اظهار نظر چه کسی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۲۴۲۷۲۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در فرضی که پرونده به صورت مستقیم در دادگاه کیفری رسیدگی می‌گردد، در واقع دادگاه خود رأسا متکفل انجام مرحله تحقیقات مقدماتی است و انجام این تحقیقات مقدماتی اعم از تحقیق و تعقیب با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ملاک قسمت ذیل ماده ۳۴۱ این قانون باید طبق مقررات مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی مذکور در بخش دوم همین قانون صورت گیرد. بنابراین در فرض سوال اعمال ماده ۲۷۸ قانون یادشده امکان‌پذیر است. ضمنا در صورتی‌که رأی دادگاه کیفری یک در دیوان عالی کشور تأیید شده باشد، با توجه به این‌که دیوان عالی کشور «دادگاه» نمی‌باشد، نیازی به تجویز تعقیب مجدد از سوی دیوان عالی کشور نیست.

۲- با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در صورتی که در دادگاه کیفری دو قرار منع تعقیب به لحاظ فقد دلیل صادر شود و قرار مذکور در همان مرجع قطعی شود، در صورت کشف دلایل جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح می‌شود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۲۹

شماره پرونده: ۲۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در مواردی که شاکی دارای ید معتبر قانونی نیست و به عبارتی ید شاکی غاصبانه و حتی در مواردی مانند سرقت ید وی مجرمانه است، آیا پذیرش و رسیدگی به شکایت خیانت در امانت از این فرد معتبر است و آیا با توجه به این‌که ید شاکی مجرمانه است، بزه مذکوراز منظر ارکان مادی واقع شده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ به شماره ثبت وارده ۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون قوانین جزائی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی «شاکی» شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان گردیده و تعقیب مرتکب را درخواست کند؛ لذا «غاصب» و «سارق» مذکور در فرض استعلام (به لحاظ عدم تحمل ضرر و زیان) اساسا از قلمرو شمول تعریف «شاکی» به مفهوم مذکور در ماده موصوف و احکام و آثار ناظر به آن از جمله حکم موضوع بند «الف» ماده ۶۴ این قانون (شکایت شاکی به عنوان یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب) و ماده ۶۸ قانون مذکور (مبنی بر اختیار شاکی در طرح شکایت) خارج است.

ثانیا، شکایت شخص «الف» به عنوان مالک علیه شخص «ب» که مال متعلق به «الف» از طریق شخص «ج» که فاقد اذن از سوی مالک بوده در اختیار وی قرار گرفته است، تحت عنوان خیانت در امانت وجه قانونی ندارد و حسب مورد می‌تواند مصداق جرم موضوع ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا دیگر عناوین مجرمانه باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۱۱۸

شماره پرونده: ۱۱۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- چنانچه دادگاه کیفری در حین رسیدگی متوجه شود اتهام مندرج در کیفرخواست به متهم جدیدی انتساب دارد که در پرونده ذکری از وی به میان نیامده است، آیا در فرض صدور حکم بر برائت متهم مذکور درکیفرخواست، دادگاه تکلیفی به اعلام جرم و یا بزه انتسابی نسبت به متهم جدید به دادسرا جهت رسیدگی دارد؟ یا آن‌که صرفاً در محدوده کیفرخواست مجاز به رسیدگی است و نسبت به متهم جدید به اتهام مندرج در کیفرخواست تکلیفی جهت اعلام مراتب به دادستان ندارد؟

۲- چنانچه دادگاه کیفری ۲ متوجه شود که دادسرای صادرکننده کیفرخواست اساساً فاقد صلاحیت محلی است و رسیدگی به بزه انتسابی در صلاحیت دادسرای محل دیگری می‌باشد، آیا باید به شایستگی دادسرای محل وقوع جرم قرار عدم صلاحیت صادر کند یا آن‌که با توجه به صدور کیفرخواست از طرف دادسرای غیرصالح پرونده را باید با صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری ۲ محل وقوع جرم ارسال کند تا دادگاه مذکور در صورت تشخیص پرونده را نزد دادسرای متبوع خود جهت تحقیقات مقدماتی ارسال کند؟ آیا صدور قرار عدم صلاحیت از دادگاه کیفری ۲ به صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم که در معیت آن دادگاه نمی‌باشد، صحیح و دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۵۳/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از مواد ۳۳۵ و ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در فرضی که دادگاه کیفری متعاقب صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه، حکم بر برائت متهم صادر نماید و به اعتقاد دادگاه وقوع جرم مطروحه منتسب به شخص دیگری باشد که در پرونده امر ذکری از وی نشده است، با لحاظ این‌که پرونده امر پس از قطعیت و ضمن روال عادی امور نزد دادستان مطرح خواهد شد، دادگاه کیفری تکلیفی به اعلام وقوع جرم از ناحیه شخصی که در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پرونده امر فاقد سمت بوده است، ندارد. با این وجود اعلام وقوع جرم از ناحیه شخص ثالث توسط دادگاه به دادسرا (در فرض مطروح) متعاقب قطعیت حکم، فاقد منع قانونی است.

۲- با عنایت به این‌که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود، بنابراین دادسراها در معیت دادگاه‌ها انجام وظیفه می‌نمایند و در فرض مطروحه که پرونده امر با صدور کیفرخواست از دادسرا به دادگاه کیفری ارسال شده است، با لحاظ این‌که، دادگاه کیفری یادشده از حیث صلاحیت محلی خود را صالح به رسیدگی نداند، علی‌الاصول باید پرونده امر را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری که آن‌را صالح به رسیدگی می‌داند ارسال دارد و ارسال پرونده به دادسرایی که در معیت دادگاه کیفری صالح انجام وظیفه می‌کند، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۴

۷/۹۸/۲۶۵

شماره پرونده: ۲۶۵-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

فردی نظامی با اسلحه نظامی اقدام به ایراد ضرب و جرح نظامی دیگری می‌نماید و در این بین اسلحه از نواحی متعدد دچار تخریب می‌شود، یا فردی نظامی قصد ایراد ضرب و جرح دیگری داشته و مانیتور موجود در اتاق را برداشته و به طرف دیگری پرتاب می نماید، با توجه به این که فاعل مدعی است قصد تخریب اسلحه یا مانیتور را نداشته و قصد ایراد ضرب و جرح داشته است، با عنایت به مفاد ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نامبرده مرتکب چه جرمی یا جرایمی شده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۳/۱/۱۵۰۰۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۷ به شماره ثبت وارده ۲۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرایمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن باید محرز شود؛ در فرض سوال که فرد نظامی با بدنه اسلحه سازمانی یا با پرتاب دستگاه رایانه (مانیتور) با قصد ایراد ضرب و جرح، دیگری را مصدوم نموده و در نتیجه اسلحه یا مانیتور مربوطه تخریب می‌شود، فرد مزبور در صورتی تحت عنوان تخریب عمدی قابل تعقیب و مجازات است که به قصد تخریب آن‌ها اقدام نموده باشد و یا رفتار وی نوعاً منتهی به تخریب وسایل یادشده گردد. به عبارت دیگر، در جرم مقید لزوماً احراز قصد نتیجه لازم نیست؛ بلکه چنان‌چه رفتار متهم عرفاً به منزله علم او به نتیجه محسوب شود، جرم مزبور قابل تحقق است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۲۸۷

شماره پرونده: ۲۸۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به موجب تبصره ۳ ذیل ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء ، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ هرگاه مرتکب اختلاس پیش از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید، دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجرای مجازات حبس را معلق می‌کند، اما حکم انفصال درباره او اجراخواهد شد. بر این اساس در نظر قانونگذار مرحله پیش از صدور کیفرخواست از حیث دارا بودن مهلت جهت استرداد وجه اختلاس واجد حقی قانونی برای متهم است. با توجه به تأسیس جدید نهاد حقوقی کیفرخواست شفاهی در ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لطفا ارشاد فرمایید، چنانچه بازپرس در اولین جلسه تحقیق به متهم عنوان اتهامی اختلاس را تفهیم در همان جلسه دفاع و آخرین دفاع را اخذ نموده و در همان روز درخواست طرح کیفرخواست شفاهی از دادستان نماید، آیا دادستان مجاز به طرح کیفرخواست شفاهی و ارسال پرونده به دادگاه است؟ توضیح آن‌که در صورت طرح کیفرخواست شفاهی در همان روز عملاً متهم از امتیاز قانونی موضوع تبصره فوق‌الذکر محروم می‌شود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۶۰۹۹/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ به شماره ثبت وارده ۲۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که دادستان رأساً یا به درخواست بازپرس با رعایت شرایط مقرر در ماده ۸۶ همان قانون، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی در دادگاه مطرح می‌کند. که منظور همان بیان ادعای شفاهی دادستان در جلسه رسیدگی دادگاه است، چون دادگاه به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود، متهم می‌تواند با درخواست مهلت و پیش از جلسه رسیدگی دادگاه و ادعای شفاهی دادستان در دادگاه، در مهلت داده شده تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید و از امتیاز مقرر در تبصره ۳ ذیل ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ برخوردار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۲۶۴

شماره پرونده: ۲۹۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در مواردی که مرجع انتظامی مواد مخدر یا روانگردان را به صورت رها شده کشف می‌نماید و اساساً امکان تشخیص تعلق آن به فرد معینی منتفی است، آیا به استناد بند «پ» ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان قرار موقوفی تعقیب صادر کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۲۶۳/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۰ به شماره ثبت وارده ۲۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره

مستفاد از ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با فرض کشف مواد مخدر یا روان‌گردان توسط مأمورین نیروی انتظامی و ناشناس بودن متهم یا متهمان و اعلام مراتب به مرجع قضایی، عدم شناسایی متهم یا متهمان موجب توقف تحقیقات از سوی قاضی ذی‌ربط نبوده و باید دستورات لازم برای شناسایی متهم یا متهمان توسط ضابطان صادر شود؛ هم‌چنین در صورت عدم شناسایی مرتکبین و حصول شرایط مقرر در ماده ۱۰۴ قانون‌فوق الذکر امکان صدور قرار توقف تحقیقات میسور است. ضمناً در خصوص مواد مخدر یا روان‌گردان مکشوفه نیز باید مطابق ماده ۱۴۸ قانون مارالذکر تعیین تکلیف گردد و در هر صورت فرض سؤال، از شمول مقررات بند «پ» ماده ۳۸۹ قانون یادشده که ناظر بر طرح پرونده در دادگاه متعاقب صدور کیفرخواست است، خارج می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۷/۹۸/۴۴۴

شماره پرونده: ۴۴۴-۱/۳-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا رئیس زندان می‌تواند ارسال نسخه‌ای از دادنامه از طرف دادگاه به زندان به منظور ابلاغ به زندانی را به منزله اعلام محکومیت غیرقطعی تلقی نموده و بر اساس همان دادنامه مفاد ماده مذکور را اعمال و در صورت اتمام محکومیت زندانی را آزاد کند یا این‌که اعمال ماده مزبور مستلزم دستور کتبی صریح از سوی دادگاه صادرکننده حکم به زندان است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۸۶۸/۷۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۴۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ محکوم‌علیه حکم غیر قطعی، که تحت قرار تأمین در زندان بسر می‌برد، اصولا باید با صدور دستور مقام قضایی و با احتساب ایام بازداشت قبلی آزاد شود و اساسا دستور یاد شده واجد خصیصه قضایی است ولیکن این امر مانع از آن نیست که چنان‌چه رئیس زندان موجبات آزادی زندانی یاد شده را فراهم ببیند مراتب را به مقام قضایی ذی‌ربط اعلام دارد

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۴۵۴

شماره پرونده: ۴۵۴-۱۰۰-۹۸ک

استعلام:

اصل لزوم تبعیت دادیار از دادستان در رسیدگی‌های قضایی و انتظامی جزء امور بدیهی است؛ زیرا دادسرا اعم از عمومی و انتظامی هیأت واحده محسوب می‌شود. همین امر موجب شده که در مقررات انتظامی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری و آیین‌نامه اجرایی آن ماده‌ای به این امر اختصاص پیدا نکند و در ماده ۲۱ قانون اخیرالذکر و ماده ۶۰ آئین‌نامه اجرایی آن از عنوان دادسرای انتظامی استفاده شده است.

۱- آیا دادیاران انتظامی بنا به اصل لزوم تبعیت دادیار از نظر دادستان، باید از نظر دادستان یا معاون وی تبعیت کنند؟

۲- آیا با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌توان مقررات قانون آیین دادرسی کیفری را به رسیدگی‌های انتظامی تسری داد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۴۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۷، نظریه مشورتی اکثریت و اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱و۲) نظراکثریت:

با توجه به این‌که دادیار اصولاً جانشین دادستان می‌باشد و از حیث انجام وظایف دادسرا و تصمیمات مأخوذه تابع نظر دادستان است و با عنایت به این‌که در قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و آیین‌نامه اجرایی آن نصی بر خلاف مطلب فوق نیامده است، بنابراین دادیار دادسرای انتظامی کانون کارشناسان رسمی در انجام وظایف محوله تابع نظر دادستان مربوط می‌باشد.

نظر اقلیت:

اولاً، بر خلاف مقدمات مطرح شده در استعلام، در رسیدگی قضایی و انتظامی اصل استقلال قضایی حاکم است و احکام مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲مبنی بر لزوم تبعیت دادیار از دادستان خلاف اصل است.

ثانیاً، بین جرم و تخلف انتظامی تفاوت‌های بنیادی وجود دارد که الغاء خصوصیت و یا تنقیح مناط اساساً امکان‌پذیر نمی‌باشد و قیاس آنها، قیاس مع‌الفارق است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، با توجه به حکم صریح ماده ۲۸ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰مبنی بر استقلال دادیار انتظامی در مقابل دادستان، در فرض سکوت مقررات مربوط به کارشناسان رسمی دادگستری به نظر می‌رسد ملاک حکم مقرر در این ماده در تقویت استقلال دادیار انتظامی در برابر دادستان قابلیت استناد دارد.

رابعاً، با توجه به این‌که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ناظر به ارتکاب جرایم می‌باشد و تخلفات انتظامی از شمول عنوان جرایم خارج است، در صورت عدم وجود نص، تسری قواعد تعدد که ناظر به جرایم می‌باشد، نسبت به تخلفات فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۵۲۰

شماره پرونده: ۵۲۰-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورت تحقق خیار رویت و تخلف از وصف، چنانچه صاحب خیار نخواهد از حق خیار استفاده و بیع را فسخ کند و مبیع را به همان نحو که هست قبول نماید، با در نظرگرفتن این امر که به علت نوسان شدید قیمت‌ها یا شرایط خاص فسخ بیع و دریافت ثمن موجب تضرر بیشتر خریدار می‌شود، آیا خریدار می‌تواند با استناد به قواعد و مقررات عمومی مسئوولیت مدنی از فروشنده مطالبه خسارت نماید؟ به عنوان مثال فرد یک رأس اسب اصیل را با وصف حامل بودن آن خریداری کرده و بعداً کاشف می‌شود که حیوان مذکور آبستن نمی‌باشد، آیا خریدار می‌تواند اسب را به همان نحو قبول کند و جهت دریافت مابه‌التفاوت قیمت اسب حامل و غیرحامل به فروشنده مراجعه کند یا صرفاً حق فسخ و استرداد ثمن را داره؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۲۰۴/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ به شماره ثبت وارده ۵۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به تصریح ماده ۴۱۰ قانون مدنی صاحب خیار مختار است که بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید. اخذ ارش امری استثنایی و مختص خیار عیب است. تبعیض در معامله نیز برخلاف مفاد تراضی است و تقسیط ثمن جز در خیار تبعض صفقه ممکن نیست و حسب ظاهر در فرض سوال دادرس خیار رؤیت و تخلف وصف را احراز نموده است، بنابراین علی‌رغم این‌که ممکن است وجود اوصافی در مبیع، داعی پرداختن مبلغی بیشتر و یک انگیزش برای بهره‌برداری از آن‌چه در ملکیت شخص درمی‌آید، باشد، اما عرفا مبادله میان تمام ثمن و تمام مبیع صورت می‌پذیرد. در این حالت وصف ارتباط مستقیم با ثمن که رکنی از ارکان عقد است، ندارد و جزء مشخصی از ثمن در مقابل وصف قرار نمی‌گیرد تا امکان تقسیط ثمن و دریافت مابه‌التفاوت برای مشتری وجود داشته باشد. لذا مشتری صرفا می‌تواند بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۴۳۲

شماره پرونده: ۴۳۲-۷۶-۹۸ک

استعلام:

در خصوص ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاعی مصوب ۱۳۵۷ که طی شماره ۹۲/۳۰/۵۱۸۸۷ مهر ۱۳۹۲ توسط فقهای معظم شورای نگهبان خلاف شرع اعلام و باطل شده است:

آیا مراجع قضایی می‌توانند نسبت به املاک مشاعی که بعضی از مالکان مخالف فروش سهم ملک یا اراضی مشاع خود می‌باشند، با استناد به ماده ۴ فوق الذکر که باطل شده است دستور فروش کل ملک را صادر نمایند؟

چنانچه دستور فروش ملک مشاع با تمسک به ماده ۴ قانون باطل شده مذکور صادر شود آیا صادر کننده دستور مکلف به عدول از آن است یا مرجع دیگری که مشخص و اعلام می نمایید باید دستور نامتعارف یاد شده را کأن لم یکن اعلام کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۷۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۲ به شماره ثبت وارده ۴۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۵، نظریه کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، استعلام‌کننده محترم از مقامات مذکور در تبصره ماده یک دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضائیه نمی‌باشد.

ثانیاً، با بررسی به عمل آمده نظریه فقهای محترم شورای نگهبان مذکور در استعلام در روزنامه رسمی منتشر نشده است؛ لذا موضوع خارج از شمول ماده ۲ دستورالعمل یاد شده است و بنابراین قابل پاسخگویی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۱۳۸

شماره پرونده: ۱۳۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده بازپرس است. به موجب تبصره این ماده در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه وظایف بازپرس را انجام می‌دهد.

آیا به صرف گزارش یگان خدمتی مبنی بر این‌که مأموری مبلغ ۵ میلیون تومان رشوه اخذ نموده است، دادستان باید بدواً پرونده را به شعبه بازپرسی ارجاع دهد یا این‌که باید برخی تحقیقات انجام دهد و به محض محرز شدن جرم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را به شعبه بازپرسی ارجاع کند؟

۲- در صورتی که پرونده با گزارش مرجع انتظامی به شعبه بازپرسی ارجاع شود و پس از انجام تحقیقات برای جانشین بازپرس مشخص شود که جرم ارتشاء محقق شده؛ اما برای مثال مبلغ رشوه ۹۰۰ هزار تومان است که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نظامی دو است و به تبع آن دادیار نیز حق تحقیق در این‌گونه جرایم را دارد، تکلیف جانشین بازپرس با توجه به این‌که باید در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام وظیفه نماید چیست؟ آیا باید قرار نهایی صادر کند یا این‌که پرونده را بدون قرار و با گردشکار جهت ارجاع به شعب دادیاری به نظر دادستان برساند؟

۳- آیا استفاده از جانشین بازپرس در فهرست کشیک قضایی دادسرا در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ یاد شده مغایر قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مربوطه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲/۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۲/۵ به شماره ثبت وارده ۱۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۲/۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از بندهای «ب» مواد ۶۴ و ۶۸ و ماده ۹۲ و تبصره آن و نیز ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که انجام تحقیقات مقدماتی جرایم موضوع ماده ۳۰۲ در صلاحیت بازپرس یا جانشین بازپرس (که در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موارد حدوث وضعیت تبصره ماده ۹۲ دارای اختیارات بازپرس است) می‌باشد و دادستان قبل از ارجاع به شعبه بازپرسی یا دادرس جانشین بازپرس، مکلف به احراز صحت گزارش واصله یا وجود ادله کافی نیست.

۲- با فرض ارجاع پرونده به دادرس جانشین بازپرس، چنانچه متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی مشخص گردد که بزه وقوع یافته از موارد مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد، دادرس یادشده مکلف به ادامه رسیدگی و اظهار نظر است و موجب قانونی جهت ارجاع پرونده به دادیار نمی‌باشد.

۳- استفاده از دادرس جانشین بازپرس در صورت تحقق شرایط مندرج در تبصره ۲ ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فهرست کشیک قضایی دادسرا فاقد اشکال قانونی به نظر می‌رسد و در هر صورت تعیین دادرس جانشین بازپرس با تقاضای دادستان و از سوی رییس حوزه قضایی باید صورت پذیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۱۱۳۶

شماره پرونده: ۱۱۳۶-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

با تعیین وقت رسیدگی و در بررسی‌های لازم رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظر به نقض حکم محکومیت و صدور حکم برائت عقیده دارد؛ اما مستشار شعبه به تأیید حکم محکومیت نظر دارد. با معرفی مستشار دیگر ایشان نظر به تعیین وقت رسیدگی و تحقیق از شهود دارد. پس از رسیدگی بعدی رئیس شعبه به نظر قبلی خود مبنی بر برائت باقی و مستشار معرفی شده نظر به تأیید رأی دارد. با توجه به این‌که در روز رسیدگی مستشار شعبه که نظر به تأیید رأی داشته در مرخصی بوده و مستشار معرفی شده با نظر او موافق می‌باشد، آیا باید پرونده به مستشار سوم ارجاع شود یا این‌که دو مستشار قبلی فردای آن روز یا در مهلت ۷ روز قانونی باید انشای رأی کنند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که به لحاظ اختلاف نظر رئیس و مستشار شعبه دادگاه تجدید نظر، مستشار دیگری ضمیمه شده و النهایه برای تعیین وقت رسیدگی و تحقیق از شهود اتخاذ تصمیم شده است و پس از جلسه مذکور رئیس شعبه و مستشاری که به شعبه معرفی شده است باز هم اختلاف نظر دارند، باید بلافاصله موضوع به رئیس یا سرپرست دادگاه های تجدید نظر جهت انضمام مستشار سوم منعکس شود و انتظار برای بازگشت مستشار شعبه از مرخصی وجهی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۱۰۵

شماره پرونده: ۱۱۰۵-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای با موضوع قتل عمدی، پس از وصول استیذان و با توجه به دعوت از اولیای دم جهت اخذ درخواست نهایی اجرای حکم و یا مصالحه، احد از اولیای دم (مادر مقتول) با توجه به نحوه پاسخگویی و وضعیت ظاهری وی و احراز داشتن اختلال روانی به پزشکی قانونی معرفی شده است و پزشکی قانونی نیز طی نظریه‌ای اعلام داشته وی دارای حالت جنون می‌باشد؛ لیکن شروع این اختلال دست‌کم از تاریخ معاینه می‌باشد؛ اما با توجه به کبر سن ولی دم برای این شعبه تردید و شبهه ایجاد شده است که تاریخ شروع اختلال به زمان پیش از درخواست و مطالبه قصاص بازمی‌گردد که مقدمه استیذان حکم قصاص نفس است:

آیا شروع اختلال روانی جنون پس از وصول استیذان و یا پیش از انجام استیذان در اعمال مقررات ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مؤثر است؟ به عبارتی آیا در صورت صدور حکم حجر ولی دم پس از وصول استیذان و حتی در پای چوبه‌دار باید عملیات اجرایی متوقف و پرونده در راستای مقررات ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اخذ درخواست از ولی امر مسلمین به عنوان ولی مجنون، نزد حوزه ریاست قوه قضاییه ارسال شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۷۳/۴۰۵۸/۳۴۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حق قصاص، مصالحه و گذشت مذکور در ماده ۳۵۴ این قانون شامل مراحل تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم است و در صورت عروض حالت جنون بر مجنی‌علیه یا ولی‌دم در هر یک از مراحل تحقیق، محاکمه و اجرای حکم و حتی پس از انجام استیذان، مقام رهبری، ولی مقتول، مجنی‌علیه یا ولی‌دم مجنون محسوب می‌شود و در اجرای حکم موضوع ماده ۳۵۶ قانون یاد شده، پرونده باید حسب مورد نزد رئیس قوه قضاییه یا مقامی که در این خصوص به وی تفویض اختیار گردیده ارسال شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۱۱۳۴

شماره پرونده: ۱۱۳۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه دادسرای ویژه روحانیت در اجرای تبصره یک ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۴/۹/۲) آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ مقام معظم رهبری با الحاقات بعدی رسیدگی به جرایم ارتکابی روحانی شامل برقراری رابطه نامشروع و خیانت در امانت را به دادسرای عمومی و انقلاب محول کند، آیا مرجع مذکور به‌رغم آن‌که رسیدگی به جرایم منافی عفت به استناد ماده ۳۰۶ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مربوطه به عمل می‌آید، مکلف به رسیدگی است؟ تکلیف مقام قضایی مربوطه چیست؟ در فرضی که دادسرای ویژه روحانیت بزه ارتکابی روحانی دایر بر ارتکاب عمل منافی عفت را در اجرای تبصره مذکور مستقیماً نزد دادگاه کیفری مربوطه ارسال کند و جرم او ثابت و محرز شود، علاوه بر اعمال مقررات ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، آیا دادگاه کیفری مجاز به صدور حکم بر خلع لباس روحانی در اجرای بند «پ» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا ماده ۴۳ اصلاحی ۱۳۸۴/۹/۲ آیین‌نامه مذکور می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به عبارت «مراجع قضایی ذی‌ربط» در تبصره یک ماده ۱۳ «آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹»، اختیار دادسرای ویژه روحانیت در واگذار نمودن رسیدگی به «سایر مراجع قضایی» مطلق نبوده و با لحاظ قواعد عام صلاحیت مراجع قضایی است لذا چنانچه دادسرای ویژه روحانیت رسیدگی به جرایم رابطه نامشروع و خیانت در امانت ارتکابی توسط فرد روحانی را به دادسرای عمومی و انقلاب محول نماید، دادسرا با رعایت مقررات راجع به قواعد عام صلاحیت، به اتهام خیانت در امانت رسیدگی می‌کند و در خصوص اتهام رابطه نامشروع، پرونده را به دادگاه ارسال می‌نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۱۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد: در دعوای بر میت پس از اقامه بینه سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند حق وی ساقط می‌شود، چنانچه خوانده در جریان رسیدگی فوت کند پس از توقف رسیدگی و تعیین جانشین وی، در راستای ماده ۱۰۵ قانون مذکور آیا سوگند خواهان ضروری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۲۶۵/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که دعوا به طرفیت شخصی مطرح شده و او در اثنای دادرسی فوت کرده و سپس ورثه وی به جانشینی معرفی شده‌اند، موضوع مشمول اطلاق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و سوگند خواهان لازم است؛ مگر آن‌که به تشخیص دادگاه، با عنایت به ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی و با در نظر گرفتن دفاعیات خوانده (در زمان حیات وی) در بقاء دین تردید نباشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۴

۷/۹۸/۱۵۱

شماره پرونده: ۱۵۱-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا در مجازات تکمیلی (اختیاری و اجباری) می‌توان اعمال تخفیف نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۲۶/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ به شماره ثبت وارده ۱۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزائی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هرچند مجازات تکمیلی نیز مشمول عنوان کلی مجازات تعزیری است؛ ولی با توجه به این‌که: اولا، مجازات‌های تکمیلی فاقد حداقل است و صرفا سقف آن (دو سال) تعیین شده است؛ تعیین این مجازات‌ها به اختیار قاضی است و قاضی چنان‌چه اعمال مجازات تکمیلی را مناسب نداند می‌تواند آن را اعمال نکند، ثانیا، منظور از تخفیف موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حکم به مجازات کمتر از حداقل است که در مورد مجازات‌های تکمیلی موضوعیت نمی‌یابد؛ لذا جهتی برای اعمال مقررات تخفیف نسبت به مجازات‌های تکمیلی نخواهد بود؛ ضمن این‌که نحوه تخفیف در بندهای ذیل ماده ۳۷ که بر اساس درجات تعزیر می‌باشد، در خصوص مجازات‌های تکمیلی قابلیت اعمال ندارد. بدیهی است در مواردی‌که مجازات اصلی از جنس مجازات‌های تکمیلی است، مستند به تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون یادشده، اعمال تخفیف بلامانع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۶۸

شماره پرونده: ۱۶۸-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای متهم مشروبات الکلی حاوی مشروب دست‌ساز و الکل متانول که مسموم‌کننده است، به فروش رسانیده است. مصرف این مشروبات به کما تاری و از بین رفتن دید و ایراد صدمه بدنی و بعضاً سبب مرگ افراد شده است؛ لذا در دو فرض اطلاع یا عدم اطلاع فروشنده از محتویات مشروب فروخته شده:

۱- آیا بزه انجام گرفته تسبیب در قتل عمد و شبه‌عمد و ایراد صدمه بدنی عمدی محسوب می‌شود یا عنوان اتهامی دیگری برای آن متصور می‌باشد؟

۲- در صورتی که بزه مزبور را به صورت شبه‌عمد فرض کنیم، آیا می‌توان از جنبه عمومی جرم آن را بر اساس قانون راجع به مواد خوردنی، آشامیدنی و بهداشتی و آیین نامه مواد ۸ و ۹ آن مصوب ۱۳۴۷ که مشروبات الکلی در آن ذکر شده و ظاهرا نسخ نشده، مجازات نمود و به این قوانین استناد کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۶۰۱۰/۹۳۷/۹۰۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی که احراز شود فروشنده مشروبات الکلی تقلبی (دست ساز) عالم به آثار ناشی از مصرف آن بوده و با قصد قتل یا وارد کردن صدمه آن را به دیگری داده است (به صورت فروش و غیر آن) و مصرف آن منجر به فوت یا صدمه به گیرنده (خریدار) شود و خریدار آگاه به تقلبی بودن مشروب و آثار احتمالی زیان‌بار ناشی از مصرف آن نباشد، قتل یا صدمه از نوع عمدی است و چنان‌چه خریدار به تقلبی بودن مشروب و آثار ناشی از مصرف آن آگاه بوده، فوت یا صدمه وارد شده به او، به فروشنده منتسب نمی‌شود و فروشنده صرفاً از حیث فروش مشروبات الکلی قابل مجازات است. در صورتی که فروشنده قصد قتل یا ورود صدمه نداشته و با لحاظ دست‌ساز بودن مشروبات فروخته شده که فوت یا صدمه را محتمل می‌نماید با فرض عدم اطلاع مصرف‌کننده از دست‌ساز بودن مشروب، قتل یا صدمه از نوع شبه عمد است و در هر صورت از شمول قانون راجع به مواد خوردنی و آشامیدنی و بهداشتی خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۶۸۰

شماره پرونده: ۶۸۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

بر اساس قسمت آخر ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادسرا یا دادگاه می‌تواند در مورد جرایم پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۷ و با رعایت ماده ۲۳۸ این قانون قرار نگهداری موقت نوجوانان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند. تبصره ذیل ماده ۲۸۷ همان قانون قرار نگهداری موقت را تابع کلیه آثار و احکام قرار بازداشت موقت می‌داند. با عنایت به این‌که وفق ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است، آیا می‌توان با استناد به بند «ث» ذیل ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ قرار دادن سابقه محکومیت قطعی نوجوانان، قرار نگهداری موقت صادر نمود؟ به عبارت دیگر آیا لحاظ کردن سابقه محکومیت قطعی در صدور قرار تأمین با قاعده مندرج در ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منافاتی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۴۷/۲۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹ به شماره ثبت وارده ۶۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰، نظریه مشورتی اکثریت و اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظریه اکثریت: مطابق ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محکومیت‌های اطفال و نوجوان فاقد آثار کیفری می‌باشد، از این رو نمی‌توان هیچ‌یک از عوامل مؤثر در تکرار جرم از جمله صدور قرار نگهداری مرتکب طفل و نوجوان در کانون اصلاح و تربیت را به استناد بند «ث» ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر آن اعمال نمود؛ ضمن این‌که ضرورت تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم و مفاد قوانین و اسناد و معاهدات بین‌المللی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مستلزم اقدامات ارفاقی است. بنابراین، مقررات بند «ث» ماده ۲۳۷ قانون اخیرالذکر ناظر بر جرایم اشخاص بزرگسال است و قلمرو شمول آن نسبت به اطفال و نوجوان فاقد آثار کیفری است.

نظریه اقلیت: منظور قانون‌گذار از عبارت «آثار کیفری» مندرج در ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است)، آثار تبعی محکومیت قطعی مندرج در ماده ۲۵ همین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون است؛ بدین معنا که اطفال و نوجوانان که به شرح مندرج در بندهای ماده ۲۵ محکومیت قطعی کیفری یافته‌اند، از حقوق اجتماعی موضوع ماده ۲۶ قانون یادشده محروم نخواهند شد؛ بنابراین با توجه به ارجاع ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جرایم پیش‌بینی شده به ماده ۲۳۷ همین قانون به نحو اطلاق، در خصوص متهم نوجوان که پانزده تا هجده سال سن دارد، در صورت دارا بودن سابقه محکومیت قطعی به جرایم موضوع بند «ث» ماده ۲۳۷ قانون پیش‌گفته، دادگاه می‌تواند قرار نگه‌داری موقت وی را در کانون اصلاح و تربیت صادر نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۱۴۳

شماره پرونده: ۱۱۴۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در خصوص تبصره ۲ ماده‌ی ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲، چنانچه مجازات تعزیری تعیین شود، ملاک و معیار برای تعیین درجه‌ی آن چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۶۷/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، نظریه مشورتی کمسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مجازات‌های تعزیری در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تصریح شده است و در اجرای قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به بند «پ» این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست و مرتکب حین اجرای مجازات توبه می‌نماید، با توجه به قسمت اخیر تبصره مذکور، مقام معظم رهبری اختیار دارند که مجازات مرتکب را به مجازات تعزیری تبدیل نمایند و مجازات تعیین شده از سوی ایشان از هر درجه و نوعی که باشد، قابل اجراء است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۶۵۳

شماره پرونده: ۶۵۳-۱۱۶-۹۸ ح

استعلام:

الف- با توجه به بند ۳ ماده ۱۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تعیین مواعد یک سال و قابل تمدید تا دو سال جهت انجام اصلاحات در اساسنامه و مقررات حاکم بر شرکت‌های قابل واگذاری، چنانچه پس از انجام اصلاحات در اساسنامه شرکت‌های مذکور، مواعد یاد شده منقضی شود؛ اما عملیات واگذاری منتهی به نتیجه نشود و شرکت همچنان در لیست واگذاری باقی بماند،آیا تغییرات و اصلاحات انجام شده در اساسنامه همچنان معتبر است؟ در صورتی که عقیده بر عدم اعتبار اصلاحات صورت گرفته در اساسنامه شرکت‌های مذکور داشته باشیم، این شرکت بر چه اساسی اداره خواهد شد؟ آیا مواعد ذکر شده صرفاً به عنوان مهلت جهت انجام اصلاحات در اساسنامه می‌باشد یا به عنوان زمان انجام واگذاری؟ در صورت اخیر چنانچه شرکت در مهلت مقرر واگذار نشود و با وصف خارج نشدن شرکت از فهرست واگذاری، اداره شرکت بر چه اساسی صورت خواهد گرفت؟ آیا مستلزم اصلاح مجدد اساسنامه و اعاده آن به وضعیت پس از واگذاری است؟

ب- به موجب بند ۳ ماده ۱۸ قانون یاد شده در دوره زمانی مذکور این شرکت‌ها مشمول مقررات حاکم بر شرکت‌های دولتی نیستند. با توجه به مقررات ماده ۳۰۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ آیا شامل تمام مقررات ناظر بر شرکت‌های دولتی از جمله قانون محاسبات عمومی، قانون برگزاری مناقصه و مزایده، مقررات استخدامی و ... است؟ در صورت منفی بودن پاسخ و عقیده به این‌که مقررات یاد شده همچنان بر شرکت‌های در شرف واگذاری حاکم می‌باشد، منظور از عبارت قسمت اخیر بند ۳ کدام مقررات حاکم بر شرکت‌های دولتی است که شامل شرکت‌های دولتی نمی‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۰۴۰۳۴/۹۰۰۷/۹۰۱۷ مورخ ۲۵/۷/۱۳۹۸ به شماره ثبت ۴۹۴ ؛مورخ۱۰/۶/۱۳۹۸ و نامه شماره ۰۴۰۳۴/۹۰۰۷/۹۰۱۷ مورخ ۱۳/۵/۱۳۹۸ و نامه مورخ ۱۲/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت ۴۱۷ اداری مورخ ۱۳/۵/۱۳۹۸ در خصوص استعلام شماره ۵۰۰/۴۵۰۹/۹۰۰۰ مورخ ۲۶/۴/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۶۵۳ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، مهلت مقرر در بند ۳ ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم(۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ناظر به اصلاح اساسنامه در راستای تسهیل در واگذاری و اداره شرکت است و منصرف از فرآیند واگذاری است. ثانیاً، شرکت‌های دولتی صرفاً در دوره زمانی مذکور از جهات فوق مشمول مقررات حاکم بر شرکت‌های دولتی نیستند. بنابراین پس از اصلاح اساسنامه تا زمان واگذاری شرکت، اصلاحات انجام شده معتبر است. اما پس از این مهلت کلیه مقررات ناظر به شرکت‌های دولتی تا زمان واگذاری حاکم خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۱۶۴۲

شماره پرونده: ۱۶۴۲-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که به تعیین زمان و مکان ملاقات طفل با پدر و مادر و سایر بستگان اشاره کرده است، آیا عمو و عمه طفل شامل سایر بستگان می‌شود ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۵۹۳/۱۸۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۸ به شماره ثبت وارده ۱۶۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این‌که واژه «بستگان» مندرج در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ معادل واژه اقرباء است و این لفظ هم‌خانواده «قرابت» مندرج در ماده ۱۰۳۱ قانون مدنی است، منظور از سایر بستگان در ماده مذکور، بستگان سببی و نسبی موضوع ماده ۱۰۳۱ یاد شده است که با لحاظ معیارهای مندرج در ماده ۲۹ مذکور، یعنی وابستگی عاطفی و مصلحت کودک، به تشخیص دادگاه برای ایشان ترتیب، زمان و مکان ملاقات تعیین می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۷۹۰

شماره پرونده: ۷۹۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- با عنایت به این‌که مجازات قانونی بزه تخریب عمدی اشیای منقول یا غیر منقول متعلق به دیگری مستند به ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تنها حبس از ۶ ماه تا ۳ سال می‌باشد، آیا قضات دادسرا در مواردی که شاکی دادخواست ضرر و زیان تقدیم ننموده است، مکلف به تعیین ارزش مال مورد تخریب واقع شده با دلالت شاکی و نیز ارشاد وی جهت تقدیم درخواست تأمین دلیل و ارایه آن جهت ضمیمه نمودن به پرونده کیفری می‌باشد؟

۲- آیا دادستان یا جانشین وی در موارد مخالفت با قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت، مکلف به تعیین نوع و مبلغ قرار تأمین کیفری مورد نظر خود هستند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ به شماره ثبت وارده ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از مواد ۲۱۷، ۲۱۹، و ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تعیین میزان خسارت واردشده به بزه‌دیده از مصادیق مهم صدور قرار تأمین از حیث نوع و میزان آن است؛ به نحوی‌که مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت واردشده به بزه‌دیده کمتر باشد؛ مضافا به این‌که دادگاه کیفری نیز در تعیین مجازات متناسب لزوما میزان خسارات واردشده در اثر ارتکاب بزه را مورد توجه قرار خواهد داد. بنابراین در بزه تخریب عمدی موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ نیز بازپرس صرف نظر از این‌که شاکی خصوصی مبادرت به تقدیم دادخواست ضرر و زیان نموده باشد، مکلف است به طرق ممکن نسبت به ارزیابی میزان خسارات واردشده و درج آن در پرونده اقدام نماید و انجام تکلیف قانونی یادشده منوط به تقدیم دادخواست ضرر و زیان از سوی شاکی خصوصی و یا درخواست تأمین دلیل از سوی وی نمی باشد.

۲- از ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تکلیف دادستان به تعیین نوع و میزان قرار تأمین کیفری در صورت مخالفت با قرار تأمین منتهی به بازداشت صادره از سوی دادیار تحقیق استنباط نمی‌شود؛ هرچند در صورت تعیین نوع و میزان تأمین از سوی دادستان، دادیار تحقیق طبق ماده ۸۸ قانون مرقوم مکلف به تبعیت از دادستان است. بدیهی است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که دادستان یا جانشین وی حسب شرایط پرونده، مراتب نظر خود را به نحو روشن و مشخص به دادیار تحقیق اعلام خواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۸۰۳

شماره پرونده: ۸۰۳-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در قراردادهای چاپی به طورمعمول اسقاط‌کافه خیارات از جمله خیار غبن به صورت مطلق شرط می‌شود این‌گونه شروط به علت چاپی بودن آن مورد مذاکره واقع نمی‌شود؛ بلکه فقط ذیل آن توسط متعاملین امضاء می‌شود؛

اولاً، ریشه فقهی خیار غبن از کجا نشأت گرفته است؟

ثانیاً، آیا با توجه به مسأله پنج تحریر حضرت امام (ره) می‌توان گفت آنچه اسقاط شده است مطلق غبن است و مقید به مرتبه خاصی نیست و در هر مورد که غبن فاحش و غیرمتعارف باشد اسقاط حق غبن نافی استفاده از حق غبن نیست.

ثالثاً: نقش عرف در تعیین و تبیین غبن علی‌رغم اسقاط مطلق چگونه می‌تواند باشد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۲ به شماره ثبت وارده ۸۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، اداره کل حقوقی مرجع پاسخ‌گویی به سوالات فقهی نیست؛ با این وجود برای آگاهی از مبانی خیار غبن می‌توانید (به عنوان نمونه) به کتاب مکاسب شیخ انصاری و شروح آن مراجعه فرمایید.

ثانیا، اظهارنظر راجع به آراء و دیدگاه‌های فقها و مجتهدین از عهده این اداره کل خارج است.

ثالثا، در فرض سوال که متعاملین ولو در قراردادهای چاپی کافه خیارات از جمله خیار غبن را به نحو مطلق اسقاط کرده‌اند، با عنایت به ماده ۴۴۸ قانون مدنی، اسقاط حق خیار فاقد منع قانونی است؛ لذا متعاملین پس از انجام معامله نمی‌توانند با استفاده از این خیار تقاضای فسخ معامله را بنمایند و ادعای درج شرط در قالب فرم چاپی و عدم مطالعه آن مؤثر در مقام نیست؛ مگر آن‌که طرف مدعی ثابت کند این میزان از غبن مدنظر و مقصود متعاملین نبوده است. در هر صورت تشخیص موضوع بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۸۱۹

شماره پرونده: ۸۱۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا محکوم‌علیه حکمی که در اعتراض ثالث نسبت به رأی دادگاه به عنوان خوانده به دادرسی فرا خوانده شده است، می‌تواند دعوای تقابل را به طرفیت معترض ثالث مطرح کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اعتراض ثالث به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آراست که هدف از آن رسیدگی به ادعای ثالث در خصوص رأی معترض‌عنه است و طبق ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی نهایتا اگر دادگاه ادعای ثالث را وارد تشخیص داد، حکم صادر شده را کلا یا جزئا الغا می‌کند. بنابراین، امکان طرح دعوای تقابل در ضمن رسیدگی به اعتراض ثالث وجود ندارد. بدیهی است که دعوای طرح شده به عنوان دعوای مستقل مطابق مقررات قانونی رسیدگی می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۴۴۶

شماره پرونده: ۱۴۴۶-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی (الحاقی ۱۲۸۸) هرکس به طور غیر مجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیر عمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری را شنود کند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

چنانچه برای مثال شوهری برای اثبات رابطه نامشروع همسرش داخل اتومبیل وی جی پی اس نصب و مکالمات را شنود کند، آیا در این فرض با توجه به این‌که محتوای در حال انتقال نمی‌باشد، مشمول ماده فوق‌الذکر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ به شماره ثبت وارده ۱۴۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

شنود غیرمجاز رایانه‌ای در صورتی محقق می‌شود که شخصی به طور غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی و یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری را شنود نماید؛ لذا در صورتی‌که در فضای غیرمجازی مانند اتومبیل، منزل یا محل کار دستگاه شنود قرار داده شود و مکالمات افراد شنود شود، با توجه به آن‌که فضای ارتکابی این رفتار فضای مجازی نبوده، همچنین این محتوا در حال انتقال ارتباطات نبوده است از شمول ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۸۸ خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۱۴۵۷

شماره پرونده: ۱۴۵۷-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در قانون تجارت در مواد ۵۳۶،۵۳۷ و۵۳۸ قانون تجارت مهلت‌های خاصی برای اعتراض به حکم ورشکستگی تعیین شده است و از طرفی در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز مهلت خاصی در این خصوص تعیین شده است، منظور از اشخاص ذی‌نفع صرفاً اصحاب دعوی به جز تاجر ورشکسته است یا آن‌که شامل اشخاص ثالث نیز می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا دادخواست اعتراض ثالث نسبت به حکم ورشکستگی مقید به مهلت است یا بر اساس ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی یاد شده فاقد مهلت است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۸۰۰۱/۱۸۶/۹۰۰۰ مورخ ۲۹/۸/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۴۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، کلمه «اعتراض» در مواد ۵۳۶ ، ۵۳۷ و ۵۴۰ قانون تجارت توجهاً به قرینه‌ای که در ماده ۵۴۰ آمده و اعتراض را در کنار «استیناف» و «تمیز» آورده است که شامل دو معنی است: ۱- یکی از معانی آن در این مواد، همان واخواهی است که قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی برای محکوم‌علیه غایب چنین حقی را قائل شده است. در ما نحن فیه اگر متقاضی حکم ورشکستگی، غیر تاجر باشد (طلبکار یا دادستان) و تاجر در دادرسی حضور نداشته باشد، وی می‌تواند طبق مقررات راجع به واخواهی در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، از حکم ورشکستگی یا حکم راجع به تاریخ توقف، در مهلتی که در ماده ۵۳۷ قانون تجارت آمده است، واخواهی کند. ۲- یکی دیگر از معانی « اعتراض» همان «اعتراض ثالث محاکماتی» موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است و این حق، مخصوص طلبکارن تاجر و سایر اشخاص ذینفع است که در دادرسی حضور نداشته اند و حکم ورشکستگی یا حکم راجع یه تاریخ توقف به حقوق آنان خلل وارد می‌کند. شایسته ذکر است حاضران در دادرسی اعم از تاجر یا طلبکاران، حق اعتراض به حکم ورشکستگی به شرح فوق را ندارند و در حدود مقررات آیین دادرسی مدنی و مهلت‌های پیش بینی شده در مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ صرفاً حق تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی دارند و«اعتراض» فقط مختص تاجر و طلبکارانی است که در دادرسی حضور نداشته اند. بنابراین مرجع رسیدگی به واخواهی تاجر غایب با عنایت به ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادگاه صادر کننده حکم غیابی است و با توجه به ماده ۴۲۰ این قانون، اعتراض ثالث محاکماتی در دادگاه صادر کننده حکم قطعی رسیدگی می‌گردد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا، رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی و اعتراض ثالث نسبت به آن، تابع احکام خاص مقرر در قانون تجارت است و از جهت قابلیت اعتراض، مشمول مواد ۵۳۶ و۵۳۷ این قانون است که با توجه به مفاد این دو ماده، حکم ورشکستگی در هر حال، ظرف مهلت مقرر از طرف تاجر و سایر اشخاص ثالث قابل اعتراض می‌باشد.

ثالثا، عدم اطلاع از انتشارآگهی حکم ورشکستگی تاجر در روزنامه، مجّوز نادیده گرفتن مقررات مادّه ۵۳۷ قانون مزبور نیست. بنابراین نمی‌تواند خارج از مهلت یک ماهه به حکم اعتراض کند. بدیهی است در صورتی که حکم ورشکستگی صادره از مصادیق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی باشد، این امر مانع از اعمال مقررات ماده یاد شده و نقض حکم صادره نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۱۴۶۱

شماره پرونده: ۱۴۶۱-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ چنانچه در پرونده‌ای زوج حضانت فرزند مشترک را به موجب وکالت‌نامه رسمی به زوجه واگذار کرده باشد و زوجین نیز جدا از همدیگر زندگی کنند و گواهی عدم امکان سازش در خصوص آن‌ها صادر نشده باشد و زوج در همگام مراجعه فرزند مشترک از مدرسه، را با حیله و تقلب با خود ببرد و از استرداد کودک امتناع کند،آیا موضوع واجد وصف مجرمانه است؟ وی در صورت مثبت بودن پاسخ، با کدام عنوان مجرمانه قابل تطبیق است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۹۲/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۵ به شماره ثبت وارده ۱۴۶۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، ممانعت پدر یا مادر از اجرای حکم ملاقات یا عدم تحویل طفل به ذی‌حق مشمول مقررات ماده ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیست.

ثانیاً، ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز ناظر به مسئول حضانت است که از انجام تکالیف مترتب بر مسئولیت مذکور خودداری می‌نماید یا مانع از انجام ملاقات فرزندی که حضانت وی را دارد با طرف ذی‌حق می‌شود.

ثالثاً، بردن طفل توسط یکی از والدین از محلی به محل دیگر، حتی اگر حضانت وی را بر عهده نداشته باشد، عرفاً عنوان «ربودن» ندارد.با لحاظ مراتب پیش‌گفته و مستند به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عمل زوج که به رغم واگذاری حضانت فرزند مشترک به زوجه به موجب وکالت‌نامه رسمی (صرف نظر از این که مطابق ماده ۶۷۹ قانون مدنی وکالت عقدی جایز است؛ حتی در فرضی که طبق قسمت اخیر این ماده، وکالت وکیل یا عدم عزل وی ضمن عقد لازمی شرط شده باشد)، طفل را با حیله و تقلب از مدرسه تحویل گرفته و از استرداد آن خودداری می‌کند، فاقد وصف مجرمانه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۴۶۴

شماره پرونده: ۱۴۶۴-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۵۳۷ قانون تجارت و نیز بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۸۴۷۶/۱۳۹۵/۱۴۰ دادستان محترم کل کشور چنانچه بانکی نسبت به حکم ورشکستگی اعتراض ثالث مطرح نماید:

اولاً،آیا بر اساس ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اعتراض موصوف مقید به مهلت است یا فاقد مهلت می‌باشد؟

ثانیاً، چنانچه بانک معترض ثالث با استناد به این‌که محل اقامت تاجر ورشکسته محلی غیر از محلی اعلام شده در دادخواست بدوی اولیه است به صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم ایراد کند، با توجه به ماده ۸۴ قانون اخیرالذکر و این‌که ایرادات باید از جانب خوانده صورت گیرد، دادگاه با چه تکلیفی در این خصوص مواجه است؟ آیا ایراد مذکور در صورت صحت تأثیری در این امر و نقض دادنامه اولیه به اعتبار عدم صلاحیت محلی دادگاه دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۰۲/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۲ به شماره ثبت وارده۱۴۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً: الف- رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی و اعتراض ثالث نسبت به آن، تابع احکام خاص مقرر در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ است و از جهت قابلیت اعتراض، مشمول مواد ۵۳۶ و۵۳۷ این قانون است که با توجه به مفاد این دو ماده، حکم ورشکستگی در هر حال، ظرف مهلت مقرر از طرف تاجر و سایر اشخاص ثالث قابل اعتراض می‌باشد.

ب- : عدم اطلاع از انتشارآگهی حکم ورشکستگی تاجر در روزنامه، مجّوز نادیده گرفتن مقررات مادّه ۵۳۷ قانون مزبور نیست. بنابراین نمی‌تواند خارج از مهلت یک ماهه به حکم اعتراض کند. بدیهی است در صورتی که حکم ورشکستگی صادره از مصادیق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی باشد، این امر مانع از اعمال مقررات ماده یاد شده در نقض حکم صادره نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا، به موجب ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شخص ثالث در صورتی می‌تواند نسبت به رأی صادره اعتراض کند که از رأی صادره به حقوق وی خللی وارد آمده باشد و با توجه به این‌که خلل به حقوق ثالث در اثر عدم رعایت امور شکلی قابل تصور و تحقق نیست، بنابراین ثالث در اعتراض خود نمی‌تواند به ایرادات شکلی از جمله راجع به صلاحیت دادگاه متوسل شود و با توجه به این‌که مداخله دادگاه بعد از فراغت از دادرسی، در موارد استثنایی و در محدوده معین قانونی تجویز شده است، در مقام رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث دادگاه نمی‌تواند متعرض ایرادات شکلی شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۴۶۸

شماره پرونده: ۱۴۶۸-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به دستورالعمل ساماندهی اجرای احکام مدنی، آیا در اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ تجویز دادگاه لازم است؟ آیا اعمال ماده ۳ قانون اخیر در مورد اجراییه‌های موضوع ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک جزو وظایف دادرس اجرای احکام است یا جزو وظایف دادگاه صادرکننده حکم؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۱۵/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۴۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین اولاً اعمال ماده ۳ قانون یادشده از جمله در راستای ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است. ثانیاً، با توجه به ارجاع امور قضایی مربوط به اجرا به مقام قضایی یادشده، موجبی برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود در امور مذکور در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام ایجاد و دارای دادرس علی‌البدل اجرای حکم می‌باشد، نیست و موجب نقض غرض است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۷/۹۸/۱۴۸۸

شماره پرونده: ۱۴۸۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

به موجب ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره یک آن خواسته‌هایی مانند اجرت‌المثل و خسارت تأخیر در انجام تعهد چنانچه به صورت مستقل اقامه نشوند، مستلزم تقدیم دادخواست نیستند.آیا در خصوص این خواسته‌ها اگر به صورت مستقل مطرح شوند، هزینه دادرسی نیز نباید اخذ شود؟ در خصوص مطالبه خسارت تأخیر تأدیه که به همراه خواسته اصلی مطرح شود، آیا هزینه دادرسی نباید اخذ شود؟ یا این‌که حسب مورد باید بر اساس بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در مورد معین مصوب ۱۳۷۳ اصلاحات و الحاقات بعدی با تقویم خواسته هزینه دادرسی اخذ شود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۷/۱۷/۶۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۴۸۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۷، در رابطه با استعلام دادرس محترم شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی سیاهکل، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-با توجه به مواد ۶۱ و ۶۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹، مطالبه خسارت تاخیر تادیه چنانچه همراه با مطالبه اصل خواسته باشد خواهان باید هزینه دادرسی را نسبت به اصل خواسته پرداخت کند نه نسبت به خسارت، ولی چنانچه مطالبه خسارت مذکور به صورت دعوای مستقل طرح و اقامه گردد، دعوا مالی بوده که باید تقویم و به میزان مقرر قانونی، هزینه دادرسی پرداخت گردد.

۲-در خصوص دعوای مطالبه اجرت المثل با توجه به اینکه از متفرعات دعوا نیست در هر حال چه به صورت دادخواست مستقل یا ضمن دادخواست باشد، مستلزم ابطال تمبر هزینه دادرسی وفق مقررات مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۴۹۵

شماره پرونده: ۱۴۹۵-۶۲-۹۸ ح

استعلام:

ملاک و معیار محاسبه خسارت تأخیر تادیه وجوه ناشی از صدور چک و سفته و مطالبه طلب مستند به سند عادی به صورت ماهیانه است یا سالیانه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۲۴۸۹/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۴۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

ثانیا، با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌گردد. لذا با عنایت به این‌که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، لذا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

ثالثا، مستنبط از تبصره ذیل ماده ۲ قانون صدور چک و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه می‌گردد و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تاخیر از تاریخ مطالبه دین می‌باشد. بنابراین، چنان‌چه چک بلامحل باشد، با توجه به اطلاق تبصره موصوف خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد و به مانند سایر خسارات تأخیر تأدیه شاخص سالانه ملاک است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۱۱۴۴

شماره پرونده: ۱۱۴۴-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

نحوه تفهیم نمودن دستورات موضوع ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به محکوم چگونه است؟ آیا محکوم را باید احضار کرد و به صورت شفاهی تفهیم نمود و مراتب را صورت‌مجلس کرد یا چنانچه در متن حکم توضیحاتی در راستای فهماندن معنا و مفهوم دستورات آورده شود، کفایت می‌کند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۶۶/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دستورهای لازم الرعایه از سوی محکوم در مدت آزادی مشروط موضوع ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید به محکوم تفهیم شود و نحوه تفهیم دستورها، به صورت حضوری و با تنظیم صورت‌مجلس از سوی دادگاه است که باید به امضای محکوم هم برسد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۱۱۶۳

شماره پرونده: ۱۱۶۳-۱/۲۹-۹۸ح

استعلام:

معیار در تشخیص و تعیین میزان حق کسب یا پیشه و تجارت چیست؟ با عنایت به اینکه در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ تصریحی در این خصوص وجود ندارد و نظر کارشناسان نیز بسیار متفاوت است و با توجه به اینکه در تعیین اجاره با وضعیت و تورم موجود مبلغ تعیین شده قابل اعتنا نیست، چه معیاری باید لحاظ شود تا به صورت عادلانه حقوق هر دو طرف رعایت شود؟ در مورد سرقفلی نیز مطلب همین‌گونه است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل در خصوص سوال ۲۰ به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به عدم تصویب آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸ قانون روابط موجر و مستاجر ۱۳۵۶ و فقدان معیار قانونی دقیقی پیرامون تشخیص و تعیین میزان حق کسب، پیشه یا تجارت و با لحاظ معیارهای مذکور در ماده ۱۱ قانون روابط مالک و مستاجر ۱۳۳۹ و رویه عملی کارشناسان رسمی دادگستری، در تعیین ارزش حق کسب، پیشه یا تجارت و یا سرقفلی، مواردی چون اعتبار و حسن شهرت مستاجر که در معروف نمودن محل اجاره موثر واقع شده، میزان مشتریان دائم که ناشی از فعالیت مثبت و حسن عمل و مدیریت و ابتکار مستاجر است و نوع کسب و پیشه و تجارت، نوع بنا، کمیت و کیفیت آن و موقعیت محلی ملک و تجهیزات و امکانات آن ملاک محاسبه قرار می‌گیرد.

«ضمناً پرسش‌های دیگر به طور جداگانه بررسی و پاسخ آن ارسال می‌شود. لطفاً پرسش‌های متعدد راجع به موضوع‌های گوناگون در برگ‌های جداگانه استعلام شود».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۹۸۶

شماره پرونده: ۹۸۶-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا مقرره بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ با موضوع مراجعه به اداره اجرای ثبت الزامی است یا اختیاری؟

۲- با توجه به ماده ۷ قانون تسهیل اعطاء تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶ قراردادهای بانکی در حکم سند رسمی است؛ با عنایت به این قید و ضرورت رسیدگی سریع به پرونده‌های بانکی آیا قراردادهای بانکی، نیز مشمول مقررات بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه است یا این‌که مقررات اخیر اختصاص به اسناد رسمی دارد و نه اسناد عادی در حکم سند رسمی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۳۹۵۷/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۴ به شماره ثبت وارده ۹۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- ماده ۲ آیین نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی (آیین‌نامه موضوع تبصره یک بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران) مصوب ۲۲/۴/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضائیه در این خصوص صراحت دارد و می‌توان به آن مراجعه کرد.

۲- قانون‌گذار در بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، اصطلاح «اسناد رسمی لازم‌الاجرا» و در تبصره ۲ این بند، اصطلاح «اسناد لازم‌الاجرا» را به کار برده است. بنابراین با توجه به تصریح مقنن به این دو اصطلاح شناخته شده، نمی‌توان عمل قانون‌گذار را حمل بر تسامح نمود؛ به‌ویژه آن‌که بلافاصله بعد از ذکر متن بند «ب»، در تبصره یک این بند، تهیه و تصویب آیین‌نامه اجرایی آن را مقرر کرده و سپس مفاد تبصره‌های ۲ و ۳ را آورده است که در مجموع حکایت از آن دارد که متن بند «ب» ماده ۱۱۳ یادشده و تبصره یک آن، صرفا ناظر به «اسناد رسمی لازم‌الاجرا» است؛ اما تبصره‌های ۲ و ۳ این ماده ناظر به تمام اسناد لازم‌الاجرا از جمله قراردادهای بانکی موضوع ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۶۵ و ماده ۷ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی بانک‌ها مصوب ۵/۴/۱۳۸۶ می‌باشد. ضمنا مفاد قانون اصلاحی صدور چک مصوب ۱۳/۸/۱۳۹۷ و از جمله ماده ۲۳ آن که دادگاه صالح به رسیدگی به اصل دعوا را مرجع صدور اجراییه دانسته است و ماده ۲ آیین‌نامه صدرالذکرمؤید نظر فوق می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۸۵۲

شماره پرونده: ۸۵۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- پرونده‌ای کیفری که در دادگاه بخش منجر به حکم کیفری شده است، در نتیجه اعاده دادرسی نقض شده و باید به شعبه هم‌عرض ارجاع شود؛ چنانچه دادگاه بخش شعبه هم‌عرض نداشته باشد و رسیدگی در حوزه قضایی شهرستان صورت گیرد، آیا رسیدگی بعدی قضایی توسط دادسرای همان حوزه است؟ چرا که پرونده اول فاقد کیفرخواست است و محکمه کیفری شهرستان بدون کیفرخواست حق ورود ندارد و یا این‌که نیازی به ارسال به دادسرا نیست و پرونده توسط دادگاه کیفری شهرستان به جانشینی از دادگاه بخش رسیدگی می‌کند. برخی همکاران معتقدند از آن جا که دادگاه کیفری شهرستان دادگاه اختصاصی است و با دادگاه عمومی بخش متفاوت است و فاقد کیفر خواست است، باید ابتدا در دادسرا صورت گیرد. نظر آن اداره کل چیست؟

۲- در صورتی که پرونده‌ای در دادگاه کیفری شهرستان پس از صدور کیفر خواست منجر به حکم کیفری شود و پس از اعاده دادرسی رأی نقض و به شعبه هم‌عرض ارجاع شود، چنانچه شهرستان فاقد شعبه دیگر باشد و نزدیک‌ترین حوزه دادگاه بخش همان حوزه باشد، آیا پرونده مذکور که همراه با کیفرخواست است قابل ارجاع به دادگاه بخش می‌باشد؟ آیا می‌توان گفت دادگاه بخش دادگاه کیفری دو نبوده و مرجعی اختصاصی و فاقد قابلیت رسیدگی است و آیا موضوع باید در دادگاه کیفری شهرستانی دیگر که هم‌عرض دادگاه کیفری دو شهرستان صادرکننده رأی منقوض است، رسیدگی شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۵۱۰/۵۰۰۹۰۰۰/ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۸۵۷. مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۴۱، ۴۷۵ و ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه حکم محکومیت قطعیت‌یافته دادگاه عمومی بخش مورد تجویز اعاده دادرسی قرار گیرد، رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه هم‌عرض است و چنانچه دادگاه بخش مذکور فاقد شعبه دیگری باشد و در این صورت رسیدگی به پرونده در دادگاه کیفری دو شهرستان مربوطه ضرورت یابد، رسیدگی مذکور در دادگاه یادشده صورت می‌پذیرد و موجب قانونی جهت ارجاع پرونده به دادسرایی که در معیت دادگاه کیفری دو شهرستان قرار دارد و نیز صدور کیفرخواست نمی‌باشد؛ زیرا با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صدور تجویز اعاده دادرسی از سوی دادگاه عمومی بخش، مفروض این است که تحقیقات مقدماتی قبلاً انجام شده و پرونده امر در مرحله دادرسی به معنای اخص قرار گرفته است.

۲- نظر گروه اول: با توجه به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که طبق آن دادگاه عمومی بخش صلاحیت رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو را دارد، بنابراین در فرض سؤال نیز دادگاه یادشده به پرونده دادگاه کیفری دو شهرستان که مورد تجویز اعاده دادرسی قرار گرفته است و شعبه کیفری دو دیگری در مرکز شهرستان نمی‌باشد، رسیدگی خواهد شد.

نظر گروه دوم: مستفاد از مواد ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۱، ۴۷۶ و تبصره ۲ ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض استعلام، دادگاه هم‌عرض، دادگاه کیفری دو نزدیکترین شهرستان آن استان است و نه دادگاه‌های عمومی بخش که اصولاً در زمره دادگاه‌های کیفری قرار نمی‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۷۲۷

شماره پرونده: ۷۲۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در موضوع اتهامی قتل عمد جسد مقتول کشف شود؛ اما پزشکی قانونی امکان تعیین علت فوت را نداشته باشد و اولیای دم ادعا نمایند مرگ ناشی از جنایت عمدی بوده و این اقدام را به فرد خاصی منتسب کنند، آیا در صورت وجود شرایط لوث اولیای دم می‌توانند برای اثبات عمدی بودن جنایت منتهی به فوت ادای سوگند کنند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا تعداد پنجاه قسم برای اثبات عمدی بودن جنایت باید جدا از تعداد پنجاه قسم برای انتساب بزه به فرد خاص ادا شود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۶/۳۱۲/۴۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۵ به شماره ثبت وارده ۷۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۵ در خصوص استعلام مستشار محترم دادگاه کیفری یک مستقر در کاشان، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، مطابق ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قسامه هم برای اثبات اصل وقوع جنایت (قتل یا جرح) و هم برای خصوصیت آن (عمد، شبه‌عمد، خطا، مباشرت، شرکت و ...) از سوی شاکی اقامه می‌شود؛ ثانیاً، مطابق ماده ۳۲۹ همان قانون، قسامه فقط نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است موجب اثبات می‌شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه‌عمد و ... نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است. بنابراین اصل و خصوصیات جنایت به صورت انفراد یا به اجتماع می‌تواند مشمول قسامه قرار گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۸۸۸

شماره پرونده: ۸۸۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

به موجب در ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. همچنین وفق ماده ۱۳۰۱ همان قانون: امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است. مدتی است که برخی قضات دادسراها و دادگاه‌ها در راستای رسیدگی به صحت و اصالت سند قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر و در فرض فقدان اصل سند یا عدم دسترسی به آن به کارشناسان رشته تعیین اصالت خط و امضاء و اثر انگشت دستور اظهار نظر کارشناسی بر اساس کپی، فکس، رونوشت، اسکن سند را صادر می‌نمایند. موجبات شکایات انتظامی علیه قضات و کارشناسان را در مراجع انتظامی فراهم آورد، و از طرفی نارضایتی عمومی را نیز در پی خواهد داشت. با توجه به فراگیر شدن این امر و لزوم رعایت حقوق مراجعین به دستگاه قضایی خواهشمند است به جهت اهتمام بر حسن اجرای موازین قانونی، به قضات محترم اعلام فرمایید از ارجاع به کارشناسی بر مبنای کپی، رونوشت، اسکن، فکس خودداری فرمایند.

پاسخ:

جناب آقای جهانی

معاون محترم آموزش دادسرای عمومی و انقلاب تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۱۲۵۸/۲۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۸۸۸ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به مقررات مختلف قانونی مانند مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ قانون مدنی و مواد ۱۲۸۴ و بعد این قانون و مواد ۲۲۳، ۳۰۷ و ۳۱۱ قانون تجارت و مواد ۶۳ و ۶۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کپی یا تصویر یا رونوشت سند، سند محسوب نمی‌شود و اعتبار سند را ندارد و ارایه کپی یا تصویر یا رونوشت مصدق سند در دادگاه به معنای اعتبار آن به عنوان سند نمی‌باشد؛ بلکه آن‌چه مورد استناد قرار می‌گیرد، اصل سند است و به همین علت به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۷۹، خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آن را ضمیمه دادخواست کرده است، در جلسه دادگاه حاضر نماید و خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آن‌ها استناد نماید، در جلسه دادرسی حاضر نماید.

۱ – با عنایت به قسمت ۲ بند «ت» ماده ۳۸ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد «اطلاعات و اسناد تبدیلی در کلیه مراجع قضایی و اداری سندیت داشته و قابل استفاده است»، بنابراین اسکن سند (صورت الکترونیکی آن) به شرح ماده یادشده در حکم اصل سند است. بدیهی است پرینت اوراق اسکن‌شده، نوعی کپی می‌باشد.

۲– برای رسیدگی به اصالت سند مورد ادعای جعل، وجود اصل آن جهت کارشناسی ضرورت دارد و رسیدگی به اصالت تصویر یا فتوکپی یا رونوشت مصدق یا غیرمصدق سند نمی‌تواند رسیدگی به اصالت سند محسوب شود و ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز مؤید همین نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۸۸۴

شماره پرونده: ۸۸۴-۱۹۳-۹۸ک

استعلام:

در قانون نحوه تخلیه خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده است در صورتی که استفاده‌کنندگان مجاز یا متصرفین غیرمجاز خانه‌های سازمانی که به موجب مقررات مربوط مکلف به تخلیه محل سکونت هستند. از تخلیه محل خودداری کنند، بر حسب مورد از طرف دادستان محل وقوع ملک یا نزدیک‌ترین دادسرا به محل مزبور به آنان اخطار می‌شود که ظرف سه ماه محل را تخلیه نمایند و در صورت امتناع به دستور همان مقام محل مزبور تخلیه خواهد شد.

۱- با توجه به این‌که دستور تخلیه منازل سازمانی دستور اداری است، مرجع حل اختلاف بین دادستان نظامی و دادستان عمومی و انقلاب چه مرجعی است؟

۲- منظور از دادستان محل وقوع ملک یا نزدیک‌ترین دادسرا به محل مزبور دادسرای عمومی و انقلاب است یا دادسرای نظامی نیز می‌تواند در این خصوص اقدام و حسب مورد دستور تخلیه صادر کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۵/۲۲/۹۸/۱۷۰۵۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۸۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱و ۲- نظر به این که حدود صلاحیت دادسرای نظامی در قانون «تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳/۷/۶» مجمع تشخیص مصلحت نظام معین و محدود به رسیدگی نسبت به جرایم موضوع این قانون شده است و حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۶ قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳/۵/۲۸ مبنی بر این که «در صورتی که استفاده‌کنندگان، از تخلیه خانه‌های سازمانی خودداری نمایند متصرف عدوانی محسوب و وزارت دفاع می‌تواند از طریق مراجع ذی‌صلاح قضایی در جهت تخلیه اقدام و در مدت فاصله مربوط اجاره بهای واقعی ساختمان را دریافت نماید» و نیز ماده واحده قانون نحوه تخلیه خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مقام جرم‌انگاری از عدم تخلیه منزل سازمانی علی‌رغم اتمام قرارداد واگذاری نبوده تا شائبه امکان رسیدگی به آن در دادسرای نظامی نیز قابل طرح باشد و همچنین از آن جایی که اختیارات و وظایف دادسرای نظامی استثنایی است و باید

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در حدود قدر متیقن ملاک عمل قرار گیرد و در موارد تردید اصل عدم صلاحیت این مرجع است و نیز اطلاق کلمه «دادسرا» انصراف به فرد اکمل یعنی دادسرای عمومی و انقلاب دارد و نیز با لحاظ آن‌که مفروض آن است اگر قانون‌گذار بنای بر تفویض اختیار به دادسرای نظامی داشته باشد باید آن را تصریح کند؛ لذا مقصود از «دادسرا» در ماده واحده اخیرالذکر «دادسرای عمومی و انقلاب» است. بدیهی است با توجه به اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان وظایف مختلف دیوان عالی کشور و لحاظ ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حل اختلاف بین دادستان نظامی و دادستان عمومی و انقلاب با دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۶۹۵

شماره پرونده: ۶۹۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که شکایت شاکی علیه متهم دایر بر ارتکاب بزه تخریب مال (موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که قابل گذشت است) به دلیل مالک نبودن شاکی به صدور قرار منع تعقیب متهم منجر شود، آیا با شکایت فرد دیگری که رسماً مالک مال موضوع تخریب است، مجدد می‌توان متهم را به همان اتهام تعقیب و مجازات کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۸۲/۵۰۲/۲۸۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۲ به شماره ثبت وارده ۶۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، درصورتی¬که شخص فاقد سمت مبادرت به شکایت از بابت جرم قابل گذشت (در فرض سوال تخریب عمدی مال) نماید، از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب است و نه منع تعقیب.

ثانیا، صدور قرار منع تعقیب در فرض سوال که اشتباها به جای موقوفی تعقیب صادر شده است، مانع از طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی (مالک مال مورد تخریب) نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۷۱۳

شماره پرونده: ۷۱۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

دادگاه کیفری دو در مورد اتهام شخصی مبنی بر ایراد ضرب و جرح عمدی با این استدلال که مجموع دیه صدمات نصف دیه کامله بوده، قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری یک صادر نموده و دادگاه کیفری یک نیز با عدم پذیرش صلاحیت با این استدلال که ملاک صلاحیت این دادگاه دیه صدمه در یک عضو بوده، اختلاف در صلاحیت می‌کند و پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می‌شود. این دادگاه با پذیرش استدلال دادگاه کیفری دو، دادگاه کیفری یک را صالح به رسیدگی اعلام نموده و متعاقباً دادگاه اخیرالذکر به موضوع رسیدگی و حکم بر محکومیت متهم به پرداخت دیه صادر نموده است پس از فرجام‌خواهی محکوم‌علیه پرونده در دیوان عالی کشور مطرح شده و شعبه دیوان با این استدلال که پرونده مشمول ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نبوده و ملاک صلاحیت مجموع دیات نبوده و دیه هیچ‌یک از صدمات نیز به تنهایی مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نمی‌باشد، دادنامه تجدیدنظر خواسته مشمول قواعد عام مذکور در مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ همان قانون می‌باشد، پرونده را قابل طرح در دیوان ندانسته و جهت رسیدگی به دادگاه تجدید نظر استان ارسال نموده است؛ با توجه به ارجاع دیوان عالی کشور دادگاه تجدید نظر استان چه اقدامی باید انجام دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۵۰۸۵/۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱ به شماره ثبت وارده ۷۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که بدواً دادگاه تجدیدنظر در مقام حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های کیفری یک و دو، دادگاه کیفری یک را صالح به رسیدگی دانسته است و متعاقباً با انجام رسیدگی و صدور حکم از سوی دادگاه کیفری یک، رأی صادره با تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه در دیوان عالی کشور مطرح و شعبه دیوان، دادگاه تجدیدنظر استان را صالح برای رسیدگی به تجدیدنظرخواهی دانسته است، با توجه به ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه تجدیدنظر استان مکلف به تبعیت از نظر شعبه دیوان و انجام رسیدگی است.

دکتر احمد رفیعی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۷۱۷

شماره پرونده: ۷۱۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- چنانچه در پرونده‌ای از سوی شعب بازپرسی یا دادیاری در دادسرای عمومی و انقلاب قرار منع تعقیب صادر شود و با اعتراض شاکی پرونده به دادگاه ارسال شود، دادگاه با بررسی موضوع عقیده به صدور قرار موقوفی تعقیب داشته باشد، تکلیف چیست؟ آیا دادگاه رأساً می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر کند یا با اصلاح قرار منع تعقیب را به موقوفی تعقیب اصلاح نماید یا باید پرونده را جهت اصلاح و صدور قرار موقوفی تعقیب به دادسرا اعاده کند؟ در صورت اخیر آیا دادسرا مکلف به تبعیت از نظریه دادگاه می‌باشد؟

۲- در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان چنانچه بازپرس عقیده داشته باشد که رفتار ارتکابی متهم کلاهبرداری است، ولی دادستان یا دادیار اظهارنظر عقیده داشته باشد که موضوع از مصادیق خیانت در امانت است و پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه ارسال شود، اگر دادگاه رفتار ارتکابی را فاقد وصف جزایی یا عنوان مجرمانه دیگری غیر از کلاهبرداری و خیانت در امانت بداند، چگونه حل اختلاف می‌کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره و تاریخ به شماره ثبت وارده ۷۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ معتقد به صدور قرار موقوفی تعقیب باشد، با توجه به موارد مذکور در ماده ۱۳ این قانون، باید با نقض قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب صادر نماید؛ زیرا موجب قانونی جهت ادامه تعقیب متهم وجود ندارد.

۲- مستفاد از مواد ۲۶۹، ۲۷۲ و ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که دادگاه در مقام حل اختلاف بین دادستان و بازپرس باید به نحوی اتخاذ تصمیم کند که رفع‌کننده اختلاف باشد و این امر هر چند غالباً با تأیید یکی از دو نظر موجود حاصل می‌شود، اما در مواردی‌که دادگاه نوع جرم را متفاوت از جرم اعلام شده در دادسرا (از سوی دادستان و بازپرس) بداند، نظر خود را در این مورد اعلام می‌کند و دادسرا نیز مکلف به تبعیت است.

دکتر احمد رفیعی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۵۶۲

شماره پرونده: ۵۶۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نظر به عدم تعیین واکنش اجتماعی مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی در خصوص دختران ۹ سال قمری تا ۹ سال شمسی و اشخاص زیر ۹ سال در جرایم تعزیری، خواهشمند است راجع به سوالات ذیل ارشاد فرمایید:

۱- آیا ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به عدم تعیین واکنش اجتماعی در خصوص دختران ۹ سال قمری تا ۹ سال شمسی در جرایم تعزیری با مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر دارا بودن مسئولیت کیفری تعارض دارد؟

۲- آیا قانونگذار برای دختران ۹ سال قمری تا ۹ سال شمسی در جرایم تعزیری مسئولیت کیفری قائل نشده یا این اشخاص دارای مسئولیت کیفری هستند؛ لیکن واکنش اجتماعی مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی از سوی قانونگذار تعیین نشده است؟

۳- آیا در خصوص دختران ۹ سال قمری تا ۹ سال شمسی در جرایم تعزیری می‌توان به استناد ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جایگزین حبس تعیین نمود؟

۴- در صورت تشکیل پرونده قضایی برای دختران ۹ سال قمری تا ۹ سال شمسی و اشخاص زیر ۹ سال در جرایم تعزیری و قائل بودن به عدم تعیین واکنش اجتماعی از سوی قانونگذار مقام قضایی باید چه تصمیمی اتخاذ کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۲۱۹/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۱ به شماره ثبت وارده ۵۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۱ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ این قانون تعارض ندارد. مطابق ماده ۱۴۶ قانون مورد بحث دختر بالغه (۹ سال تمام قمری) دارای مسئولیت کیفری است. النهایه برابر ماده ۸۸ قانون مزبور که در مقام بیان مجازات تعزیری اطفال و نوجوانان است که سن آنها در زمان ارتکاب جرم تعزیری نه تا پانزده سال تمام شمسی است، برای دختر بالغه (۹ سال تمام قمری) تا رسیدن به سن ۹ سال تمام شمسی در صورت ارتکاب جرم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعزیری تصمیمات و اقدامات تأمینی و تربیتی تعیین نمی‌شود؛ اما در خصوص جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام خاص خود رفتار می‌گردد.

۳- ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جایی است که رفتار ارتکابی در قانون جرم (تعزیری) شناخته شده و لکن مجازاتی برای آن تعیین نشده باشد. در حالی که در فرض سؤال برای جرایم ارتکابی توسط دختران ۹ سال تمام قمری تا ۹ سال تمام شمسی قابلیت اعمال (به شرح فوق) را ندارد؛ بنابراین فرض استعلام از مصادیق ماده ۶۹ قانون فوق الذکر خارج است.

۴- در فرض سؤال در صورت تشکیل پرونده کیفری برای دختر بالغه که سن وی بین نه سال تمام قمری تا نه سال شمسی است، باتوجه به این‌که از تعقیب کیفری معاف است، مرجع قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۵۸۴

شماره پرونده: ۵۸۴-۱/۷-۹۸ک

استعلام:

آیا در پرونده‌هایی که موضوع آن مفاسد اقتصادی است، گزارشات مردمی یا گزارشاتی که از دیگر نهادهای اجرایی یا هر کدام از منابع رسمی یا غیررسمی از قبیل سمن‌ها مبنی بر تضییع حقوق بیت‌المال یا حقوق عمومی مردم به دادستانی رأساً واصل می‌شود، دادستان برای بررسی صحت یا سقم موضوع و جمع‌آوری ادله و مدارک با وصف آن‌که گزارش ابتدا به ساکن از اداره کل بازرسی استان در آن خصوص واصل نشده است، می‌تواند به اداره کل بازرسی استان تکلیف نماید که در موضوع ورود نماید و صحت یا سقم تضییع حقوق بیت‌المال در آن نهاد یا اداره دولتی را بررسی کند؟ آیا سازمان بازرسی مکلف به همکاری با دادستان در جمع‌آوری ادله و مستندات با توجه به قانون تشکیل سازمان بازرسی کشور و آیین‌نامه اجرایی آن به ویژه تبصره یک ماده ۲ قانون تشکیل آن سازمان و قانون ارتقاء سلامت نظام اداری به ویژه مواد ۱۳ و ۱۴ آن قانون است؟ به عبارت بهتر در این‌گونه گزارشات واصله که ارسال‌کننده گزارش سازمان بازرسی کشور نمی‌باشد، آیا این سازمان مکلف به همکاری با دادستان است یا این‌که سازمان بازرسی بر اساس تشریفات قانونی درون‌سازمانی خود پس از ارسال گزارش تضییع حقوق بیت‌المال به دادستانی و در ارتباط با گزارشات خود مکلف به همکاری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۴/۳۳۲/۳۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۷ به شماره ثبت وارده ۵۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این‌که فرض سؤال ناظر به موردی است که موضوع مفاسد اقتصادی و تضییع حقوق بیت‌المال و حقوق عمومی که دلالت بر وقوع جرم در ادارات دولتی می‌کند، به دادستان اعلام شده است و در این رابطه از حیث وظایف ذاتی سازمان بازرسی کل کشور موضوع اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وفق ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی تکالیفی از حیث نظارت بر حسن جریان امور در ادارات، بر عهده سازمان بازرسی کل کشور محول شده است که اقتضاء دارد دادستان با لحاظ مواد ۹، ۲۲، ۶۵ و ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به ارجاع امر و استعلام از سازمان بازرسی کل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کشور اقدام و سازمان یادشده نیز با توجه به تکالیف قانونی باید نسبت به انجام آن اقدام و نتیجه را به دادستان اعلام کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۸

۷/۹۸/۵۶۳

شماره پرونده: ۵۶۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- مطابق ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متهم حق به همراه داشتن یک نفر وکیل دادگستری را دارد؛ حال در صورتی که شخصی تحت عنوان وکیل دادگستری در شعبه حاضر شده و با تقدیم برگ وکالت‌نامه خود را وکیل مشتکی‌عنه معرفی نماید، تکلیف بازپرس چیست؟ آیا بازپرس می‌تواند با این استدلال که حق به همراه داشتن وکیل برای متهم است و این شخص در مقام وکیل مشتکی‌عنه بوده و این‌که قانون از میان اشخاص دخیل در پرونده کیفری صرفاً برای شاکی و متهم حق داشتن وکیل قائل شده است و برای دیگر افراد از جمله کفیل، وثیقه‌گذار، شاهد، مطلع و ... چنین حقی را قائل نشده، حکم قانونی راجع به مشتکی‌عنه پرونده نیز همچون افراد اخیرالذکر می‌باشد. لذا مستند به مواد ۱۹۰ و۹۱ آن قانون و به جهت رعایت اصل محرمانگی در تحقیقات مقدماتی از پذیرش وکالت وکیل برای مشتکی‌عنه خودداری کند؟

۲- مطابق ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متهم حق مطالعه و دسترسی به اوراق پرونده را دارد؛ حال در صورتی که مشتکی‌عنه پیش از احضار به عنوان متهم در شعبه حاضر شود و تقاضای مطالعه پرونده یا درخواست تصویر از اوراق آن را تقدیم کند، تکلیف بازپرس چیست؟ آیا بازپرس می‌تواند با این استدلال که حق مطالعه و دسترسی به اوراق پرونده برای متهم است و این شخص در مقام مشتکی‌عنه است، مستند به مواد ۱۹۱ و ۹۱ و با رعایت اصل محرمانگی در تحقیقات مقدماتی از اجابت درخواست مشتکی‌عنه خودداری کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۰۷/۴۶۰۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۹ به شماره ثبت وارده ۵۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۲ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- هرچند در ادبیات حقوقی اصطلاح «مشتکی‌عنه» متفاوت از اصطلاح «متهم» است؛ با این توضیح که به محض اقامه شکایت علیه شخص، عنوان مشتکی‌عنه بر وی بار می‌شود و سپس چنان‌چه دلایل مکفی بر انتساب اتهام به دست آمد و بعد از تفهیم اتهام، به کارگیری عنوان « متهم» برای وی قابل توجیه است؛ اما قانون‌گذار در موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فارغ از این تفاوت، به دنبال تبیین حقوق شخصی است که در معرض شکایت قرار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گرفته یا علیه او اعلام جرم شده است و از جمله در مواد ۴۸ و ۴۹ به شخصی که در ابتدا توسط ضابط تحت نظر قرار گرفته، عنوان «متهم» بار کرده و در ماده ۴۸ برای وی حق تقاضای حضور وکیل را مقرر کرده است. از این رو به محض اقامه دعوای کیفری (شکایت) علیه شخص (مشتکی‌عنه) یا اعلام جرم نسبت به وی، وفق ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حق همراه داشتن یک نفر وکیل را در مراجع انتظامی خواهد داشت و هم‌چنین می‌تواند از حق دسترسی به اوراق پرونده موضوع ماده ۱۹۱ همین قانون با رعایت شرایط قانونی بهره‌مند شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۶۳۵

شماره پرونده: ۶۳۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا نصاب یک نفر وکیل موضوع صدر ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص شاکی نیز لازم‌الرعایه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۵۶۵/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

محدودیت مذکور در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص همراهی تنها یک وکیل با متهم در جریان تحقیق بازپرس دلالتی بر تعیین حد نصاب وکلای شاکی یا متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی ندارد و موضوع ماده مذکور منصرف از حضور وکیل یا وکلای شاکی در جریان تحقیقات بازپرسی می‌باشد؛ ضمناً متذکر می‌شود حد نصاب تعداد وکلای شاکی و متهم در رسیدگی کیفری در مواد ۳۴۶ و ۳۸۵ قانون فوق‌الذکر تعیین شده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۸۲۸

شماره پرونده: ۸۲۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

دادگاه بخش به جانشینی بازپرس مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نموده است؛ پیش از تأیید دادستان با اعتراض وکیل شکات، پرونده به شعبی از دادگاه تجدیدنظر ارجاع می‌شود. شعبه تجدیدنظر به‌رغم عدم اظهارنظر دادستان در خصوص قرار منع تعقیب با این استدلال که یکی از اتهامات مطروح اتهام آدم‌ربایی است، ضمن نقض قرار منع تعقیب و با نفی صلاحیت از دادگاه بخش به صلاحیت دادگاه کیفری یک استان اظهارنظر می‌کند و پرونده در نهایت به یکی از شعبات دادگاه کیفری یک ارجاع می‌شود. دادگاه کیفری یک اگرچه صالح به رسیدگی به اعتراض است، اما از آن جا که دادگاه تجدیدنظر قرار منع تعقیب را نقض کرده، تکلیف دادگاه کیفری یک چیست؟ آیا جانشین بازپرس باید ملزم به اظهارنظر مجدد شود؛ در حالی که قبلا اظهارنظر کرده است و یا آن‌که به اعتراض رسیدگی شود، در حالی که قرار منع تعقیب نقض شده است و چنانچه دادگاه کیفری یک بخواهد قرار را تأیید کند، قبلا دادگاه تجدید نظر قرار منع تعقیب را نقض کرده است؛ تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض استعلام که دادگاه بخش به جانشینی بازپرس به اتهام مطروحه (آدم‌ربایی) رسیدگی نموده؛ لکن قرار منع تعقیب صادره پیش از اعلام نظر دادستان مربوطه، مورد اعتراض واقع شده و توسط دادگاه تجدیدنظر نقض و با اعلام صلاحیت دادگاه کیفری یک به این دادگاه ارسال شده است، با توجه به این‌که دادستان نسبت به قرار منع تعقیب صادره از سوی جانشین بازپرس اظهارنظر نکرده است، اساساً قرار صادره قابلیت اختلاف یا اعتراض ندارد؛ بنابراین دادگاه کیفری یک با تکلیفی مواجه نبوده و باید دستور ارسال پرونده جهت اعلام نظر دادستان ذی‌ربط در خصوص قرار منع تعقیب را صادر کند. بدیهی است در صورت اعلام موافقت دادستان، قرار مزبور وفق مواد ۲۷۱ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قابل اعتراض از سوی شاکی در دادگاه کیفری یک خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۸۳۰

شماره پرونده: ۸۳۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به این‌که بر اساس ماده ۲۹۴ و تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل می‌شود و با عنایت به این‌که بر اساس ماده ۴۰۹ همان قانون قضات آن دادگاه دارای ابلاغ ویژه از طرف ریاست محترم قوه قضاییه می‌باشند، چنان‌چه در یک حوزه قضایی دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده باشد و صرفاً رئیس دادگستری دارای ابلاغ و سمت از طرف ریاست محترم قوه قضاییه در رسیدگی به این پرونده‌ها باشد، آیا رسیدگی به پرونده‌های یاد شده باید در دادگاه کیفری ۲ آن حوزه قضایی توسط رئیس دادگستری صورت گیرد یا آن‌که رسیدگی به آن پرونده‌ها در همان شعبه اول دادگاه حقوقی که رئیس دادگستری به طور همزمان رئیس آن شعبه می‌باشد، صورت می‌گیرد؟ به عبارت بهتر آیا داشتن سمت و ابلاغ ویژه در رسیدگی به جرایم مزبور توسط رئیس دادگستری به معنای صلاحیت دادگاه حقوقی تحت ریاست وی در رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۳۲۷/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۷ به شماره ثبت وارده ۸۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف وجود ابلاغ ویژه برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برای رییس دادگستری به معنای تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی شهرستان نمی‌باشد و وفق تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تا زمانی که دادگاه مزبور در محل تشکیل نشده است، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون در شعب دادگاه کیفری ۲ یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به شرح فوق‌الذکر در دادگاه کیفری ۲ انجام می‌شود و در مورد قضات این دادگاه نیازی به ابلاغ ویژه نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۵۸۹

شماره پرونده: ۵۸۹-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- آیا توهین و نشر اکاذیب مندرج در ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای غیرقابل گذشت است یا آن‌که صرفاً وسیله نشر اکاذیب و توهین متفاوت و نشر اکاذیب و توهین از طریق رایانه قابل گذشت است؟

۲- آیا وسیله در نشر اکاذیب و توهین تأثیری در قابل گذشت بودن یا نبودن نشر اکاذیب مؤثر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱ به شماره ثبت وارده ۵۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به صراحت ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که جرم نشر اکاذیب را قابل گذشت دانسته است و این‌که رایانه خصوصیتی در تحقق این جرم ندارد؛ و تفاوت ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ تنها در وسیله ارتکاب جرم است که این موضوع تغییری در ماهیت و نوع جرم مذکور ایجاد نمی‌نماید؛ با لحاظ اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی، به نظر جرم موضوع ماده ۱۸ پیش‌گفته نیز قابل گذشت است. ضمناً موضوع ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ (ماده ۷۴۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) جرم نشر اکاذیب به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی است و شامل توهین نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۷

۷/۹۸/۶۴۷

شماره پرونده: ۶۴۷-۷۶-۹۸ح

استعلام:

فردی که در وضعیت زندگی نباتی است، از منظر حقوقی و فقهی هوشیار محسوب می‌شود یا بیهوش؟

چنانچه فردی که دارای زندگی نباتی است بیهوش تلقی شود،آیا اطلاق زوال منافع به مواردی مانند بینایی، شنوایی صحیح خواهد بود؟ فردی که در وضعیت زندگی نباتی قرار دارد چه منافعی از وی از دست رفته محسوب می‌شود؟

در شرایطی که نواحی وسیعی از قشر مغز آسیب ببیند و قدرت درک، تجزیه، تحلیل و شناخت در شخص از بین آیا مطرح کردن وجود یا فقدان قدرت بینایی، شنوایی، چشایی و بویایی موضوعیت دارد ؟ به عبارت دیگر بین زوال عقل و منافع مذکور تداخل وجود دارد یا اصل تعدد دیات حاکم است؟

در صورتی‌که در سؤال قبلی قائل به تداخل باشیم، زوال منافع مشمول موارد قابل مشاهده و ارزیابی مانند اختلال در حرکت اندام‌ها عدم کنترل مدفوع و ادرار و امثال آن خواهد بود یا شامل تمامی حواس و منافع موجود در انسان سالم می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۳۷۹۶/۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵ به شماره ثبت وارده ۶۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

چنان‌چه آسیب منجر به زندگی نباتی به گونه‌ای باشد که بر اثر آن آسیب، منافع دیگر هم ظاهراً زایل شود، مطابق ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر یک دیه جداگانه دارد؛ لیکن اگر زوال منافع صرفاً از لوازم و تبعات زندگی نباتی باشد؛ به نحوی که با زوال زندگی نباتی منافع هم به حالت اول باز گردد، در این صورت تعدد دیه منتفی است و با وحدت ملاک ماده ۶۸۰ قانون پیش‌گفته، ارش منافع در زمان زندگی نباتی قابل دریافت است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۶۳۲

شماره پرونده: ۶۳۲-۱۴۲-۹۸ک

استعلام:

ایا موضوع اختلاس می تواند مال غیرمنقول باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۵۶۶/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که بزه اختلاس صورت خاصی از بزه خیانت در امانت است و طبق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، بزه خیانت در امانت در مورد اموال غیرمنقول نیز قابل تحقق است؛ و با توجه به این‌که در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ عبارت «سایر اموال» به صورت مطلق به کار رفته است؛ همچنین در ماده ۴ قانون اخیرالذکر نیز به اموال غیرمنقول تصریح شده است، لذا اموال غیرمنقول نیز می‌تواند موضوع جرم اختلاس واقع شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۷۶۵

شماره پرونده: ۷۶۵-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

بر اثر تصادف فردی دچار آسیب شکستن استخوان جمجمه شده و این آسیب موجب زوال عقل وی نیز شده است. در مقام تعیین دیه نماینده شرکت بیمه‌گر خودروی مقصر حادثه اظهارنظر می‌دارد موضوع مشمول ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد؛ چرا که شکستن جمجمه و زوال عقل بر اثر یک ضربه واقع شده است؛ پس یک دیه بر آن تعلق می‌گیرد. وکیل شاکی نیز با استناد به مواد ۵۳۸ و ۶۷۹ قانون مذکور ادعای تعلق دو دیه را دارد.

۱- آیا ماده اخیرالذکر ماده قبلی را نسخ کرده است؟

۲- یا هریک از مستندات مذکور قاعده و فرض متفاوتی را شامل می‌شود؟

۳- مفهوم لازم و ملزوم در ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۶۲۲۲/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۸ به شماره ثبت وارده ۷۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۳-۲-۱- با یادآور شدن این نکته که در استعلام به‌عمل‌آمده، شماره ماده ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سهواً ۶۷۹ قید شده است، در فرض سؤال که فردی بر اثر تصادف دچار آسیب شکستن استخوان جمجمه شده این آسیب موجب زوال عقل نیز گردیده است، فرض سؤال مشمول قسمت اول ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی است و مجنی‌علیه مستحق دیه بیشتر (دیه زوال عقل) است و دیه شکستگی جمجمه در آن تداخل می کند؛ زیرا دلیلی بر وقوع ضربات متعدد که یکی موجب شکستگی جمجمه و دیگری موجب زوال عقل شده باشد، در این فرض وجود ندارد و موجبی به استناد ماده ۶۷۹ قانون مذکور که مربوط به برگشتن عقل پس از دریافت دیه است، نیست و این ماده تعارضی با ماده ۵۴۶ هم ندارد. منظور از عبارت «لازم و ملزوم» در ماده ۵۴۶ این است که بین شکستگی جمجمه و زوال عقل رابطه علیت وجود داشته باشد و شکستگی جمجمه موجب زوال عقل باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۶۴۳

شماره پرونده: ۶۴۳-۱۱۸-۹۸ ح

استعلام:

به موجب ماده ۱۱۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ اشخاص حقوقی را می‌توان به عنوان عضو هیأت مدیره شرکت‌ها انتخاب نمود. تبعاً در زمان انتخاب شخص حقوقی فردی نیز به عنوان نماینده معرفی و بدواً آگهی می‌شود. وفق ذیل همین ماده شخص حقوقی می‌تواند نماینده خود را مشروط بر این‌که در همان موقع جانشین وی را کتباً معرفی نماید، عزل کند؛ در غیر این صورت غایب محسوب می‌شود. با توجه به این حکم و نیز احکام مذکور مواد ۱۹۵ به بعد قانون تجارت در باب لزوم ثبت تغییرات و آگهی‌های مربوطه:

آیا پس از ثبت اولیه تغییرات مدیران و انتخاب آنان چنانچه عضو حقوقی هیات مدیره بخواهد مکرراً نماینده خود را تغییر دهد الزامی وجود دارد که آگهی تغییر تمام نمایندگان بعدی در روزنامه رسمی گواهی و منتشر شود؟ یا پس از مرحله اول و مطابق مفاد مندرج در ماده ۱۱۰ فوق‌الذکر و دیگر مستندات مورد اشاره تغییر نماینده به وسیله صدور معرفی‌نامه و یا گواهی ممهور به مهر و امضای شخص حقوقی عضو هیات مدیره صورت می‌پذیرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۳۸۹/۵۰۲/۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳ به شماره ثبت وارده ۶۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر مواد ۱۰۶ و ۱۱۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، شخص حقوقی را می‌توان به مدیریت شرکت انتخاب نمود؛ از طرفی تغییر نماینده‌ای که شخص حقوقی اعلام می کند به معنی تغییر عضو هیأت مدیره نیست. بنابراین چنان‌چه شخص حقوقی عضو هیأت مدیره، فرد دیگری را به شرکت معرفی نماید، لزومی به اعلام مراتب به اداره ثبت شرکت‌ها و نشر آگهی نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۲۸۱

شماره پرونده: ۱۲۸۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱-آیا در اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، خلاف شرع بیّن بودن با لحاظ اوضاع و شرایط و دلایل حین صدور رأی است؛ و یا این‌که اگر بعد از صدور رأی دلایلی بر خلاف شرع بودن رأی پیدا شود با این‌که رأی قاضی در زمان صدور فاقد اشکال بوده می‌توان رأی را خلاف شرع بین اعلام کرد؟ به عنوان مثال، حکم برائت متهم از اتهام قتل عمدی یا غیر عمدی صادر می‌شود پس از قطعیت حکم، اولیای دم با ارایه فیلم دوربین مداربسته در خیابان محل قتل که متعلق به مرجع دولتی (نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و ...) و غیر قابل مونتاژ است و در آن مشخص است که قاتل آقای زید است، درخواست اعمال ماده ۴۷۷ را می‌کنند. در صورتی که پاسخ منفی باشد، چه باید کرد؟

۲-آیا حکم قطعی شعبه دوم که پس از حکم شعبه اول صادر می‌شود می‌تواند مبنای بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی قرار گیرد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۴۹/۵۰۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منوط به آن است که رییس قوه قضاییه آراء قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بیّن تشخیص دهد. نحوه تشخیص و شرایط آن در حیطه اختیارات رییس قوه قضاییه است.

۲- بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر به مواردی است که اسناد و مدارک در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است و شامل مواردی که پس از صدور حکم (مورد اعاده دادرسی) حکم دیگری صادر می‌گردد، نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۶۱۹

شماره پرونده: ۱۶۱۹-۲۵-۹۸ک

استعلام:

چنانچه احکام محکومیت صادره در خصوص محکوم‌علیه قبل از تصویب قوانین جدید مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قطعیت یافته و متعاقب آن پس از لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی و قبل از لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری جدید در راستای ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق با رعایت بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز به استناد مادتین ۲۲ و ۶۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ دادنامه تجمیعی صادر شود، ملاک تعیین حداکثر حبس بدل از جزای نقدی مقرر در خصوص محکوم‌علیه به استناد ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد یا ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۳۵۰۰۱۵۷۴۲۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۶۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستنبط از حکم کلی مقرر در صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در فرض سوال از حیث قانون حاکم بر محاسبه مدت بازداشت بدل از جزای نقدی، از آن جا که قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی دارای مجازات حبس بدل از جزای نقدی شدیدتری است، لذا قانون لازم الاجراء حاکم بر ارتکاب رفتار مجرمانه در زمان وقوع که از این حیث خفیف‌تر است، در مورد متهم اعمال می‌شود و موجب قانونی جهت تسری و اعمال قسمت اخیر ماده ۶۰ قانون مارالذکر نسبت به جرایم واقع شده قبل از لازم الاجرا شدن قانون موصوف وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۱۲۲۴

شماره پرونده: ۱۲۲۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

شخصی مرتکب سی فقره سرقت موضوع ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که جرم درجه شش است شده و فردی در این سی فقره سرقت معاونت نموده و علاوه بر آن معاون مرتکب بزه تهدید نیز شده است. دادگاه با لحاظ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مباشر سرقت را به تحمل سی فقره دو سال و یک ماه و هفتاد و پنج ضربه شلاق و معاون را بابت سی فقره معاونت به استناد بند «ت» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به لحاظ تعدد به سی فقره هفت ماه حبس تعزیری و سی و یک ضربه شلاق و بابت تهدید نیز هفتاد و پنج ضربه شلاق محکوم کرده است. حال سوال این است که به استناد ماده ۱۳۴ در بحث تعدد در خصوص مباشر یک مجازات (یک فقره دو سال و یک ماه و هفتاد و پنج ضربه شلاق) اجرا می‌شود ولی در خصوص معاون به استناد تبصره ۴ ماده ۱۳۴ چون جرم درجه هفت است می‌بایست سی فقره هفت ماه اجرا شود و نتیجه این می‌شود که مجازات معاون در اجرا بسیار بیشتر از مجازات مباشر است. آیا برای حل این تعارض صرف نظر موارد تخفیف یا تعلیق مجازات معاون راه حلی وجود دارد یا نقص قانون است که باید اصلاح شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۶۳۹۰/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف نظر از این که در استعلام، هفت ماه حبس تعزیر درجه هفت اعلام شده که مبنی بر اشتباه است، در اعمال مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «درجه جرایم ارتکابی» مد نظر است و در صورت اعمال مقررات تعدد، فقط «مجازات اشد» قابل اجرا است و تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مذکور نیز به عدم اجرای مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه هفت وهشت و قابل اجرا بودن جمع مجازات‌های این جرایم با هم و با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش تصریح دارد. لذا در فرض سؤال، چون مجازات مباشرت درسی فقره سرقت تعزیری درجه شش بر اساس مقررات تعدد ماده صدرالذکر تعیین شده است، فقط یک مجازات که مجازات اشد است، باید اجرا شود و اما در خصوص متهم (محکوم) دیگر اشاره شده در استعلام، اجرای مجموع سی فقره مجازات تعزیری درجه هفت بابت ارتکاب سی فقره جرم معاونت در سرقت تعزیری درجه شش که بر اساس بند «ت» ماده ۱۲۷ قانون مورد بحث تعیین شده و نیز یک فقره مجازات تعزیری درجه شش بابت بزه توهین، مستند به تبصره ۴ ماده ۱۳۴ این قانون است، بنابراین تعارضی در این زمینه ملاحظه نمی‌شود و اظهار نظر در خصوص نقص یا اصلاح قانون نیز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خارج از وظایف این اداره کل می باشد. مضافاً به اینکه مقنن نهادهای ارفاقی متعددی برای مرتکبین جرایم مستوجب مجازات‌های درجه ۷ و ۸ در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی نموده است؛ نظیر حکم به معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، تعیین مجازات‌های جایگزین حبس که به ترتیب در مواد ۳۹، ۴۰ و۶۴ لغایت ۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز قرار بایگانی پرونده و تعلیق تعقیب که به ترتیب در مواد۸۰ و ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آمده است، بنابراین چنان‌چه مرجع قضایی، مجازات قانونی (جمع مجازات‌ها) در این جرایم را مناسب تشخیص ندهد، می‌تواند با اعمال اختیارات موجود در قانون نسبت به تعدیل وضعیت مرتکب ومتناسب‌سازی آن اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۵۶۵

شماره پرونده: ۵۶۵-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به فعالیت شرکت‌های هرمی و جذب سرمایه از طریق فروش بیت‌کوین (ارز دیجیتال) نظر به این‌که ضابطه‌ای جهت خرید و فروش آن از طرف بانک مرکزی تعیین نشده، اعلام فرمائید:

الف- آیا خرید و فروش بیت‌کوین مجاز است؟ در صورتی که غیرمجاز باشد، آیا اقدام به آن دارای عنوان مجرمانه است یا تخلف محسوب می‌شود؟ در صورت جرم بودن، مستند قانونی آن چیست؟

ب- آیا نگهداری، وارد کردن، فروش دستگاه ماینر (دستگاه استخراج بیت‌کوین) جرم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۸/۱۰۱۰/۲۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۴/۹ به شماره ثبت وارده ۵۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

پول یا ارز دیجیتالی که به صورت الکترونیکی توزیع و قابل استفاده می‌باشد مانند بیت‌کوین طبق بند «پ» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی، پول رایج خارجی و به تبع آن ارز مورد حمایت این قانون به شمار نمی‌رود و با لحاظ تصویب‌نامه مورخ ۱۳۹۸/۵/۹ هیأت وزیران، خرید و فروش آن و همچنین نگهداری، خرید و فروش و وارد کردن دستگاه استخراج بیت‌کوین در مقررات کیفری عنوان مجرمانه ندارد؛ مگر این‌که دستگاه استخراج بیت‌کوین در فهرست کالاهای تحت مقررات گمرکی مطرح و وارد کردن آن منطبق با کالاهای موضوع قاچاق شود یا عملکرد دستگاه‌های استخراج بیت‌کوین مشمول عنوان‌های دیگر مانند خرابکاری موضوع ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا قانون مجازات استفاده‌کنندگان از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۴

۷/۹۸/۴۲۸

شماره پرونده: ۴۲۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه شخصی بابت اتهامات متعدد موضوع شکایت اشخاص مختلف به مجازات‌های متعدد با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محکوم شود و محکوم‌علیه پس از قطعیت حکم با اخذ رضایت برخی از شکات اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را درخواست کند، تکلیف دادگاه چیست؟ آیا می‌توان با این استدلال که رضایت تمام شکات اخذ نشده است، آن را رد کرد؟ یا چنانچه محکوم‌علیه فقط رضایت یک یا برخی از شکات را اخذ کند و اعمال ماده ۴۸۳ قانون ذکر شده را درخواست نماید، دادگاه می‌تواند فقط مجازات همان جرم که شاکی آن گذشت کرده را تقلیل دهد و چنانچه بعداً رضایت دیگر شکات را اخذ نمود، با هر بار رضایت و تقاضای محکوم‌علیه طی دادنامه مجزا، مجازات آن را در صورت اقتضا تخفیف دهد؟ یا اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون مذکور مستلزم اعلام گذشت همه شکات است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۹/۱۳/۲۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۸ به شماره ثبت وارده ۴۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۲ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر اکثریت: ۱- مستفاد از ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم و لحاظ این‌که گذشت برخی از شکات در مراحل قبل از صدور حکم قطعی نیز از موجبات تخفیف مجازات وفق بند «الف» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، بنابراین گذشت برخی از شکات (محکوم‌لهم) نیز می‌تواند محکوم‌علیه را از ارفاق‌های قانونی مقرر در ماده ۴۸۳ قانون صدرالذکر (تبدیل یا تخفیف مجازات در صورت اقتضا) برخوردار نماید.

۲- در تعدد جرایم موجب تعزیر، دادگاه مکلف است مجازات هر یک از جرائم را بر اساس ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشدید و چنانچه استحقاق تخفیف (در هر جرمی) را داشته باشد، طبق تبصره ۳ ماده مذکور و به میزانی که در این تبصره مقرر گردیده است، مجازات را تقلیل دهد. در اعمال تخفیف در مجازات‌های تعیین شده به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

علت ارتکاب جرائم تعزیری غیر قابل گذشت به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره ۳ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در تقلیل مجازات ها است و عبارت «در حدود قانون تخفیف دهد» در متن ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، بیانگر این امر است و منظور این است که دادگاه تا میزانی که قانون تقلیل مجازات جرم مورد نظر را اجازه داده و با رعایت ممنوعیت‌های مربوط به تخفیف، مبادرت به صدور حکم نماید؛ همان طور که تخفیف مجازات جرم کلاهبرداری نیز با رعایت ممنوعیت مقرر در تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری صورت می‌گیرد. بنابراین در فرض سؤال نیز قاضی نمی‌تواند در اعمال تخفیف به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مجازات هر یک از جرائم را بیشتر از آنچه در تبصره ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده، تقلیل دهد و رعایت کف در نظر گرفته شده در قانون توسط دادگاه الزامی است بدیهی است که در اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دارسی کیفری، دادگاه می‌تواند در صورت اقتضاء نسبت به تبدیل مجازات (تخفیف کیفی) به نحوی که مناسب‌تر به حال محکوم‌علیه باشد، در صورت وجود تعدد جرم نیز اقدام نماید و محدودیت قانونی مذکور در تبصره ۳ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص تقلیل مجازات (تخفیف کمی)، مانع از تبدیل مجازات (تخفیف کیفی) توسط دادگاه نخواهد بود.

نظر اقلیت: چنانچه در پرونده‌ای شاکیان بیشتر از یک نفر باشند، اعمال مقررات مندرج در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ موکول به گذشت تمامی شکات است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۲۶۰

شماره پرونده: ۲۶۰-۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به بند «پ» ماده ۴ و ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه عمر و حوادث پرسنل نیروهای مسلح وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های تابعه یا وابسته به آن‌ها: اولاً، در جایی‌که سرباز وظیفه یا پایور خودکشی نماید، آیا دیه به وی تعلق می‌گیرد؟ ثانیاً، در صورت تعلق، نحوه پرداخت و به طرفیت چه شخص یا اشخاصی می‌باشد؟ ثالثاً، آیا این دعوا در صلاحیت محاکم نظامی است؟ رابعاً، با توجه به اشاره قانونگذار به کلمه حوادث و پیروی از نظریه خطر، آیا شرکت‌های بیمه طرف قرارداد وزارت دفاع در چنین مواردی با توجه به شرح فوق و ماهیت بیمه حوادث تکلیفی به پرداخت دیه دارند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۲۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

- با توجه به لزوم وجود حسن نیت برای شخصی که از قرارداد بیمه منتفع می گردد و لحاظ عمومات قانونی مذکور در قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ و از جمله مواد ۱۴ و ۱۶ این قانون، در فرض استعلام به سرباز وظیفه یا پایوری که خودکشی کرده است دیه یا غرامتی تعلق نمی گیرد و موضوع از شمول حمایت های مقرر در قانون بیمه عمر و حوادث پرسنل نیروهای مسلح، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان های تابعه یا وابسته به آن ها مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

۲و ۴-پاسخ به این سؤالات با توجه به پاسخ یک منتفی است.

۳- رسیدگی به دعوای فرض سؤال با توجه به عمومات مقرر برای صلاحیت محاکم عمومی حقوقی و نیز احصاء موارد صلاحیت محاکم نظامی، در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۱۵۲

شماره پرونده: ۱۱۵۲-۲۵-۹۸ک

استعلام:

دراحکام محکومیت صادر شده از دادگاه‌های نظامی در پرونده‌های کیفری علیه یگان‌های نظامی و انتظامی همانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ناحیه مقاومت بسیج، نیروی انتظامی و ارتش جمهوری اسلامی به پرداخت دیه در حق اشخاص حقیقی و گذشت مهلت‌های مقرر در مواد ۴۸۸ و ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی، این نهادها با این استدلال که پرونده موضوع محکومیت در فهرست محکومیت‌های سازمان ثبت شده است و بر اساس اولویت‌ها به محض تأمین اعتبار پرداخت خواهد شد در راستای فرمایشات مقام معظم رهبری حکم را اجرا نمی‌کنند از طرفی امکان توقیف حساب یگان وجود ندارد.

۱- آیا یگان‌های نظامی و انتظامی ذکر شده در پرونده‌های کیفری مشمول حکم قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ هستند تا در صورت عدم پرداخت یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم بر اساس قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ راجع به توقیف اموال و حساب‌های آن یگان اقدام کرد؟

۲- با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ که در آن اشاره‌ای به محکوم‌به احکام صادره از محاکم نظامی مبنی بر محکومیت یا استرداد اموال منقول یا غیرمنقول در اختیار نیروهای مسلح با رعایت مهلت قانونی نشده است، آیا محکومیت یگان‌های نظامی ذکر شده که از دادگاه‌های نظامی یک و دو در پرونده‌های کیفری صادر شده است، مشمول ماده ۱۵ مذکور است یا این‌که موضوع از حکم این ماده خارج است و باید بر اساس عمومات اجرای احکام کیفری در پرداخت دیه در مورد آن یگان‌ها اقدام کرد؟

۳-در صورت عدم شمول حکم قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و ماده ۱۵ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از تعزیرات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ نسبت به یگان‌ها و نیروی‌های نظامی و انتظامی، نحوه اجرای احکام محکومیت کیفری آن یگان‌ها مبنی بر پرداخت دیه در حق اشخاص حقیقی چگونه است؟ آیا مانند دیگر اشخاص حقوقی امکان توقیف اموال و حساب آن یگان‌ها بر اساس قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب۱۳۹۴ بدون رعایت مهلت مقرر در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی و با رعایت مواد ۴۸۸ و ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰/۲۲/۳/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با توجه به قانون نحوه پرداخت محکومٌ‌به وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۵/۸/۱۳۶۵ کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد مشمول مقررات این قانون هستند. بنابراین مقررات این قانون که در خصوص اجرای احکام قطعی دادگاه‌ها (اعم از حقوقی یا کیفری) و وصول محکومٌ‌به از وزارتخانه‌ها ومؤسسات دولتی است، مشمول یگان‌های نظامی و انتظامی موضوع ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیز ارتش جمهوری اسلامی ایران که جزء وزارت دفاع وپشتیبانی نیروهای مسلح بوده ودرآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد نیز لازم الرعایه است.

ثانیا، فلسفه وضع ماده‌واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، جلوگیری از اختلال در انجام وظایف ادارات و سازمان‌های دولتی است؛ مضافاً این که طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه تابع احکام مسئولیت مدنی یا ضمان می‌باشد؛ لذا رعایت مهلت مقرر در ماده‌واحده فوق الاشعار در خصوص محکومیت به پرداخت دیه نیز ضروری است. بدیهی است در صورتی که مهلت‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیش از مهلت مقرر در ماده‌واحده فوق باشد، مهلت‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی ملاک خواهد بود. شایسته ذکر است که پس از انقضای مهلت‌های قانونی مقرر به شرح مذکور و عدم پرداخت دیه، مرجع قضایی می‌تواند مطابق عمومات در مقام اجرای حکم نسبت به توقیف و برداشت محکوم‌به (دیه) از محل حساب‌های مربوط یا سایر حساب‌های محکوم‌علیه اصلی اقدام نماید.

۲- با لحاظ ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات ماده ۱۵ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ شامل احکام مالی صادره از سوی دادگاه‌های نظامی نیز می‌گردد.

۳- صرف نظر از سالبه به انتفاء موضوع شدن پاسخ به صدر سؤال ۳، پاسخ قسمت‌های مختلف سؤال ۳ با لحاظ مراتب مذکور در پاسخ سؤال ۱ و سؤال ۲ مشخص است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۷۶۹

شماره پرونده: ۷۶۹-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در خصوص احکام خلاف قانون محاکم در فرض عدم امکان نقض آن از طریق مواد ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۷۴ و ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مرحله اجرای حکم قاضی اجرای احکام با چه تکلیفی مواجه است؟ برای مثال در دادنامه‌ای خلاف صریح بند «پ» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص اتهام قدرت‌نمایی با اسلحه، تعلیق مجازات صادر شده و نیز در همین دادنامه با توجه به وجود اتهام دیگر مبنی بر نگهداری غیرمجاز اسلحه، دادگاه قید اجرای مجازات اشد نموده است؛ این در حالی است که اتهامات اعلامی از درجات شش و هفت وفق صریح ماده ۱۳۴ قانون یاد شده قابل جمع است. مهلت اعتراض دادستان جهت عمل به مفاد مواد ۴۳۳ و۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سپری شده است؛ موضوع از مصادیق ماده ۴۷۷ این قانون نیز نیست و از مصداق بند «پ» ماده ۴۷۴ قانون مذکور نیز خارج است.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۸/۲۵۸/۷۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۹ به شماره ثبت وارده ۷۶۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲، درباره استعلام دادیار محترم شعبه دوم اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان آمل، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مستفاد از ماده ۴۶ و ملاک ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار تعلیق اجرای مجازات ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌گردد و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و لذا از جمله آرای قابل تجدیدنظر شناخته نمی‌شود و در فرض سؤال قاضی اجرای احکام کیفری با توجه به این که قرار تعلیق اجرای مجازات بر خلاف بند «پ» ماده ۴۷ قانون فوق‌الذکر که جرم قدرت‌نمایی با اسلحه را غیر قابل تعلیق دانسته صادر شده، باید مراتب را جهت لغو قرار یادشده به دادگاه صادر کننده قرار (ذی‌ربط) اعلام نماید و مطابق تصمیم دادگاه رفتار کند.

ثانیا، در فرض سؤال که دادگاه بر خلاف تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دستور اجرای مجازات اشد و نه جمع مجازات‌ها (در جرایم درجات شش و هفت) صادر کرده است، قاضی اجرای احکام کیفری باید

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مراتب را به دادگاه صادر کننده حکم اعلام و مطابق تصمیم دادگاه رفتار نماید. بدیهی است که در صورت اصرار دادگاه به اجرای حکم بر خلاف قانون، قاضی اجرای احکام موظف است در اجرای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به اجرای هر دو مجازات (جمع مجازات‌ها) اقدام نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۹۶۹

شماره پرونده: ۹۶۹-۶۱-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نهادهایی مانند تعلیق و تعویق اجرای مجازات‌ها و مجازات‌های جایگزین حبس پیش‌بینی شده است؛ در حالی که در قوانین مربوط به دفاتر اسناد رسمی هیچ‌یک از این نهادها پیش‌بینی نشده است، این امر موجب دو نوع برداشت از مجازات‌های انتظامی سردفتران شده است؛ برخی محاکم در مجازات‌هایی مانند انفصال به استناد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از این نهادها استفاده می‌کنند اما بعضی دادگاه‌ها نظر متفاوتی داشته و این را قابل اعمال نمی‌دانند. کدام یک از این رویه‌ها صحیح است؟

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۶۷۵۲/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۶۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲، در خصوص نامه شماره ۱۱۵/۲۶۰۸/۹۰۰۰ مورخ ۲/۶/۱۳۹۸ مشاور عالی محترم رییس قوه و رییس مرکز امور هماهنگی با مجلس شورای اسلامی و نمایندگان در ارتباط با استعلام شماره ۹۸۱۱۵۵۵۴ مورخ ۱۵/۵/۱۳۹۸ نماینده محترم رباط کریم، بهارستان و پرند در مجلس شورای اسلامی نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به تعاریف مندرج در مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تخلف انتظامی از شمول تعریف جرم خارج است؛ بنابراین اعمال نهادهای حقوقی کیفری نظیر تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم و یا تعیین مجازات جایگزین حبس برای تخلفات انتظامی جز در مواردی که در قانون تصریح شده یا شود، فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، نهادهای حقوقی کیفری به شرح مذکور در بند اولاً در خصوص کلیه جرایم جز در مواردی که منع قانونی وجود داشته باشد، با رعایت قوانین مربوط قابلیت اعمال دارد و لذا جرایم مذکور در قوانین ثبتی نیز مستثنی از این قاعده نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۹۴۸

شماره پرونده: ۹۴۸-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای فردی بر اساس حکم صادره به قصاص نفس و پانزده سال حبس و رد مال به نحو تضامنی از باب مشارکت در سرقت مسلحانه محکوم شده است. به موجب ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعدد جرایم موجب حد و تعزیر و نیز جرایم موجب قصاص و تعزیر، مجازات‌ها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود؛ مگر آن‌که تعزیر حق‌الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجرا می‌شود. این امر در ماده ۲۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸ نیز ذکر شده است. از طرفی در ماده ۲۲ آیین‌نامه مذکور مقرر شده که در محکومیت توأمان به مجازات‌های حبس و قصاص نفس و قصاص عضو تأخیر در اجرای قصاص بنا به جهات قانونی مانع اجرای مجازات حبس نمی‌شود. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر، خواهشمند است در این خصوص رفع ابهام شود:

۱- آیا منظور از تعزیر حق‌الناس، تعزیر جرایم قابل گذشت است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، در مورد فوق‌الذکر آیا مجازات‌ها جمع و ابتدا پانزده سال حبس اجرا می‌شود یا صرفاً قصاص نفس اجرا می‌شود؟ در فرض پرونده چنانچه پانزده سال حبس از باب جرم غیر قابل گذشت سرقت مسلحانه باشد، آیا ابتدا تعزیر اجرا می‌شود یا فقط قصاص نفس؟

۲- در ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر گردیده اگر تعزیر حق‌الناسی یا تعزیر معین شرعی موجب تأخیر اجرای حد نشود، ابتدا تعزیر اجرا می‌شود. با توجه به این‌که اجرای تعزیر موجب تأخیر قصاص نفس می‌شود، منظور از عبارت اجرای تعزیر موجب تأخیر اجرای حد نشود چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۴۸۰۰۰۴۱۳۱۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۲ به شماره ثبت وارده ۹۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون‌های آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که متهم به قصاص نفس و پانزده سال حبس تعزیری محکوم شده است، با عنایت به اینکه قصاص نفس از مصادیق حق‌الناس است و محکومیت به پانزده سال حبس نه حق‌الناس است و نه تعزیر معین شرعی، مطابق ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اجرای قصاص به درخواست اولیای دم و با رعایت تشریفات مقرر در قانون مقدم بر اجرای حبس است و با اجرای قصاص نفس اجرای حبس تعزیری منتفی می‌شود، لکن چنانچه به علل قانونی اجرای قصاص به تأخیر افتد اجرای مجازات حبس مانعی ندارد. با عنایت به بند «ب» مواد ۹ و ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از حق‌الناس مطالبه کیفرهایی است که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است و تعقیب مرتکب منوط به شکایت بزه‌دیده می‌باشد.

۲- با توجه به این‌که قصاص نفس در زمره حدود شرعی نیست، استناد به قسمت آخر ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موردی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۸۱۰

شماره پرونده: ۸۱۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

یکی از شعب دادگاه کیفری دو در خصوص درخواست فردی دایر بر پرداخت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به اعتبار این که موتورسیکلت مسبب حادثه و راکب آن شناسایی نشده، صندوق را به پرداخت دیه محکوم می‌کند. این رأی مورد اعتراض صندوق قرار گرفته است. دادگاه تجدیدنظر با استناد به این‌که راکب و موتورسیکلت مشخص هستند، رأی دادگاه کیفری دو را نقض و حکم به رد درخواست شاکی صادر می‌کند. شاکی از طریق دادسرا موضوع را پیگیری و علیه راکب شکایت می‌کند و شعبه دادیاری رسیدگی‌کننده برخلاف نظر دادگاه تجدیدنظر با استدلال بر این‌که دلایل کافی علیه مشتکی‌عنه وجود ندارد، قرار منع تعقیب صادر می‌کند. این قرار توسط همان شعبه دادگاه کیفری دو نقض و این بار مشتکی عنه را محکوم به پرداخت دیه و جزای نقدی می‌کند. با اعتراض به رأی، شعبه دیگری از دادگاه تجدیدنظر دلایل علیه مشتکی‌عنه را کافی ندانسته و حکم بر برائت صادر می‌کند. در این فرض که هم مشتکی‌عنه و هم صندوق مذکور فاقد مسئولیت شناخته شده‌اند، شاکی مصدوم از چه طریقی می‌تواند احقاق حق کند؟ آیا می‌توان رأی دادگاه تجدیدنظر نخست را نوعی اناطه تلقی کرد و حال که مشتکی‌عنه تبرئه شده است، بار دیگر به سراغ صندوق تأمین خسارت های بدنی رفت و این صندوق را محکوم کرد؟ ترتیب آن چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر اکثریت: نظر به این که آرای قطعی صادره از سوی شعب دادگاه‌های تجدیدنظر در تضاد است لذا با لحاظ بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذینفع می‌تواند درخواست اعاده دادرسی را وفق مقررات مطرح نماید. ضمنا متذکر می‌گردد رأی دادگاه تجدیدنظر در خصوص مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت بدنی واجد ماهیت مدنی است و ملاک مواد ۵۰ و ۵۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از رانندگی مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ مؤید این نظر است.

نظر اقلیت: نظر به این که محکوم‌به آراء صادره یا موضوع آن، که حکم به رد صادر شده است دیه است و دیه مجازات محسوب می‌شود و در یک فرایند دادرسی کیفری نیز به موضوع رسیدگی شده است اعمال مقررات اعاده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادرسی در امور مدنی در خصوص این حکم متصور نبوده و فاقد مبنای قانونی است. از طرفی چون هر دو رأی صادره قطعی هستند و به جریان افتادن مجدد آن‌ها نیاز به موجب قانونی است که اگر از مصادیق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری نباشد ساز و کار دیگری برای به جریان افتادن مجدد وجود ندارد و از سوی دیگر، یک حق که می‌تواند جنبه مدنی هم داشته باشد از مصدوم در معرض تضییع قرار گرفته یا امکان تضییع شدن آن مطرح است لذا ذینفع می‌تواند دعوای حقوقی طرح کند. بدیهی است حکم اولیه دادگاه تجدیدنظر، دائر بر این که راننده شناسایی شده است نمی‌تواند اعتبار امر مختومه جهت طرح دعوای مدنی داشته باشد، زیرا جهت صدور آن با جهت دعوای مدنی متفاوت است. جهت دعوای مدنی جدید، عدم شناسایی راننده است در صورتی که جهت دعوای قبلی، شناسایی وی بوده است. از طرفی به موجب ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری رأی کیفری بر رأی حقوقی حاکمیت دارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۸۹۳

شماره پرونده: ۸۹۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در قرار عدم صلاحیت در خصوص بعضی افراد و برخی اتهامات منعکس در پرونده اتخاذ تصمیم نشده باشد و قرینه‌ای هم مبنی بر مفتوح بودن پرونده یا تهیه بدل از آن وجود نداشته باشد، آیا مرجع صالح که به پرونده رسیدگی می‌نماید باید صرفاً در خصوص آنچه قرار عدم صلاحیت صادر شده است، اظهار نظر نماید یا با توجه به مطرح به رسیدگی بودن پرونده، در خصوص کلیه افراد و اتهاماتی که حتی در قرار عدم صلاحیت به آن اشاره نشده است اظهار نظر می‌کند؟ به عبارت دیگر، آیا صلاحیت مرجع دوم صرفاً بر اساس قرار عدم صلاحیت صادره ایجاد شده است یا با توجه به این‌که قانون ایجاد صلاحیت می‌نماید، در خصوص دیگر موضوعات نیز صالح به رسیدگی خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۷۷۲/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۸۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ و ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تشخیص صلاحیت هر دادگاه نسبت به موضوعاتی که نزد آن مطرح شده است با لحاظ قواعد و ضوابط قانونی مربوطه نظیر معیارهای مذکور در مواد ۳۱۰، ۳۱۱ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری با دادگاهی است که به اتهامات مطروحه در پرونده رسیدگی می‌نماید؛ بنابراین در فرض استعلام که دادگاه کیفری صادرکننده قرار عدم صلاحیت، نسبت به برخی افراد یا پاره‌ای از اتهامات مطروحه اظهارنظر ننموده است، دادگاه کیفری مرجوع‌الیه که صالح تشخیص داده شده است در امر صلاحیت و رسیدگی به تشخیص خود عمل می‌کند و سکوت یا عدم اظهار نظر دادگاه اول (صادرکننده قرار عدم صلاحیت) نافی این امر نیست. بدیهی است که چنانچه نسبت به امر کیفری واحد و یا متهم واحد، دو مرجع کیفری رسیدگی نمایند، حل اختلاف مطابق ضوابط قانونی معمول خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۴۳۶

شماره پرونده: ۴۳۶-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مفهوم عباراتی مانند:«اصلاح بدون عیب» و«اصلاح مع‌العیب» مذکور در ماده ۵۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «اصلاح بدون عیب و نقص» و «بهبود با عیب و نقص» موضوع ماده ۵۹۳ این قانون، «درمان بدون عیب ولی موجب از بین رفتن منفعت» و «بدون عیب درمان شدن» یا با «عیب درمان شدن» موضوع بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۶۹ و بندهای «ب» و «ت» از مواد ۶۴۷ و ۶۵۶ آن قانون و «در صورت بهبودی» و «عدم بهبودی»، «بهبودی کامل» و «بهبودی بدون عیب» موضوع موادی چون ۵۹۶ ، ۵۹۷ ،۶۰۱ ،۶۱۰ و ۶۲۶ قانون یاد شده، چیست؟ به عنوان مثال، پزشکی قانونی در مورد چه صدماتی از لفظ بهبودی، درمان، اصلاح و ... استفاده می‌کند و در مورد چه صدماتی لفظ بدون عیب را به کار می‌برد؟ آیا در مقام احراز بدون عیب بودن، نظر فنی و پزشکی منظور است یا عرف عام یا خاص؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ به شماره ثبت وارده ۴۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف‌نظر از این که احراز عناوینی از قبیل عیب، نقص و بهبودی موضوع استعلام، امری تخصصی و کارشناسی بوده و از وظایف این اداره کل خارج است؛ و از طرفی، برخی از اصطلاحات موضوع استعلام در موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از قبیل مواد ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷ و ۳۹۸ آمده و تعریف و تبیین شده است، «اصلاح بدون عیب» مذکور در مواد ۵۹۳ و ۵۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به معنی این است که عضو صدمه دیده به نحوی بهبودی یابد که از نظر ظاهر و عملکرد (منفعت عضو) تفاوتی با قبل از ورود صدمه (شکستگی) نداشته باشد و منظور از «اصلاح با عیب و نقص» این است که علی‌رغم بهبودی عضو صدمه دیده (شکسته)، نسبت به وضعیت طبیعی و سابق آن، عیب یا نقصی از نظر ظاهر یا منفعت عضو ایجاد شده باشد؛ مثلاً دست شکسته بهبودی پیدا کند ولی توان آن کاهش یابد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۳

۷/۹۸/۴۱۹

شماره پرونده: ۴۱۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در جریان ارتکاب جرم محاربه موضوع ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا افساد فی‌الارض موضوع مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ این قانون، چند نفر کشته و مصدوم یا مقطوع‌العضو شده‌اند. برخی از اولیای‌دم مطالبه قصاص و برخی دیگر مطالبه دیه دارند و همچنین مصدومین مطالبه دیه نموده‌اند و افرادی که اعضای آن‌ها مانند دست و پا قطع شده است، برخی مطالبه دیه و برخی مطالبه قصاص عضو نموده‌اند:

آیا در جرایم محاربه، بغی و افساد فی‌الارض علاوه بر این‌که مرتکب اعدام می‌شود به مجازات‌های مندرج در بندهای «پ» ، «ت» ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به قصاص نفس یا عضو در حق شکات فوق‌الذکر نیز محکوم می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ:

۱- طبق بند «الف» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به جرایم محاربه و افساد فی‌الارض و بغی در دادگاه انقلاب انجام می‌شود؛ اما به جرایمی با مجازات قصاص نفس و عضو و دیه طبق مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ این قانون در دادگاه‌های کیفری یک و دو رسیدگی می‌شود. آیا با ارجاع پرونده به دادگاه انقلاب، این دادگاه باید در خصوص موضوعات مرتبط با قصاص نفس یا عضو و دیه قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه‌های کیفری یک و دو صادر کند یا این‌که باید گفت اینجا یک جرم محاربه یا بغی یا افساد فی‌الارض اتفاق افتاده است و حدوث قتل و صدمه و قطع عضو از ارکان مادی جرایم مذکور است و قابل تفکیک نیست و به این موارد نیز دادگاه انقلاب باید با استفاده از ملاک موادی همچون ماده ۳۱۳ قانون یادشده و مقررات مربوط به جرایم مرکب رسیدگی کند. به نظر می‌رسد در صورت رسیدگی دادگاه انقلاب، همچنان اشکال فقدان صلاحیت ذاتی باقی باشد و از طرفی منفک کردن عنصر مادی قتل، صدمه و قطع عضو جرایم سه گانه یادشده منطبق با مقررات نباشد همچنان که جدا کردن موضوع اتهام جعل از جرم اختلاس مذکور تبصره ۲ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس وکلاهبرداری و صدور حکم مستقل برای جعل صحیح است؛

۲-در فرض صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی به هر دو مورد چنان‌چه حکم محاربه یا افساد فی‌الارض یا بغی به صورت قطعی صادر شود و صدور حکم مربوط به شکات خصوصی از حیث قصاص نفس و عضو و دیات به تأخیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

افتد، آیا با توجه به مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ امکان اعدام مرتکب وجود دارد؟ چنانچه مرتکب اعدام شود، در خصوص دیات و قصاص چه باید کرد؟ آیا با توجه به ملاک ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید چنین تلقی کنیم که شخص فوت کرده است هرچند از طریق مجازات جرایم سه گانه یادشده که توسط حکومت صورت گرفته و برای دیات قتل ، صدمه و یا قطع عضو باید سراغ اموال مرتکب برویم و چنانچه مال نداشت در مورد قتل عمدی سراغ عاقله و سپس بیت‌المال، و در مورد غیر قتل، قطع عضو و صدمات مستقیما به سراغ بیت‌المال برویم؟ در هر حال حکم مسأله چیست؟

۳- با توجه به مفاد ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر به علت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا دیه، مجازات جرایم سه‌گانه مانند اعدام اجرا شود، آیا اساساً اولیای دم و شکات صدمات یا قطع عضو می‌توانند پس از اعدام دیه قتل یا قطع عضو را مطالبه کنند؟

۴- چنانچه دادگاه انقلاب همه احکام مجازات سه‌گانه و قصاص و دیات را توأم صادر کند و حکم قطعی شود، نحوه اجرای احکام (اعدام، قصاص نفس، قصاص عضو، دیه صدمات و ...) و تقدم و تأخرآن چگونه است؟

۵- در فرضی که معتقد به صلاحیت عام دادگاه انقلاب نباشیم و موضوعات مربوط به قصاص و دیات به دادگاه‌های کیفری یک ودو با قرار عدم صلاحیت ارجاع شود، چنانچه هر یک از این محاکم زودتر یا همزمان رای صادر کنند، تکلیف واحدهای اجرای احکام چیست؟ آیا هر یک از آراء که زودتر صادر شود، حکم آن اجرا می‌شود یا باید منتظر صدور تمام آراء ماند؟

۶ -چنان‌چه شخص مرتکب هر سه جرم محاربه، افساد فی‌الارض و بغی شود و دادگاه در مورد محاربه حکم به غیر اعدام موضوع بندهای «ب»، «پ» و یا «ت» ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یعنی سلب یا قطع دست راست و پای چپ یا نفی بلد دهد و در مورد افساد فی‌الارض حکم به اعدام و در مورد بغی نیز حکم اعدام صادر کند، نحوه اجرای مجازات با توجه به مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ آن قانون و تقدم و تأخر آن‌ها چگونه است؟

۷- آیا اساساً می‌توان با استفاده از ملاک موادی همچون ماده ۴۸۷ قانون یاد شده و لحاظ این امر که در هر حال هریک از عناوین محاربه، افساد فی‌الارض و بغی یک جرم هستند و حوادث پیش آمده یعنی قتل، قطع عضو و صدمه بدنی جزئی از رکن مادی جرم هستند، چنین قائل شد که دادگاه انقلاب مجازات جرائم سه گانه مانند اعدام را صادر و اجرا می‌کند و مجازات‌های قصاص نفس یا عضو و دیات به مرتکب جرم ارتباطی ندارد و بیت‌المال پاسخگو خواهد بود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره۵۰۰۵/۳۹۹۰۲۰/ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۰ به شماره ثبت وارده ۴۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به تبصره یک ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود مانند محاربه یا افساد فی‌الارض منتهی به قتل عمدی یا صدمات بدنی، با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رعایت ماده ۳۱۴ همین قانون، هر یک از دادگاه‌های انقلاب یا کیفری یک یا دو با رعایت صلاحیت ذاتی به جرایم داخل در صلاحیت خود رسیدگی می‌کنند.

۲- با توجه به پاسخ ارائه شده در بند یک، پاسخ به این سؤال منتفی است؛ لیکن در مواردی که متهم در جرایم مستوجب حد به قصاص نفس و مجازات سلب محکوم شده است، طبق ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۷ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی‌بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸» اجرای قصاص مقدم است، چون اجرای مجازات حدی موضوع قصاص را از بین می‌برد؛ اما در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می‌شود.

۳- کلمه «مرگ» در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطلق بوده و هر نوع مرگی را اعم از مرگ ناشی از بیماری یا خودکشی یا مرگ با اجرای حکم قصاص نفس و یا اجرای حدود را شامل می‌شود.

۴- مطابق ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۷ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی‌بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» مصوب ۱۳۹۸ «در محکومیت توأمان به مجازات‌های حد و قصاص در صورتی که با اجرای حد، زمینه اجرای قصاص حذف یا موجبات تأخیر اجرای آن فراهم شود، ابتدا قصاص اجرا می‌شود» استثنای این حکم، در قسمت پایانی ماده ۱۳۳ قانون پیش‌گفته و تبصره یک ماده ۱۷ آیین‌نامه آمده است که به موجب آن در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می‌شود.

۵- با توجه به پاسخ سؤال چهارم، پاسخ به این سؤال مشخص است و تاریخ وصول پرونده به اجرای احکام کیفری یا تاریخ صدور آراء، تأثیری در تقدم و تأخیر اجرای آن (کیفیت اجرا) ندارد.

۶- مطابق ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «در جرایم موجب حد، تعدد جرم موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرایم ارتکابی و نیز مجازات آن‌ها یکسان باشد». استثنائات وارد بر این حکم در تبصره‌های این ماده قانونی آمده است که هیچ یک منطبق با موضوع استعلام (محکومیت یک نفر به حد قطع از بابت محاربه و دو

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فقره اعدام از بابت افساد فی‌الارض و بغی) نمی‌باشد و لذا در فرض اخیر باید با رعایت ماده ۲۶ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو وجرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» اقدام نمود که مقرر داشته است «در اجرای دو یا چند مجازات غیر از موارد مصرح در قانون و آیین‌نامه، قاضی اجرای احکام کیفری باید ترتیبی اتخاذ کند که اجرای قسمتی از حکم زمینه اجرای قسمت دیگر را منتفی نکند».

۷- با توجه به پاسخ‌های ارائه شده به شرح فوق، پاسخ این سؤال منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۳۴۳

شماره پرونده: ۱۳۴۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در مواد ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طفلی مرتکب جنایت شده و عاقله وی به پرداخت دیه محکوم شده و حکم تا زمان بلوغ مرتکب اجرا نشده است و در زمان اجرای حکم، مرتکب بالغ و رشید و متمکن می‌باشد. اولاً، مطابق قواعد عمومی مسئولیت خود مرتکب مسئول پرداخت دیه است یا همان‌گونه که در دادنامه آمده، عاقله باید دیه را بپردازد و حکم نسبت به وی اجرا می‌شود؟ ثانیاً، چنانچه عاقله دادخواست اعسار از پرداخت دیه را تقدیم کرده باشد، صرف‌نظر از تمکن یا عدم تمکن خود طفل آیا دعوای مزبور وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۵۸/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً در فرض سؤال، عاقله و محکومیت وی به پرداخت دیه مرتبط به زمان صغر مرتکب و تاریخ ارتکاب جرم بوده و کبیر شدن مرتکب تأثیری در مسئولیت عاقله ندارد (مسئولیت عاقله را زایل نمی‌کند)، اما چنانچه عاقله تمکن مالی نداشته باشد، با توجه به ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان دیه را از اموال مرتکب (اعم از آن‌که کبیر شده یا نشده باشد) وصول نمود.

ثانیاً، در مواردی که مسئولیت پرداخت دیه بر عهده عاقله است، چنانچه دیه را پرداخت ننماید، در صورت تمکن می‌توان دیه را از اموال وی استیفاء نمود و در غیر این صورت طبق ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست اعسار از سوی عاقله نیست؛ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این نظر است. در هر حال چنانچه عاقله برای اثبات عدم تمکن خود مطابق مقررات حقوقی دادخواست اعسار تقدیم کند، این دعوی نیز قابل رسیدگی و استماع است و در صورت اثبات اعسار، وفق ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۳۱۰

شماره پرونده: ۱۳۱۰-۵۴-۹۸ک

استعلام:

بر اساس ماده ۳۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی هرکس اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال و افراد محجور عقلی را به هر نحو به ارتکاب هر یک از جرایم موضوع آن قانون وادار کند، به یک و نیم برابر مجازات قانونی همان جرم و در مورد حبس ابد به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم محکوم می‌شود. بر اساس بند «ب» ماده ۴۵ الحاقی مصوب ۱۳۹۶ در صورتی که شخصی از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کند به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روان‌گردان محکوم می‌شود. وجه جمع دو مقرره قانونی ذکر شده چیست؟ آیا اگر شخصی یکی از افراد مذکور را به ارتکاب هر یک از جرایم موضوع قانون وادار کند، مجازات خفیف‌تری نسبت به استفاده از آنان برای ارتکاب خواهد داشت؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۲۸۸۲/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مواد مخدر و قاچاق این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مقنن در ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ اصولاً در مقام تعدیل مجازات اعدام و حبس ابد مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر است و ذکر بند ب ماده ۴۵ الحاقی به قانون موصوف به منزله گسترش یا تقلیل قلمرو شمول مجازات اعدام (به واسطه تغییر در رکن مادی جرم موضوع ماده ۳۵ قانون مبارزه با مواد مخدر) «بدون احراز نصاب میزان مواد لازم نمی‌باشد» و حکم بند «ب» ماده ۴۵ الحاقی همسو و مبتنی بر همان ماده ۳۵ قانون مذکور است.

ثانیاً، با عنایت به صدر ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، قدر مشترک ماده ۳۵ قانون مبارزه با مواد مخدر با بند «ب» ماده ۴۵ الحاقی (به عنوان یکی از شرایط کافی برای محکومیت مرتکبان، متهمان و مجرمان به مجازات اعدام) این است که برای تسری شمول مجازات اعدام موضوع ماده واحده الحاقی و تشدید مجازات مرتکبان و مشمولان حبس ابد به اعدام در هر دو مقرره قانونی مذکور، «نصاب میزان مواد لازم برای تشدید

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات حبس ابد به اعدام» بر اساس قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی ضروری است و با توجه به این‌که عنصر مادی جرم «استفاده از محجور برای ارتکاب جرم»، شامل استفاده از طریق وادار کردن محجور هم می‌شود و در واقع بین جرم استفاده از محجور و وادار کردن محجور به ارتکاب جرم رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد، لذا در فرض سؤال تفاوت در اعمال مجازات بین شخص استفاده‌کننده و وادارکننده اشخاص موضوع ماده ۳۵ این قانون منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۳

۷/۹۸/۱۰۵۹

شماره پرونده: ۱۰۵۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

کارمند دولت به اتهام تهدید به قتل همکاران یا جرم تعزیری دیگری علاوه بر مجازات اصلی به استناد بند «الف» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به اقامت اجباری (تبعید) در محل معین محکوم شده است. چنانچه دادگاه تجدیدنظر مجازات تکمیلی را متناسب با جرم ارتکابی نداند،آیا مجاز است به استناد بند «ت» ماده ۲۳ همین قانون، مجازات تکمیلی کارمند مجرم را به انفصال از خدمت دولتی یا مجازات تکمیلی متناسب دیگری تغییر دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۶/۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دادگاه تجدیدنظر در تعیین مجازات دارای اختیارات دادگاه بدوی است؛ لذا چنانچه دادگاه تجدیدنظر مجازات مذکور در حکم بدوی را متناسب نداند، می‌تواند نسبت به تغییر آن با رعایت مقررات قانونی اقدام کند. بدیهی است تغییر مجازات باید به‌گونه‌ای باشد که با توجه به ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موجب تشدید مجازات نشود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۷/۹۸/۱۵۵۴

شماره پرونده: ۱۵۵۴-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

۱- در فرضی که دادگاه بدوی راجع به دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت قانونی با پذیرش عذر و موجه دانستن آن قرار قبولی صادر نماید، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند قرار رد دادخواست تجدیدنظر را صادر کند؟

۲- در صورت تذکر دادگاه تجدیدنظر مبنی بر خارج از مهلت بودن دادخواست تجدیدنظر، آیا دادگاه بدوی مکلف به تبعیت و صدور قرار رد دادخواست تجدیدنظر است و یا باید موضوع را بررسی و به تشخیص خود عمل نماید؟

۳- در صورتی که پس از اعلام دادگاه تجدیدنظر مبنی بر خارج از مهلت بودن دادخواست تجدیدنظر و اعاده پرونده به دادگاه بدوی، این دادگاه قرار رد دادخواست تجدیدنظر صادر نکند، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رأساً قرار رد دادخواست تجدیدنظر صادر نماید.؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولاً، صدور قرار قبولی درخواست تجدیدنظر که در ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است، ناظر به مواردی است که درخواست مزبور خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست‌کننده عذر موجهی عنوان کند، وگرنه در مواردی که درخواست تجدیدنظر خارج از وقت مقرر تقدیم شده و عذر موجهی عنوان نشده است، اصولاً صدور قرار قبولی منتفی است.

ثانیاً، در مواردی که با اعلام عذر موجه از سوی تجدیدنظر خواه برابر ماده ۴۳۲ قانون فوق‌الذکر، دادگاه بدوی قرار قبولی درخواست تجدیدنظر را صادر کرده باشد، دادگاه تجدیدنظر در خصوص صحت یا عدم صحت این قرار (موجه بودن یا نبودن عذر اعلامی) با تکلیفی مواجه نیست.

۲ و ۳- در فرض استعلام که دادگاه تجدیدنظر تاریخ تقدیم تجدیدنظرخواهی را خارج از موعد مقرر قانونی تشخیص می‌دهد، باید به تشخیص خود عمل نماید و دادخواست تجدیدنظرخواهی را رد کند و اختیار مقرر در تبصره ۲ ماده ۳۳۹

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نافی اختیار مرجع بالاتر نمی‌باشد؛ بنابراین در این فرض موجبی برای اعاده پرونده به دادگاه بدوی وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۰۵۶

شماره پرونده: ۱۰۵۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه متنی در شرح دادخواست قید شود که با ستون خواسته دادخواست تعارض داشته باشد و یا اصلاً متن عنوان شده در شرح دادخواست اشتباه باشد و خواهان نیز طی لایحه‌ای کتباً و رسماً عدم توجه به شرح دادخواست و نهایتاً ملاک قرار دادن ستون خواسته در دادخواست را تقاضا نموده باشد، رویه شعبه رسیدگی‌کننده چگونه باید باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱/۱۳۰۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

خواسته همان است که در ستون مربوط در دادخواست ذکر شده است و اگر خواسته تعیین شده در ستون مربوط و شرح دادخواست معارض به نظر برسند، دادگاه با اخذ توضیح از خواهان رفع ابهام به عمل می‌آورد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۸

۷/۹۸/۱۰۸۰

شماره پرونده: ۱۰۸۰-۵۱-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای شعبه ویژه تعزیرات حکومتی در خصوص جاسازی دلار قاچاق، حکم به ضبط ارزهای مکشوفه و جزای نقدی صادر و در اجرای مواد ۴۸ و ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز جهت وصول جزای نقدی به دلیل عدم شناسایی اموال محکومان از محل وثایق اشخاص ثالث اقدام نموده است. وکیل وثیقه‌گذاران در اجرای ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی‌کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفع مسئولیت از وثیقه‌گذار و رفع توقیف وثیقه در قبال معرفی محکوم‌علیهما را درخواست می‌نماید. قاضی شعبه دادگاه انقلاب نیز با این استدلال که محکوم‌علیهما دارای وثیقه هستند و طبق ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ وصول جریمه باید از محل فروش وثیقه صورت پذیرد، با این درخواست مخالفت می‌کند. وکیل وثیقه‌گذاران طی دادخواستی به دیوان عدالت اداری درخواست ابطال تصمیمات مبنی بر ضبط و فروش وثیقه را نموده و شعبه دیوان ضمن ورود؛ مفاد اخطاریه‌ها را از موارد تصمیم یا آراء قطعی مشمول بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ندانسته و قرار رد شکایت صادر می‌نماید متعاقباً شعبه تجدیدنظر ضمن نقض رأی بدوی به ضرورت رسیدگی ماهوی توسط شعبه بدوی اعلام نظر می‌نماید. شعبه بدوی نیز شکایت شکات را در حد الزام طرف شکایت سازمان تعزیرات حکومتی) به پذیرش محکوم‌علیهما موضوع قرار وثیقه با معرفی وثیقه‌گذاران و سپس درخواست رفع توقیف از وثایق پس از معرفی محکوم علیهما وارد و منطبق با مواد ۲۲۴ و ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۰ و ۶۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ دانسته و رأی اخیر قطعیت یافته است.

۱- چنانچه وثیقه‌گذار فردی غیر از محکوم‌علیه باشد، آیا پس از صدور حکم قطعی با معرفی محکوم‌علیه و در اجرای ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از وثیقه رفع توقیف می‌شود و یا با توجه به اطلاق ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ به عنوان قانون خاص، جریمه نقدی از محال وثیقه‌های سپرده شده أخذ می‌شود؟

۲- مرجع رسیدگی به اعتراض به تصمیم شعب تعزیرات حکومتی در ضبط وثیقه کدام است؟ آیا دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به اعتراض وثیقه‌گذار اعم از شخص ثالث یا محکوم‌علیه ذی‌نفع نسبت به ضبط وثیقه را دارد؟ یا مرجع دیگری پیش‌بینی شده است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷۱۰/۱۵۴۳۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مقررات ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، ناظر به استیفای جزای نقدی (محکوم‌به) از محل وثیقه متعلق به شخص محکوم‌علیه است که باید با رعایت مستثنیات دین، برداشت شود و منصرف از تشریفات مربوط به ضبط وثیقه مذکور در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. بدیهی است چنان‌چه وثیقه‌گذار، شخصی غیر از محکوم‌علیه باشد، در این صورت از شمول ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز خارج بوده و مطابق عمومات قانون آیین دادرسی کیفری عمل می‌شود.

۲- مستنبط از تبصره ۲ ماده ۵۰، ۴۶ و صدر ماده ۴۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ این است که رسیدگی به اعتراض به دستور ضبط صادره از شعب سازمان تعزیرات حکومتی در رسیدگی به تخلفات پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، در صلاحیت «شعب تجدیدنظر ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز» موضوع بند «ب» مواد ۱۱ و ۴۹ قانون موصوف است و در هر صورت رسیدگی به اعتراض نسبت به ضبط وثیقه از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۰۶۵

شماره پرونده: ۱۰۶۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- به موجب ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از حقوق و مزایای کارکنان سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی و نظایر آن در صورتی که دارای زن یا فرزند باشند ربع والاّ ثلث حقوق توقیف می‌شود همچنین وفق تبصره ۱ ماده مذکور توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع این ماده جایز است؛ مشروط بر این که دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه بگیر باشد.

۲- در برخی احکام صادره توسط مراجع قضایی در خصوص نفقه و مهریه درصدی از حقوق جهت کسر تعیین می‌شود. با توجه به مراتب یاد شده:

الف) اگر مرجع قضایی رأی مبنی بر کسر درصدی از حقوق صادر نماید مبلغ بدهی و مدت کسر از حقوق نیز مشخص نباشد، آیا این رأی قابلیت اجرا دارد؟ آیا هر سال با افزایش حقوق بازنشسته نیاز به تمدید و صدور رای جدید است؟

ب) طبق قوانین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فرزند ذکور تا سن ۲۰ سال و در صورت اشتغال به تحصیل تا ۲۵ سال و فرزند اناث در صورت عدم ازدواج و اشتغال تحت تکفل می‌باشند. چنانچه اگر محکوم‌علیه فرزندی خارج از سن کفالت داشته باشد، آیا نفقه به او تعلق می‌گیرد و حکم صادره در خصوص کسر نفقه باید اجرا شود؟

ج) چنانچه فردی با علم و آگاهی کامل، تسهیلات یا کالای اقساطی دریافت نماید یا ضمانت تسهیلات شخص دیگری را بر عهده گیرد؛ در هر دو صورت به سازمان‌ها، بانک‌ها، فروشگاه‌ها مؤسسات مالی و اعتباری و ... با تکمیل فرم وکالت کسر از حقوق به عنوان تسهیلات‌گیرنده یا ضامن اجازه و رضایت قبلی خویش را جهت کسر و برداشت از حقوق خود اعلام کند. آیا دادگاه پیش از اقدام به صدور رأی به استناد توافق طرفین مبنی بر کسر نفقه بابت فرزندان و همسر باید نسبت به بدهی‌های محکوم‌علیه مطلع بوده و از سازمان مربوطه استعلام نماید و اگر دادگاه بدون اطلاع به تعهدات قبلی محکوم‌علیه اقدام به صدور رأی نماید، آیا در این صورت حکم دادگاه نسبت به بدهی‌های دیگر محکوم‌علیه در اولویت قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۴۸۶۰/۲/۹۸/۱۰/۲۳۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- اولا، ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مقرر می دارد: « ... دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب‌النفقه، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می‌کند ...»؛ بنابراین هرگاه حکم دادگاه در اجرای ماده یاد شده باشد، باید طبق دستور دادگاه به میزانی که مقرر کرده است، از حقوق کارمند کسر شود و این امر از شمول ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است. ثانیاً، حکم مذکور در ماده ۴۷ قانون صدرالذکر صرفاً راجع به نفقه است و به دیون دیگر از جمله مهریه قابل تسری نیست.

ثالثاً، رأی دادگاه که در اجرای ماده ۴۷ قانون یاد شده صادر شده و برای آن مدتی تعیین نشده است، مادام که رأیی بر خلاف آن صادر نشده است، به قوت خود باقی است.

ب- وفق ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم کند.» بنابراین تکلیف به پرداخت نفقه اقارب مادام که منفق دارا و منفق‌علیه ندار است، ادامه دارد و این امر ارتباطی به مقررات استخدامی ناظر به افراد تحت تکفل ندارد.

ج- در مواردی که دادگاه وفق ماده ۴۷ قانون صدرالذکر رأی صادر کرده است، این رأی بدون لحاظ مبلغی که بابت اقساط به درخواست مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود (پس از کسر کسور قانونی)، محاسبه می‌شود، مگر آن‌که دادگاه به نحو دیگری مقرر کرده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۰۵۲

شماره پرونده: ۱۰۵۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به اصلاح ماده ۳۴ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به شماره ۹۰۰۰/۲۲۵۹/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۲ و با توجه به متمرکز بودن اجرای احکام مدنی در حوزه‌های قضایی و مجتمع‌های قضایی تهران، خواهشمند است به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱- آیا اقدامات و عملیات اجرایی و تصمیمات قاضی اجرای احکام مدنی توسط دادگاه صادرکننده حکم قابلیت توقف یا ابطال دارد؟

۲- اعمال و رعایت مواد ۱۴۵و ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ (احراز صحت مزایده، دستور تملیک، معرفی نماینده جهت انتقال سند) تکلیف قاضی اجرای احکام مدنی است یا دادگاه صادرکننده حکم؟

۳- نیابت‌های اجرای احکام مدنی واصله از شعب اجرای احکام مدنی حوزه‌های قضایی سراسر کشور به هیچ یک از شعب دادگاه‌های حقوقی تهران ارجاع نمی‌شود و عملیات اجرایی در راستای مواد ۵۰ و ۲۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مفاد نیابت به طور متمرکز در دو شعبه اجرای احکام مدنی مجتمع قضایی نیابت تعقیب می‌شود:

آیا تصمیمات و اقدامات اجرایی اجرای احکام مدنی مجری نیابت دارای اعتبار است اگر دارای اعتبار نباشد توسط کدام یک از مراجع قاضی اجرای احکام مدنی معطی نیابت و یا دادگاه صادرکننده حکم از اعتبار ساقط و دستور توقف و یا ابطال تصمیمات و اقدامات اجرایی صادر می‌شود؟

قاضی اجرای احکام محل دادگاه صادر کننده حکم در راستای مواد ۵۰ و ۲۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعطای نیابت می‌کند و قاضی اجرای احکام مدنی مجری نیابت نسبت به تعقیب عملیات اجرایی برابر مفاد نیابت اقدام می‌نماید؛ حال اعمال و رعایت مواد ۱۴۵ و۱۴۳ قانون مذکور (احراز صحت و تأیید مزایده، دستور تملیک، معرفی نماینده جهت انتقال سند) تکلیف کدام از مراجع است؟ قاضی اجرای احکام مدنی مجری نیابت، قاضی اجرای احکام مدنی معطی نیابت یا دادگاه صادر کننده حکم؟ رسیدگی به شکایت و اعتراض شخص ثالث موضوع مواد ۱۴۷و۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به عهده کدام یک از این مراجع است: قاضی اجرای احکام مدنی مجری نیابت، قاضی اجرای احکام مدنی مجری معطی نیابت و یا دادگاه صادرکننده حکم.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره و تاریخ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد». بنابراین اولاً، احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده جهت امضای سند با توجه به این‌که از امور قضایی مربوط به اجرا می‌باشد، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است. ثانیاً، با توجه به ارجاع امور قضایی مربوط به اجرا به مقام قضایی یادشده، موجبی برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود در امور مذکور در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام ایجاد شده و دارای دادرس علی‌البدل اجرای حکم می‌باشد، نیست و موجب نقض غرض است.

۳ – اجرای مقررات مواد ۲۰ و ۵۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برعهده مدیران اجرا است و نیاز به دخالت قاضی دادگاه یا دادرس علی‌البدل اجرای احکام ندارد؛ اما اقدامات قضایی مانند، دستور تملیک، احراز صحت انجام مزایده، معرفی نماینده جهت امضاء اسناد و احراز مستثنیات دین از اموال توقیف شده نیاز به نیابت قضایی دارد. بنابراین اولاً، اقدامات مرجع مجری نیابت از جمله دادرس علی‌البدل اجرای احکام که در چارچوب مقررات مربوط باشد، دارای اعتبار قانونی است. ثانیاً، چنان‌چه نیابت به طور کلی اعطا شده باشد یا به موارد مذکور در استعلام (احراز صحت مزایده دستور تملیک، معرفی نماینده جهت امضای سند و رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی) تصریح شده باشد، برعهده مقام قضایی مجری نیابت از جمله دادرس علی البدل اجرای احکام است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۰۴۷

شماره پرونده: ۱۰۴۷-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

طبق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ دادگاه موظف است ضمن تعیین مجازات حبس حکم به رفع تصرف یا اعاده وضع به حال سابق نیز صادر نماید:

اولاً، دادگاه در چه زمانی به رفع تصرف عدوانی و در چه زمانی حکم به اعاده وضع به حال سابق صادر می‌کند؟

ثانیاً، چنانچه تصرف عدوانی از طریق کشت و زراعت باشد و حکم به رفع تصرف عدوانی صادر شده باشد با توجه به قاعده فقهی «الزرع للزارع و لوکان غاصباً» و ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اگر موقع برداشت محصول نرسیده باشد و شاکی بدون توافق با محکوم‌علیه معدوم نمودن زراعت را تقاضا کند، آیا اجرای احکام کیفری می‌تواند دستور معدوم کردن زراعت را صادر کند؟

ثالثاً، در صورتی‌که حکم به رفع تصرف عدوانی صادر شده باشد و تصرف عدوانی از طریق احداث بنا باشد، آیا با تقاضای شاکی، اجرای احکام کیفری می‌تواند مبادرت به قلع و قمع بنا و مستحدثات نماید یا این‌که قلع و قمع بنا مستلزم تقدیم دادخواست علی‌حده است؟

رابعاً، اگر ملک موضوع تصرف عدوانی از اراضی ملی باشد و دادگاه حکم به رفع تصرف عدوانی صادر کند، با توجه به تبصره یک ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اصلاحی ۱۳۴۸ قلع و قمع بنا و مستحدثات و معدوم نمودن زراعت به صرف صدور حکم امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۷۰-۹۸ د مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مقصود از «اعاده به حال سابق» مذکور در ذیل ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اعاده وضعیت کرت‌بندی یا مرز زمین و امثال آن به حالت سابق است و تشخیص آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی ذی‌ربط است.

ثانیاً، مطابق ماده ۵۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است، لذا در فرض سؤال که ناظر به کشت و زرع در ملک مورد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تصرف عدوانی است، اجرای احکام کیفری مطابق شرایط و احکام مقرر در ماده ۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفتار می‌نماید.

ثالثاً، اجرای حکم رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مستلزم قلع و قمع بنا و اشجار و مستحدثات نیست؛ بلکه اجرای احکام فقط محل مورد تصرف را از ید محکوم‌علیه خارج و تحویل محکوم‌له می‌نماید و قلع و قمع موارد مذکور با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده یادشده، منوط به تقدیم دادخواست به دادگاه و صدور حکم در این خصوص می‌باشد

رابعاً، با تصویب ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، ماده ۵۵ و تبصره الحاقی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اصلاحی ۱۳۴۸ نسخ ضمنی شده و در فرض سؤال باید طبق ماده ۶۹۰ قانون فوق‌الذکر عمل نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

۷/۹۸/۱۰۴۲

شماره پرونده: ۱۰۴۲-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

به موجب ماده ۳۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ عمل وکیلی که سندی زاید بر عنوان حق‌الوکاله برای خود یا دیگری اخذ نماید، تخلف درجه ۵ به بالا بوده و اگر به طور حیله‌آمیز باشد کلاهبردار محسوب می‌شود. لیکن وفق بند ۴ ماده ۸۰ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ برای این عمل تخلف درجه ۴ (تخلف اخف‌تر) در نظر گرفته شده است و تصریح به عنوان جزایی مرتبط با این عمل نشده است. همچنین به موجب ماده ۲۴ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ قوانین مغایر با آن قانون باطل و منسوخ اعلام شده است با توجه به این‌که مجازات عمل مذکور از لحاظ تخلف وکیل از درجه ۵ به درجه ۴ تقلیل داده شده است و از این منظر قانون لاحق اخف محسوب می‌شود و در لایحه قانونی استقلال وکلای دادگستری و ماده ۸۰ آیین‌نامه آن عنوان خاص کلاهبرداری جرم‌انگاری نشده است و در کتب اساتید حقوق جزا جز صور خاص کلاهبرداری قید نشده است، آیا در خصوص عمل مذکور این عنوان جزایی نسخ شده یا معتبر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۳۲۳۹۶۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزائی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب قسمت دوم ماده ۳۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ وکیل دادگستری که از راه حیله پول یا مال یا سندی را در ظاهر به عنوان دیگر و در باطن راجع به عمل وکالت و یا در ظاهر به نام شخص دیگر و در باطن برای خود بگیرد، کلاهبردار محسوب می‌شود. نظر بر این‌که دلیلی بر نسخ این بخش از ماده ۳۴ قانون پیش‌گفته وجود ندارد و در قوانین لاحق مقرره‌ای در این خصوص نیامده است، لذا این قسمت از ماده ۳۴ همچنان به قوت خود باقی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۷

۷/۹۸/۱۰۴۹

شماره پرونده: ۱۰۴۹-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

۱- ماده ۶۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مربوط است به توقیف اموال منقول در راستای محکوم‌به و علی‌رغم این‌که قرار است این اموال منقول به عنوان محکوم‌به محاسبه شود لیکن بدون تشریفات فروخته می‌شود. آیا می‌توان گفت اموال موضوع بند ۲ ماده ۴۵ قانون مذکور که صرفاً به منظور خلع ید محل فروخته می‌شود و فوریت دارد حتی بدون ارزیابی و مثلاً به قیمت بازار قابل فروش است. زیرا مقنن علی‌رغم تصریح به ارزیابی در ماده ۶۶ ذکری از ارزیابی در بند ۲ ماده ۴۵ قانون به میان نیاورده است؟

۲- چنانچه در میان اموال موضوع بند «د» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وجود داشته باشد، آیا این اموال قابل فروش است؟

۳- چنانچه در میان اموال موضوع بند ۲ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اموال موضوع بندهای «ب» و «ج» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ باشد که جزو مستثنیات دین هستند و در اجرای بند ۲ ماده ۴۵ فروخته شوند، آیا محکوم‌علیه می‌تواند با استفاده از ملاک تبصره ۲ ماده ۲۴ مذکور وجه آن را بابت محکوم‌به استیفاء کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۱۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- گرچه در بند ۲ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بر خلاف ماده ۶۶ این قانون به لزوم ارزیابی اموال موضوع این ماده قبل از فروش آن تصریح نشده است، اما با عنایت به مقررات مختلف این قانون مانند مواد ۶۶ و ۷۳ می‌توان گفت ارزیابی مال قبل از فروش آن، در هرحال الزامی است حتی در مواردی‌که تشریفات مربوط به توقیف و مزایده لازم‌الرعایه نباشد. ضمناً کلمه «بها» در عبارت «اشیایی که بهای آن متناسب با هزینه نگهداری نباشد» مذکور در بند ۲ ماده ۴۵ یادشده در خصوص این دسته از اموال مؤید این نظر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اقدام به فروش اموال مذکور در بند ۲ ماده ۴۵ قانون فوق، به لحاظ اجرای حکم خلع ید و خودداری صاحب مال از بردن آن و یا عدم دسترسی به وی است، نه جهت استیفای طلب؛ بنابراین اعم از آن‌که این اموال جزء مستثنیات دین باشد یا خیر، برابر بند «ب» ماده ۴۵ قانون یادشده رفتار می‌شود.

۳- اطلاق تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ شامل وجه حاصل از فروش اموال موضوع بند ۲ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۷/۹۸/۱۰۴۳

شماره پرونده: ۱۰۴۳-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در برخی موارد مراجع قضایی و یا کمیسیون‌های پزشکی به محرومیت از رانندگی و یا اجازه رانندگی در مدت معین رأی داده‌اند؛ این امر با توجه به قوانین و مقررات جاری ابهاماتی را به وجود می‌آورد. خواهشمند است به جهت رفع ابهام و ارائه راهکارهای قانونی درباره سوالات ذیل اعلام نظر فرمایید.

الف- شخصی طبق دستور قضایی به مدت معین محروم از رانندگی بوده و در حکم صادره به ابطال یا ضبط گواهینامه تصریح نشده و صرفاً گواهینامه در سامانه پلیس راهور توقیف شده و عملاً اصل گواهینامه ضبط یا ابطال نشده است؛ این فرد با اطلاع از حکم صادره و توقیف گواهینامه در سامانه شماره‌گذاری مبادرت به رانندگی نموده و در تصادف (جرحی، فوتی یا خسارتی) مقصر شناخته شده است.

۱- آیا بدون تصریح مقام قضایی باید گواهینامه ابطال می‌شد؟

۲- چنانچه فرد موصوف در مدت محرومیت بدون گواهینامه اقدام به رانندگی نموده باشد، در صورت تصادف آیا فاقد گواهینامه تلقی و مشمول تشدید مجازات مقرر در ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود؟

ب- در مواردی برابر نظریه کمیسیون‌های پزشکی اعتبار گواهینامه برای مدت محدود برای متقاضی صادر می‌شود. اگر رانندگان چنین گواهینامه‌هایی پس از اتمام مدت اعتبار به کمیسیون‌های مربوطه مراجعه ننموده و گواهینامه را تمدید نکرده باشند، آیا در صورت تصادف و ایراد خسارت به دیگران دارای گواهینامه تلقی می‌شوند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳/۱۲/۰۶/۱/۱۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۲ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف؛ ۱- با عنایت به ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۱ «آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی»، اجرای حکم به محرومیت (منع) از رانندگی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری به معاونت راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی صورت می‌پذیرد و ضبط یا ابطال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گواهینامه به صورت فیزیکی شرط اجرای حکم نمی‌باشد. ضمناً تصریح به ابطال گواهینامه در حکم دادگاه صادره ضرورت ندارد.

۲- با صدور حکم به ممنوعیت از رانندگی در مدت معین و قطعیت آن، حق رانندگی از فرد محکوم سلب می‌شود و در صورت اقدام به رانندگی طبق ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مجازات وی تعیین می‌گردد و چنان‌چه در صورت وقوع تصادف منجر به صدمه بدنی با احراز تقصیر وی، مشمول تشدید مجازات مقرر در ماده ۷۱۸ قانون اخیرالذکر خواهد بود.

ب؛ در فرض استعلام، مادام که گواهینامه رانندگی صادره ابطال نشده باشد، صرف عدم تمدید گواهینامه رانندگی، صاحب آن را در حکم فاقد گواهینامه قرار نمی‌دهد. بدیهی است که عدم تمدید گواهینامه مطابق مقررات موجب جریمه خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۱

۷/۹۸/۱۰۸۱

شماره پرونده: ۱۰۸۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه خواهان به طرفیت خوانده دادخواست استرداد اموالی را تقدیم دادگستری نماید و دلیل اثباتی وی صرف اتیان سوگند باشد و خوانده در مقام دفاع بیان دارد که در خصوص همین اموال خواهان در بازپرسی شکایت کیفری مبنی بر سرقت اموال مطرح نموده و قرار منع تعقیب وی به لحاظ فقدان ادله اثباتی صادر شده و قطعیت یافته است،آیا تمسک خواهان به اتیان سوگند به عنوان ادله اثباتی وی با این وصف موجب قانونی دارد؟

پاسخ:

دادرس محترم محاکم حقوقی و دبیر نشست قضایی شهرستان رضوانشهر

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۲/د- الف مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، نظر به این‌که در دعوای کیفری، مرجع رسیدگی‌کننده باید ارکان مادی و معنوی بزه انتسابی را ارزیابی کند و با عدم احراز هر کدام از آن ها حسب مورد قرار منع تعقیب و یا حکم برائت متهم را صادر نماید و ملازمه‌ای بین عدم تحقق رفتار مجرمانه و یا عدم انتساب آن به متهم با عدم استحقاق خواهان در دعوای استرداد مال وجود ندارد. به عبارت دیگر وجود اموال مورد ادعای خواهان در ید خوانده ملازمه‌ای با دست‌یابی خوانده از طرق مجرمانه به آن اموال ندارد؛ لذا صدور قرار منع تعقیب در فرض سؤال مانع از آن نیست تا خواهان با طرح دعوای حقوقی مبنی بر استرداد اموال مورد ادعا، رسیدگی به دعوای خود را برابر عمومات حاکم بر رسیدگی های حقوقی از جمله مقررات ناظر به سوگند مطالبه نماید.

ثانیاً، هرگاه خواهان دلیلی جز سوگند نداشته باشد، پذیرش درخواست وی بر اتیان سوگند از سوی خوانده وفق مقررات مواد ۲۷۰ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۳۳۵ به بعد قانون مدنی فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۷/۹۸/۱۰۷۴

شماره پرونده: ۱۰۷۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که خواهان با طرح دعوای اعسار، از پرداخت هزینه دادرسی یا قسمتی از آن معاف شده باشد، آیا دادگاه می‌تواند خوانده را به پرداخت کل هزینه دادرسی در حق خواهان محکوم کند یا صرفاً به میزان هزینه دادرسی پرداخت شده خوانده را ملزم به پرداخت می‌کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۵۳/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، صدور حکم اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی موجب معافیت موقت وی از پرداخت هزینه دادرسی است و در صورت صدور حکم به نفع خواهان دایره اجرای احکام نسبت به وصول این هزینه اقدام خواهد نمود و محکوم نمودن خوانده به پرداخت هزینه دادرسی در حق مدعی اعسار پیش از آن‌که از وی هزینه‌ای وصول شده باشد، بر خلاف موازین مربوط با مسؤولیت مدنی است. ثانیاً، معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی‌کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار و رسیدگی به آن صادر می‌شود. همچنین معافیت از پرداخت هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده‌ی ۵ قانون مذکور و همچنین تبصره الحاقی مورخ ۱۳۹۴ ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به حکم قانون است و با توجه به این‌که اخذ هرگونه وجهی از اشخاص منوط به تصریح مقنن است، در موارد مذکور نمی‌توان با اتخاذ ملاک از ذیل بند ۲۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، در صورت محکوم‌له واقع شدن خواهان هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه وصول کرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۷/۹۸/۱۵۶۵

شماره پرونده: ۱۵۶۵-۶۹-۹۸ح

استعلام:

در مواردی که آراء هیأت‌های تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی علیه شرکت‌ها و مؤسسات دولتی صادر می‌شود، آیا آراء مذکور قابل ابطال توسط دادگاه‌های حقوقی است؟ شایان ذکر است در مواردی که رأی علیه اشخاص غیر دولتی صادر می‌شود، در دیوان عدالت اداری به اعتراض رسیدگی می‌شود؛ لکن در مورد اشخاص حقوقی دولتی قانون ساکت است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۳۹۰۰۰۵۲۷۴۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳ به شماره ثبت وارده ۱۵۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به این‌که در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات، تظلّمات و اعتراضات «مردم» نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آن‌ها تصریح گردیده و منظور از رسیدگی به شکایات و تظلمات اشخاص حقیقی یا حقوقی، مصرح در بند «الف» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به رأی وحدت رویه به شماره دادنامه‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه «مردم»، واحدهای دولتی از شمول مردم، خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود. بر این اساس، شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد، قابل طرح و رسیدگی در شعبه دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و از طرفی به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات، «دادگستری» است، لذا عدم تجویز رسیدگی به اعتراضات واحدهای دولتی در دیوان عدالت اداری، مسقط و نافی صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به دعاوی طرح شده از سوی واحدهای دولتی مبنی بر ابطال آرای قطعی مراجع شبه‌قضایی مانند هیأت تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی نمی‌باشد و رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم عمومی می‌باشد؛ مشروط به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آن‌که در مراجع یاد شده به اقدامات واحدهای دولتی مزبور، به مانند اقدامات مردم عادی رسیدگی شده باشد و نه به اعتبار تصمیم اداری و شخصیت اداری و حاکمیتی آن‌ها.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۷/۹۸/۱۱۰۱

شماره پرونده: ۱۱۰۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۵۸ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۹ کمیسیون قوانین کیفری آن مرجع در مورد بهره‌مندی اشخاص از خدمات کنسولی، خواهشمند است اعلام نمایید آیا نظریه مشورتی فوق‌الذکر فقط مربوط به مرحله اجرای حکم است یا شامل مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی دادگاه نیز می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۱۳۵۱۲/۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با عنایت به مواد ۱، ۲ و ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فرآیند دادرسی کیفری اعم از «کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی، صدور رأی و اجرای آراء» تحت حاکمیت «اصل قانونی بودن دادرسی کیفری» مذکور در صدر ماده ۲ قانون موصوف است.

ثانیاً، «بهرمندی اشخاص از خدمات کنسولی یا سفارتخانه‌ها»، از جمله حقوق مدنی هر فرد است و با توجه به اصول بیست و دو و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق مادام که تابعیت ایرانی از او سلب نشده است محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص «جواز محرومیت اشخاص متهم به ارتکاب جرایم» که رسیدگی به اتهام آنان در مرحله تحقیقات مقدماتی (دادسرا) و رسیدگی (دادگاه) است، «از خدمات کنسولی یا سفارتخانه‌ها» وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۱۳۶

شماره پرونده: ۱۳۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

دادگاه کیفری ۲ به استناد ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم به مجازات جایگزین حبس داده است؛ اما مدت مجازات حبس را مشخص نکرده است؛ تکلیف دادگاه تجدیدنظر در مواجهه با تجدیدنظرخواهی از چنین احکامی در فرضی که محکوم‌علیه یا شاکی یا دادستان اعتراض کرده باشد، چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۲/۴ به شماره ثبت وارده ۱۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۲/۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض استعلام که دادگاه کیفری دو حکم به مجازات جایگزین حبس صادر کرده، اما در اجرای ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات حبس به عنوان مجازات اصلی را مشخص نکرده است، در صورت تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه یا شاکی یا دادستان از این حکم، دادگاه تجدیدنظر مستند به ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، باید رأی اصلاحی صادر و مدت حبس را که در رأی صادره از دادگاه بدوی مغفول مانده است، تعیین کند. ضمناً صدور رأی اصلاحی یادشده از مصادیق تشدید مجازات محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۷/۹۸/۱۰۹۰

شماره پرونده: ۱۰۹۰-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

شخص (الف) مال متعلق به دیگری را با حضور در دفترخانه اسناد رسمی به شخص (ب) که عالم به تعلق مال مورد نظر به غیر بوده منتقل می‌نماید:

آیا وفق ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، عمل رفتار ارتکابی فروش و خرید مال غیر می‌باشد یا وفق ماده ۸ قانون مذکور عمل آنان مشارکت در جعل سند رسمی از طریق ثبت معامله تقلبی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۶/۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

عبارت «منتقل کند» در ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ اطلاق داشته و انتقال مال به هر نحو اعم از آن که شفاهی یا کتبی باشد را در برمی‌گیرد و در صورت مکتوب شدن نیز، اعم از آن است که با سند عادی یا رسمی باشد؛ با وجود این در صورت انتقال مال غیر با سند رسمی، عنوان جعل در اسناد رسمی موضوع ماده ۸ قانون پیش‌گفته نیز بر رفتار مرتکب بار می‌شود و تعیین مجازات وفق مقررات تعدد معنوی جرم خواهد بود. شایان ذکر است که در زمان تصویب این قانون، مجازات جعل اسناد رسمی مذکور در مواد ۱۰۲ و ۱۰۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بیش از مجازات کلاهبرداری مذکور در ماده ۲۳۸ همین قانون بود و لذا هدف قانون‌گذار از درج ماده ۸ در قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، تشدید مجازات کسانی بود که مال غیر را با سند رسمی منتقل می‌نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۷/۹۸/۱۰۹۶

شماره پرونده: ۱۰۹۶-۲/۱-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی پذیرفته شود و یا آن‌که خواهان از پرداخت هزینه دادرسی معاف باشد، آیا معافیت دایم و یا موقت خواهان تأثیری در پرداخت هزینه توسط خوانده محکوم‌علیه دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه وصول هزینه دادرسی قانوناً چگونه است؟ آیا محکومیت خوانده به پرداخت هزینه دادرسی در حق خواهان یا صندوق دولت موجه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۴۴۹۶/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، صدور حکم اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی موجب معافیت موقت وی از پرداخت هزینه دادرسی است و در صورت صدور حکم به نفع خواهان دایره اجرای احکام نسبت به وصول این هزینه اقدام خواهد نمود و محکوم نمودن خوانده به پرداخت هزینه دادرسی در حق مدعی اعسار پیش از آن‌که از وی هزینه‌ای وصول شده باشد، بر خلاف موازین مربوط با مسؤولیت مدنی است. ثانیاً، معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی‌کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار و رسیدگی به آن صادر می‌شود. همچنین معافیت از پرداخت هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده‌ی ۵ قانون مذکور و همچنین تبصره الحاقی مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به حکم قانون است و با توجه به این‌که اخذ هرگونه وجهی از اشخاص منوط به تصریح مقنن است، در موارد مذکور نمی‌توان با اتخاذ ملاک از ذیل بند ۲۳ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، در صورت محکوم‌له واقع شدن خواهان هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه وصول کرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۰۶۷

شماره پرونده: ۱۰۶۷-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

بند یک از شروط ضمن عقد نکاح مندرج در سند نکاحیه عبارت است از استنکاف شوهر از دادن نفقه زن به مدت شش ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه و نیز در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت شش ماه ایفاء نکند و اجبار به ایفاء هم ممکن نباشد. آیا برای تحقق شرط مذکور صرف صدور رأی از دادگاه صالح مبنی بر محکومیت زوج به پرداخت نفقه و سپس صدور اجراییه کافی است یا این‌که باید پرونده اجرایی تشکیل و چنانچه با وصف اقدامات اجرایی و صدور دستور جلب، استیفای محکوم‌به امکان‌پذیر شرط مذکور محقق می‌شود؟ در صورت پرداخت نفقه در مرحله اجرا توسط زوج وضعیت شرط مذکور چگونه خواهد بود؟ در صورت تقسیط نفقه و عدم پرداخت تمام یا قسمتی از اقساط وضعیت شرط مذکور چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۱/د-الف مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، در فرض سؤال، احراز عدم امکان الزام زوج به تأدیه نفقه موضوع بند ۱ سند نکاحیه مستلزم اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست.

ثانیاً، پرداخت نفقه متعاقب تحقق شرط، تأثیری در حقوق زوجه ندارد.

ثالثاً، اعسار زوج از پرداخت نفقه به مدت ۶ ماه مندرج در شرط ضمن عقد تأثیری در حقوق زوجه ندارد و پس از انقضای این مدت و عدم پرداخت نفقه، آمادگی زوج برای پرداخت نفقه معوقه زوجه به صورت اقساط نیز تأثیری در حقوق زوجه ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۳۰

۷/۹۸/۱۵۵۹

شماره پرونده: ۱۵۵۹-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه از پرداخت دیه و یا رد مال خودداری کند و اموالی از وی توسط واحد اجرای احکام شناسایی نشود و محکوم‌له تقاضای بازداشت وی را نماید، با توجه به مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنانچه محکوم‌علیه توسط واحد اجرای احکام جلب نشده باشد، دستور جلب محکوم‌علیه با دادگاه است یا این‌که پس از جلب توسط واحد اجرای احکام، دادگاه در صورت عجز از پرداخت محکوم‌به دستور حبس وی را خواهد داد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۶۱۵/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۵۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین اعمال ماده ۳ قانون یادشده نیز بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است. همچنین با توجه به ارجاع امور قضایی مربوط به اجرا به مقام قضایی یادشده، موجبی برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، در امور مذکور در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام ایجاد و دارای دادرس علی‌البدل اجرای حکم می‌باشد، نیست و موجب نقض غرض است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۷/۹۸/۱۰۹۱

شماره پرونده: ۱۰۹۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای دو نفر بابت مشارکت در ایراد صدمه بدنی محکوم می‌شوند. دادگاه تجدیدنظر با لحاظ اظهارات شاکی خصوصی‌که بیان داشته یک نفر از متهمان او را نگه داشته و دیگری مرتکب صدمه شده است، حکم بر محکومیت یک نفر و برائت متهم دیگر صادر می‌کند.آیا دادگاه تجدیدنظر با برائت متهم دیگر می‌تواند حکم به پرداخت مابقی دیه توسط متهم دیگر صادر کند؟ برخی معتقدند دادگاه تجدیدنظر باید طبق ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در حدود تجدیدنظرخواهی رسیدگی کند و تشدید مجازات خارج از ماده ۴۵۸ قانون مذکور است و به نظریه شماره ۶۷۶-۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱۶ اداره حقوقی استناد می‌کنند و بر این عقیده‌اند که باید شاکی نسبت به مابقی دیه دادخواست بدهد؛ در مقابل برخی معتقدند دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با برائت متهم دیگر حکم به محکومیت بابت پرداخت کل دیه توسط محکوم دیگر، صادر کند. خواهشمند است نظر مشورتی آن اداره کل را اعلام فرمایید. ضمناً صدمه وارده دامیه روی بینی و شکستگی آن و یک مورد کبودی در سینه است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷۰۲۴۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض استعلام که دادگاه بدوی هر دو متهم را به اتهام مشارکت در ایراد ضرب و جرح عمدی محکوم نموده و محکوم‌علیهما هر دو از حکم صادره تجدید نظرخواهی کرده‌اند، چنانچه دادگاه تجدیدنظر استان با لحاظ ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضرب و جرح وارده را مستند به رفتار یکی از متهمان تشخیص دهد، با توجه به این که طبق ماده ۴۵۲ قانون پیش‌گفته، دیه احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد و ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد ممنوعیت تشدید مجازات ناظر به مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدید نظرخواسته است، دادگاه تجدید نظر استان می‌تواند با استناد به ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «ب» ماده ۴۵۵ و ماده ۴۵۷ همان قانون، تجدید نظرخواه غیر مقصر و بی‌گناه را تبرئه نماید و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تجدید نظرخواه مباشر در ایراد ضرب و جرح عمدی را بر میزان دیه قانونی متعلقه محکوم و با اصلاح میزان دیه حکم را تأیید کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۲

۷/۹۸/۱۳۶۵

شماره پرونده: ۱۳۶۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مسافت طولانی شهرستان کاشان و آران و بیدگل و دو حوزه قضایی دیگر تا مرکز استان و حجم پرونده‌هایی که از حوزه‌های مذکور برای تجدیدنظرخواهی به اصفهان ارسال می‌شود، اخیراً چهار شعبه دادگاه تجدیدنظر به صورت موقت در کاشان مستقر شده است که قطعاً در ماه‌های آتی کاهش قابل توجه پرونده‌های تجدیدنظر را در پی خواهد داشت. توضیح آن‌که سابقاً نیز با اجازه رؤسای محترم قوه قضاییه از جمله شعبی از دیوان عالی کشور در مشهد و قم و نیز شعبه دادگاه تجدیدنظر پیش از استان شدن البرز در شهرستان کرج استقرار یافته است و شعبه دیوان عالی کشور در قم همچنان مستقر است. خواهشمند است در خصوص این اقدام اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

احتراماً بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۹۴۱۹/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵، در رابطه با استعلام شماره ۱/۹۵۷۳/۹۰۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۱ رئیس کل محترم دادگستری استان اصفهان نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

همان‌گونه که صلاحیت مراجع قضایی توسط قانون‌گذار تعیین می‌شود، محل استقرار این مراجع نیز همان است که در قوانین دادرسی مشخص شده است. نظر به این‌که در خصوص مراجع دارای صلاحیت استانی (دادگاه تجدیدنظر) و یا کشوری (دیوان عالی کشور) به منحصر بودن تشکیل دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان (ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) و انحصار استقرار شعب دیوان عالی کشور در تهران (ماده ۴۶۲ قانون یادشده) تصریح شده است؛ صرفاً در مواردی می‌توان از این قاعده عدول کرد که قانون‌گذار تشکیل این‌گونه مراجع قضایی را در حوزه قضایی دیگر مجاز شناخته است؛ مانند حکم موضوع تبصره یک ماده ۲۹۶ قانون پیش‌گفته که تشکیل دادگاه کیفری یک را در حوزه شهرستان‌ها به تشخیص رئیس قوه قضاییه گذاشته است. بنابراین تشکیل شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان در حوزه‌های قضایی دیگری غیر از مرکز آن استان، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۱۰

۷/۹۸/۱۰۷۶

شماره پرونده: ۱۰۷۶-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

فردی به پرداخت بدهی و خسارت تأخیر تادیه آن محکوم شده است؛ محکوم‌له متعاقب صدور اجراییه سهم‌الارث محکوم‌علیه را بابت استیفای محکوم‌به توقیف می‌کند؛ پس از توقیف، محکوم‌علیه دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به تقدیم می‌کندکه به پذیرش اعسار محکوم‌علیه منجر می‌شود. عملیات اجرایی برای فروش و مزایده سهم‌الارث توقیفی محکوم‌علیه در اجرای احکام انجام شده است؛ با توجه به این‌که دادنامه اعسار با فرض عدم توجه به توقیف مال محکوم‌علیه صادر شده است، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه دین محکوم‌علیه بر چه مبنایی است؟ آیا با توجه به پذیرش اعسار خسارت تأخیر تأدیه متوقف می‌شود و قابل محاسبه و جزء محکوم‌به نمی‌باشد یا این‌که با توجه به توقیف سهم‌الارث محکوم‌علیه، خسارت تأخیر تأدیه علی‌رغم صدور حکم اعسار تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۲۷۹/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ به شماره ثبت وارده ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که حکم به پرداخت طلب و خسارت تأخیر تأدیه صادر شده است و پس از توقیف مال متعلق به محکوم‌علیه، دادگاه بدون توجه به این توقیف، حکم به اعسار محکوم‌علیه صادر نموده است، مفروض آن است که اعسار صادره منصرف از مال موجود و توقیف‌شده محکوم‌علیه است و صرفاً ناظر به بدهی وی است که مازاد بر مال توقیف شده است. بنابراین برای پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، بابت تأخیراتی که از مال توقیف شده قابل استیفا است، باید اقدام شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۰/۲۵

۷/۹۸/۹۶۳

شماره پرونده: ۹۶۳-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

مدیران شرکتی خصوصی مبادرت به اخذ تسهیلات و یا ضمانت‌نامه‌های بانکی از بانکی خصوصی می‌نمایند. پس از تغییر ترکیب هیأت مدیره، مدیران جدید بدون طرف دعوا قرار دادن بانک طلبکار و یا دیگر بستانکاران به طرفیت دادستان دادخواست اعلام ورشکستگی تقدیم می‌نمایند. دادگاه حقوقی صالح بدون ذکر صریح و با استناد به ماده ۵۴۲ قانون تجارت حکم به ورشکستگی شرکت مذکور صادر می‌نماید. این رأی توسط دادگاه تجدیدنظر ابرام می‌شود. قراینی وجود دارد که حساب‌های واقعی شرکت بدون درج در دفاتر قانونی در رایانه به نحو جداگانه نگهداری شده و کارشناس حسابداری و حسابرسی در جریان ارجاع امر از ناحیه دادگاه حقوقی و بر اساس اطلاعات موجود در این دفتر مجازی نسبت به تشخیص توقف شرکت اعلام نظر نموده است. توضیح آن‌که شعبه بازپرسی بابت عنوان جزایی ورشکستگی به تقلب قرار منع تعقیب صادر نموده است. در پرونده مفتوح موضوع شکایت بانک شاکی، کلاهبرداری، ورشکستگی به تقصیر و تبانی به منظور بردن مال غیر بوده است:

۱- با توجه به این‌که مقنن در قسمت اخیر بند ۳ ماده ۵۴۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ تقلب در تنظیم دفتر و صورت دارایی را از موضوع صدر ماده یعنی موارد ورشکستگی به تقلب مستثنی نموده است، در صورت احراز تقلب در تنظیم دفاتر از قبیل عدم درج واقعی معاملات و طبعاً سود و زیان حاصل از آن‌ها، آیا موضوع از موارد شمول بزه کلاهبرداری یا تحصیل مال از طریق نامشروع و یا دیگر عناوین جزایی غیر از ورشکستگی به تقصیر خواهد بود؟

۲- در صورتی که پاسخ سؤال فوق مثبت باشد، آیا رسیدگی به عنوان جزایی کلاهبرداری به تقلب در صورت طرح توسط شاکی دوم موجب بار شدن موضوع اعتبار امر مختومه بر موضوع خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۲۹۲۸۸۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۶/۴ به شماره ثبت وارده ۹۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با تذکر این که مقنن در قسمت اخیر بند ۳ ماده ۵۴۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ تقلب در تنظیم دفتر و صورت دارایی را از عنوان «ورشکستگی به تقصیر» (و نه به تقلب) مستثنی نموده است، موضوع استعلام شامل «تقلب در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تنظیم دفتر و صورت دارایی از قبیل عدم درج واقعی معاملات و سود و زیان حاصل از آن‌ها با هدف ورشکسته جلوه دادن خود می‌تواند مصداق رفتارهای موضوع ماده ۵۴۹ قانون تجارت شامل مفقود نمودن دفاتر، مخفی کردن دارایی و تقلب در اسناد یا صورت دارایی به منظور مدیون قلمداد کردن خود باشد و تحت عنوان ورشکستگی به تقلب قابل تعقیب است؛ و به هر حال تشخیص مصداق رفتار مجرمانه با قاضی مربوط است.

۲- در فرض استعلام که مدیران شرکت خصوصی پس از اخذ تسهیلات یا ضمانت‌نامه بانکی اعلام ورشکستگی نموده و در این راستا حکم قطعی نیز صادر گردیده است و هم‌چنین نسبت به اتهام آنان دائر بر ورشکستگی به تقلب قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده است، چنان‌چه متعاقبا مدارکی دال بر تقلب مدیران در ورشکسته جلوه دادن شرکت به دست آید و در صورت صدور قرار منع تعقیب به لحاظ عدم کفایت دلیل، می‌تواند مصداق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تجویز تعقیب حسب مورد توسط دادستان یا دادگاه باشد؛ و به هر حال تغییر وصف مجرمانه شکایت نسبت به رفتاری که سابقا منتهی به صدور رأی قطعی گردیده است، موجد حق اقامه دعوای کیفری مجدد نمی‌باشد؛ چرا که مطابق اصول حقوق کیفری، یک فرد را نمی‌توان به عنوان ارتکاب یک رفتار مجرمانه، دوبار یا بیشتر تحت تعقیب کیفری قرار داد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir